

# اصول و مبانی دعوت در سیرت پیامبر رحمت

«مواقف النبي ﷺ في الدعوة إلى الله»

مؤلف:

د. سعید بن علی بن وهف قحطانی

ترجمه:

امین پورصادقی

عنوان کتاب:	اصول و مبانی دعوت در سیرت پیامبر رحمت
عنوان اصلی:	مواقف النبي ﷺ في الدعوة الى الله
مؤلف:	د. سعید بن علی بن وهف قحطانی
ترجمه:	امین پور صادقی
موضوع:	آداب و رسوم اسلامی - آداب و تربیت (دعوت، گفتگو ...)
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آذر (قوس) ۱۳۹۶ ه.ش - ربيع الاول ۱۴۳۹ ه.ق
منبع:	کتابخانه قلم <a href="http://www.qalamlib.com">www.qalamlib.com</a>



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[book@qalamlib.com](mailto:book@qalamlib.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

- فهرست مطالب ..... أ
- مقدمه ..... ۱
- پیشگفتار ..... ۲
- جایگاه مواضع پیامبر ﷺ در قلب دعوتگر و مخاطبان ..... ۲
- مبحث اول: مواضع پیامبر ﷺ پیش از هجرت ..... ۳
- مطلب اول: موضع پیامبر ﷺ در مرحله‌ی دعوت سبّی ..... ۳
- مطلب دوم: مواضع پیامبر ﷺ در مرحله‌ی دعوت علنی در مکه ..... ۸
- ۱- موضع حکیمانه پیامبر ﷺ در رفتن بر کوه صفا و ندای عمومی ..... ۹
- ۲- مقاومت و ایستادگی پیامبر ﷺ در برابر نمایندگان قریش و آزارها و فشارهای آنان ..... ۱۳
- مطلب سوم: مواضع پیامبر ﷺ پس از هجرت به سوی طائف ..... ۲۸
- ۱- موضع حکیمانه پیامبر ﷺ در دعوت طائفیان ..... ۲۹
- ۲- حکمت والای پیامبر ﷺ در پاسخ به فرشته‌ی کوهها ..... ۳۰
- ۳- حکمت پیامبر ﷺ در وارد شدن به مکه با حمایت مطعم بن عدی ..... ۳۲
- ۴- موضع حکیمانه پیامبر ﷺ در بازارها و گردهماییها ..... ۳۴

## مبحث دوم: مواضع پیامبر ﷺ پس از هجرت ..... ۴۱

مطلب اول: موضع حکیمانه در مسیر اصلاح و تاسیس (جامعه اسلامی)

۴۱.....

۱- ساخت مسجد و اجتماع در آن ..... ۴۲

۲- دعوت یهود به اسلام با سخنانی حکیمانه ..... ۴۴

۳- پیمان برادری میان مهاجرین و انصار ..... ۴۷

۴- تربیت حکیمانه ..... ۴۹

۵- پیمان مهاجرین و انصار و صلح با یهود ..... ۵۶

مطلب دوم: موضع‌گیری حکیمانه در گزینش روش‌های آماده سازی

مناسب برای جنگ و مبارزه و شجاعت و دلیری ..... ۵۷

۱- عملکرد پیامبر ﷺ در غزوه بدر کبری ..... ۵۸

۲- موضع حکیمانه در غزوه أُحد ..... ۶۲

۳- عملکرد حکیمانه و شجاعانه پیامبر ﷺ در جنگ حنین ..... ۶۷

مطلب سوم: موضع‌گیری‌های حکیمانه پیامبر ﷺ در دعوت فردی ..... ۷۲

۱- موضع پیامبر ﷺ در برخورد با ثمامه بن أثال، بزرگ اهل یمامه ... ۷۳

۲- موضع پیامبر ﷺ در برابر صحرانشینانی که قصد کشتن او را داشت

..... ۷۶

۳- موضع پیامبر ﷺ در برابر زید بن سعنه، یکی از علمای یهود ..... ۷۷

۴- موضع پیامبر ﷺ در برابر صحرانشینانی که در مسجد ادرار کرد ... ۷۹

۵- موضع پیامبر ﷺ در برابر معاویه بن حکم ..... ۸۴

۶- موضع پیامبر ﷺ در برابر طفیل بن عمرو دوسی ..... ۸۶

۷- موضع پیامبر ﷺ در برابر جوانی که اجازه‌ی زنا کردن خواست ... ۸۸

۸- موضع پیامبر ﷺ در برابر کسی که برای عدم اجرای حد شفاعت نمود ۹۶

- ۹- موضع حکیمانه پیامبر ﷺ در سخاوت و بخشندگی ..... ۹۸
- ۱۰- مواضع پیامبر ﷺ در برابر رئیس منافقان عبدالله بن ابی سلول ..... ۱۰۲
- الف) شفاعت عبدالله بن ابی در مورد یهود بنی قینقاع، پس از پیمان شکنی آنها ..... ۱۰۳
- ب) عملکرد عبدالله بن ابی در جنگ أُحُد ..... ۱۰۴
- ج) بازداشتن رسول الله ﷺ از دعوت الی الله ..... ۱۰۴
- د) تشویق یهود بنی نظیر به مقاومت و پایداری ..... ۱۰۵
- هـ) نیرنگ و خیانت عبدالله بن ابی در غزوه مریسیع (بنی مصطلق) ..... ۱۰۶



## مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه وسلم تسليماً كثيراً:

اما بعد؛

در این رساله‌ی مختصر «مواقف النبی ﷺ فی الدعوة إلى الله» مواضع پیامبر ﷺ در راه دعوت به سوی خداوند را در دوره‌ی قبل و بعد از هجرت بیان نمودم. از خداوند متعال می‌خواهم این عمل اندک را مبارک و سودمند گرداند و آن‌را عملی خالصانه برای رضایت خویش و وسیله‌ای برای جلب منفعت در حیات و پس از مرگ نویسنده قرار دهد و خواننده را بهره‌مند گرداند؛ براستی او تعالی بهترین کسانی است که از او خواسته می‌شود و گرامی‌ترین کسانی است که از حضرتش انتظار اجابت می‌رود؛ او برای ما کافی است و بهترین وکیل است.

وصلى الله وسلم وبارك على عبده ورسوله محمد بن عبد الله وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

مؤلف

نوشته شده در صبح روز پنجشنبه ۱۴۲۵/۲/۲۵ هـ.

## پیشگفتار

### جایگاه مواضع پیامبر ﷺ در قلب دعوتگر و مخاطبان

رسول خدا ﷺ مواضع حکیمانه و ارزشمندی در مسیر دعوت الی الله داشت که چون دعوتگر در آن‌ها تأمل کند و دقت نماید، حکمت و بصیرت وی افزون می‌گردد و در دعوتش به سوی الله تعالی از آنها استفاده می‌کند و بهره‌مند می‌شود و حکمی را که از مواضع رسول گرامی اسلام اقتباس می‌کند، در دعوتش تطبیق می‌دهد، زیرا رسول الله ﷺ همان الگوی نیکویی است که شایسته است هر مسلمانی به ایشان اقتدا کند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱]: «یقیناً برای شما در زندگی رسول الله الگوی نیکویی است، برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند و الله را بسیار یاد می‌کنند».

به یاری الله در این کتاب نمونه‌هایی از مواضع پیامبر ﷺ در مسیر دعوت الی الله را ذکر خواهم نمود؛ و از آنجا که مواضع پیامبر ﷺ در این مسیر بسیار است و در شمار نمی‌آید، به عنوان مثال به برخی از آنها در دو مبحث اشاره نمودم.

مبحث اول: مواضع پیامبر ﷺ پیش از هجرت؛

مبحث دوم: مواضع پیامبر ﷺ پس از هجرت.



## مبحث اول:

### مواضع پیامبر ﷺ پیش از هجرت

شامل:

مطلب اول: موضع پیامبر ﷺ در مرحله دعوت سری

مطلب دوم: موضع پیامبر ﷺ در مرحله دعوت علنی در مکه

مطلب سوم: موضع پیامبر ﷺ پس از خروج به سوی طائف

### مطلب اول: موضع پیامبر ﷺ در مرحله دعوت سِری

بدیهی است که مکه مرکز دینی عرب‌ها بود و اعراب در مکه متولیان و خادمان خانه‌ی کعبه و نگهبان و حامی بت‌کده‌ها و بت‌هایی بودند که نزد سایر اعراب مقدس بود؛ در چنین اوضاعی دستیابی به هدفی همچون اصلاح، اگر نگوییم غیر ممکن است، قطعاً بسیار سخت و دشوار خواهد بود. و چنین امری نیازمند اراده محکم و تصمیمی استوار است تا مشکلات، مصیبت‌ها و سختی‌های مسیر آن را متزلزل نکند؛ و از طرفی نیازمند موضعی حکیمانه است که این اوضاع (آشفته) را سامان بخشد و دعوت از خلال آن پیروز و سربلند بیرون آید؛ و تردیدی نیست که فضل و برتری و منت نهادن از آن عادل‌ترین داوران و دادگرتین آنها است که ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [البقرة: ۲۶۹]: «به هرکس بخواهد حکمت و (دانش) می‌دهد و به هرکس حکمت داده شود، بی‌شک خیر فراوانی داده شده است».

قطعا خداوند متعال به محمد ﷺ حکمت عطا نمود و او را موفق گردانیده و یاری و مدد نمود.

پس از اینکه خداوند متعال به پیامبر ﷺ دستور داد تا به قومش در مورد عاقبت شرک، کفر و فسادى که بر آن بودند، هشدار دهد، ابتدا دعوتش را به صورت مخفیانه آغاز کرد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الْمُدَّثِرُ ۱ قُمْ فَأَنْذِرْ ۲ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ ۳ وَوَيْبَاكَ فَطَهَّرْ ۴ وَالرُّجْزَ فَأَهْجُرْ ۵ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ۶ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۷﴾ [المدثر: ۱-۷]: «ای جامه بر سر کشیده! برخیز و بیم ده. و پروردگارت را بزرگ شمار. و لباس‌هایت را پاکیزه دار. و از پلیدی دوری کن. با منت (در انفاق و صدقات) در پی کثرت طلبی نباش. و برای (خوشنودی) پروردگارت شکيبا باش».

و از اینجا بود که پیامبر ﷺ دعوت را آغاز نمود و مسیر اصلاح وضع موجود حاکم بر قریش را در پیش گرفت و در این عرصه موضع‌گیری‌هایی داشت که بزرگ‌ترین انسان‌ها در طول تاریخ و بلکه تمام بشریت از چنان رفتاری عاجز و ناتوان هستند.

پیامبر ﷺ ابتدا خانواده، دوستان و کسانی را دعوت داد که نزدیک‌ترین مردم به ایشان بودند و در آنها خیری می‌دید و آنها را می‌شناخت و آنان او را می‌شناختند؛ کسانی که پیامبر ﷺ را به عنوان شخصی دوستدار خیر و حق و مزین به صداقت و صلاح می‌شناختند؛ از میان آنها گروهی دعوتش را پذیرفتند که در تاریخ اسلام به عنوان «السابقین الاولین» (پیشگامان نخستین) شناخته شدند؛ اولین کسی که اسلام آورد، همسر پیامبر ﷺ خدیجه دختر خویلد و پس از وی علی بن ابی طالب ؑ و پس از این دو، غلام آزاد شده‌اش زید بن حارثه کلبی ؑ و پس از وی ابوبکر صدیق ؓ بودند.

نقش و فعالیت ابوبکر در دعوت بسیار پر رنگ و موثر بود، تا جایی که با دعوت او کسانی ایمان آوردند که تاثیر بسزایی در اسلام و نشر آن داشتند. افرادی چون عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه بن عبیدالله؛ اینها گروهی بودند که به وسیله‌ی ابوبکر صدیق رضی الله عنه اسلام آوردند که با علی و زید و ابوبکر، جمعا هشت نفر می‌شوند؛ آری، همین‌ها بودند که در اسلام آوردن از همه مردم سبقت گرفتند و اولین مسلمان‌ها و طلایه‌داران و پیش‌قراوان اسلام بودند.

و این‌گونه بود که مردم یکی پس از دیگری دین الله را پذیرفتند و اسلام در میان اهالی مکه منتشر گشت و در مورد آن سخن گفته می‌شد. در آن اوضاع و احوال بود که رسول الله صلی الله علیه و آله مخفیانه با کسانی که اسلام می‌آوردند، جمع می‌شد و اسلام را به آنها آموزش می‌داد و آنها را ارشاد و راهنمایی می‌کرد و اینگونه دعوت به صورت فردی و سِری ادامه داشت و وحی همچنان پس از نزول اولین آیات سوره مدثر نازل می‌شد و البته پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت را در مجالس و محافل عمومی قریش اظهار نمی‌کرد. از طرفی دعوت نوپا بود و مسلمانان قدرت و توانایی اظهار دین و عبادت‌شان را نداشته و از تعصب قریش نسبت به جاهلیت و بت‌هایش حذر می‌کردند و دین (ایمان) خود را پنهان و عبادت خود را مخفی انجام می‌دادند<sup>۱</sup>.

در این مرحله از دعوت، با اینکه تعداد مسلمانان حدود چهل نفر بود، دعوت همچنان سِری و مخفیانه ادامه داشت و در بین قریش علنی نشده

---

۱- سیرة ابن هشام (۲۶۴/۱)؛ و تاریخ الإسلام، امام ذهبی - بخش السیرة -، ص ۱۲۷؛ والبدایة والنهائة، ابن کثیر (۲۴/۳-۳۷)؛ وزاد المعاد (۱۹/۳)؛ ومختصر سیرت رسول الله، محمد بن سلیمان، ص ۵۹؛ و التاريخ الإسلامی، محمود شاکر (۵۷/۲)؛ وهذا الحبيب یا محب، ص ۹۱.

بود، زیرا پیامبر حکیم ﷺ می دانست که این تعداد اندک برای دفع شکنجه‌ها و مقابله با آزارها و مخالفت‌هایی که انتظار آن از سوی قریش می‌رفت، کافی نبود. از این‌رو رسول خدا ﷺ ناچار بود به صورت گروه‌های مختلف با آنها ملاقات کند و در این دیدارها به آموزش دین و راهنمایی بپردازد تا رفته رفته با این روش و این‌گونه زیرساخت‌های محکم و استوار لازم شکل گیرد؛ زیرساخت‌هایی که به وسیله‌ی آنها بتوان با کسانی که در برابر توحید قد علم می‌کنند، مقابله کرد.

آری، چنین بود که رسول الله ﷺ خانه‌ی ارقم بن ابی ارقم مخزومی را انتخاب نمود و در آن به شکلی مخفیانه و کاملاً سری امور دین‌شان را به ایشان آموزش می‌داد و در همین راستا علاوه بر خانه‌ی ارقم که مرکز اصلی دعوت در دوران سیری آن بود، خانه‌های دیگری اطراف خانه وی در نظر گرفته شده بود که مراکز فرعی به حساب می‌آمدند که گاهی رسول الله ﷺ بدون هماهنگی قبلی به آنجا می‌رفت یا صحابه‌ای را که رسول خدا ﷺ انتخاب کرده بود به صورت منظم به آنها سر می‌زد؛ خانه‌ی سعید بن زید از این دسته بود؛ اما در این میان ارقم بن ابی الارقم به افتخار بزرگی دست یافت و در ایام ضعف و دعوت پنهانی، خانه‌اش مرکز اصلی دعوت اسلامی قرار گرفت که سخت‌ترین دوران برای دعوت بود<sup>۱</sup>.

به همین منوال و با چنین شرایطی سه سال گذشت و پیوسته دعوت سری و فردی بود. در همین مرحله بود که گروهی از مومنان با برادری، همیاری و همکاری برای تبلیغ رسالت و ادای حق گردهم آمدند. اما پس از اینکه عموی پیامبر ﷺ حمزه بن عبدالمطلب و برخی از بزرگان و سران

۱- البدایة والنهائة (۳/۳۱)؛ و التاريخ الإسلامی، محمود شاکر (۲/۶۲)؛ وهذا الحبيب یا

قریش اسلام آوردند - که از جایگاه والایی در میان قریش برخوردار بودند و با اسلام آوردن آنها جماعت مسلمانان قوت گرفت، همچون عمر بن خطاب رضی الله عنه - خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ <sup>۹۵</sup> إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ <sup>۹۶</sup> الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ <sup>۹۷</sup> ﴿ [الحجر: ۹۴-۹۶] «پس (ای پیامبر!) به آنچه مأمور شده‌ای آشکارا ابلاغ کن و از مشرکان روی بگردان. بی گمان ما (شر) مسخره کنندگان را از تو دفع خواهیم کرد. کسانی که معبود دیگری با الله قرار می‌دهند، بزودی خواهند دانست (که فرجام‌شان چه خواهد شد)».

و این خود بیانگر آن است که خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله حکمت بخشیده است و بر این اساس است که چنین مواضع حکیمانه و والایی از خود نشان داده است. نمونه‌هایی که هریک از آنها الگو و رهنمای دعوتگری است که به سوی خداوند متعال دعوت می‌دهد که باید به مقتضای آنها حرکت کند، به ویژه در دعوت جوامع مشرک و کافر به اسلام؛ اما در مورد جوامع اسلامی، نیازی به دعوت سری و مخفیانه نیست و دلیلی برای آن وجود ندارد!<sup>۱</sup>

اما سبب مخفیانه و سری بودن دعوت در اوایل بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که به رسول خدا و اصحاب و یارانش اجازه نمی‌دادند «لإله إلا الله و محمد رسول الله» بگویند و نیز به آنها اجازه‌ی اذان دادن و نماز خواندن نمی‌دادند؛ لذا به دعوت سری روی آوردند و چون توان و نیروهای آنان افزایش یافت، خداوند متعال رسولش را امر نمود تا به دعوت علنی روی آورد

---

۱- مگر زمانی که طاغوتیانی بر جامعه اسلامی حاکم بوده و مانع ترویج دعوت توحیدی باشند که در این صورت چاره‌ای جز دعوت مخفیانه به توحید که اصل و اساس دین است، نمی‌ماند. (مترجم)

و علناً آن را اعلام کند و در این مسیر شکنجه‌ها و آزارهای بسیاری را متحمل گردید که میان مسلمانان معروف است.<sup>۱</sup>

### مطلب دوم: مواضع پیامبر ﷺ در مرحله‌ی دعوت علنی در مکه

در این مرحله، خداوند متعال به پیامبر دستور داد تا به بیم‌دادن خویشاوندان نزدیکش بپردازد. پس فرمود: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾<sup>(۱۱۴)</sup> وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>(۱۱۵)</sup> فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِيَّايَ بَرِئْتُ مِمَّا تَعْمَلُونَ<sup>(۱۱۶)</sup> [الشعراء: ۲۱۴-۲۱۶]: «و خویشاوندان نزدیکت را هشدار بده. و بال (رحمت و فروتنی) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستر. پس اگر از (فرمان) تو سرپیچی کردند، بگو: همانا من از آنچه انجام می‌دهید، بیزارم». این‌گونه بود که رسول الله ﷺ در راستای اجرای امر پروردگارش به پا خواست و به دعوت علنی و بیان آشکار آن و بیم‌دادن خویشاوندانش روی آورد و در این راستا مواضع حکیمانه‌ای داشته است که خداوند متعال به وسیله‌ی آنها دعوت اسلامی را پیروز و غالب گردانید و با آنها حکمت پیامبر ﷺ، شجاعت و صبر و اخلاقیات برای پروردگار جهانیان را بیان نمود و از طرف دیگر شرک و مشرکین را درهم کوبید و تا روز جزا آنان را خوار و ذلیل گردانید.

اکنون به برخی از این مواضع حکیمانه می‌پردازیم:

۱- الرحیق المختوم، ص ۷۵؛ و التاریخ الإسلامی، محمود شاکر (۲/۶۲)؛ وهذا الحبيب یا

## ۱- موضع حکیمانه پیامبر ﷺ در رفتن بر کوه صفا و ندای عمومی

ابن عباس روایت می‌کند که چون آیه‌ی ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ نازل شد، پیامبر ﷺ از کوه صفا بالا رفت و فریاد برآورد که: ای بنی‌فهر، ای بنی‌عدی؛ و بدین‌سان یکایک تیره‌های قبیله‌ی قریش را نام می‌برد تا اینکه همگی جمع شدند، حتی اگر کسی نمی‌توانست حضور یابد، نماینده‌ای می‌فرستاد تا بداند چه خبر است. ابولهب و قریش نیز آمدند. پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر بگویم پشت این کوه لشکری به قصد نابودی شما می‌آید، آیا مرا تصدیق می‌کنید؟ گفتند: آری، زیرا ما از تو جز صداقت و درستکاری سراغ نداریم. آنگاه فرمود: «بدانید که من شما را از عذاب سخت می‌ترسانم». ابولهب گفت: هلاک شوی، آیا ما را برای همین جمع کرده‌ای؟ آنگاه این آیه نازل شد: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۚ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۚ﴾ [المسد: ۱-۲] «بریده باد هر دو دست ابولهب و هلاک باد! مال و ثروتش و آنچه به دست آورده بود به او سودی نبخشید»<sup>۱</sup>.

و در روایت ابوهریره چنین آمده است: رسول الله ﷺ یکایک تیره‌های قریش را صدا می‌زد و به هر تیره می‌گفت: «أَنْفِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ»: «خود را از آتش نجات دهید». سپس فرمود: «يَا فَاطِمَةُ، أَنْفِذِي نَفْسِكَ مِنَ

۱- بخاری و شرح آن الفتوح، کتاب التفسیر، باب ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (۵۰۱/۸)، (ش: ۴۷۷۰)؛ و مسلم، کتاب الإیمان، باب قوله: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (۱۹۴/۱)، (ش: ۲۰۸).

النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّ لَكُمْ رَحْمًا سَأَبُلُّهَا بِبَلَالِهَا:»<sup>۱</sup>  
 «ای فاطمه، خود را از آتش (دوزخ) نجات ده، که من برای شما در برابر خداوند مالک چیزی نیستم جز اینکه شما با من رابطه نسبی و قرابت دارید که آن را به جا خواهیم آورد».

این روش، روشی صحیح و آگاهانه و در نهایت اعلان و انذار می باشد، چنانکه رسول الله ﷺ به نزدیک ترین مردم به خود اعلان فرمود که تصدیق این رسالت، عامل اصلی رابطه‌ی میان او و آنها می باشد و بیان داشت که تعصب و پیوند خویشاوندی حاکم در میان عرب، در حرارت این هشدار و بیم ذوب می گردد، چون این هشدار و بیم از سوی خداوند متعال است؛ پیامبر ﷺ این گونه و با این موضع والا، قوم خود را به اسلام فراخواند و آنها را از عبادت بتها منع نمود و ایشان را به بهشت تشویق نمود و از آتش دوزخ برحذر داشت.

چنین بود که در مکه موج بیگانگی و نارضایتی به خروش آمد و برای نابودی و سرکوب این ندای والا که برنامه‌ها و رسم و میراث جاهلیت را متزلزل می کرد، به پا خواست و آماده شد. اما پیامبر ﷺ به فریادهای آنان توجه نکرد و آنها را به حساب نمی آورد، زیرا او فرستاده‌ای از سوی خداوند متعال بود و بایستی به بهترین شیوه و رساترین و آشکارترین روش‌ها، به تبلیغ از سوی پروردگار جهانیان می پرداخت هرچند تمام انسان‌ها با او

۱- بخاری و شرح آن الفتح، کتاب التفسیر، سورة الشعراء، باب ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾

(۳۸۲/۵)، (۵۰۱/۸)؛ و مسلم، کتاب الإیمان، باب: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾

(۱۹۲/۱)، (ش: ۲۰۶).



مخالفت کنند یا دعوتش را نپذیرند. و رسول الله ﷺ نیز این گونه عمل نمود<sup>۱</sup>. آری، پیامبر ﷺ به صورت مستمر، روز و شب، سری و جهری، مخفیانه و آشکارا به سوی الله ﷻ دعوت می داد و در این مسیر چیزی او را از ادامه‌ی دعوت باز نداشت و مانع دعوت وی نمی گردید؛ پیامبر ﷺ پیوسته مردم را در گردهمایی‌ها و مجالس و محافل و حتی در موسم و مناسک حج هرکس را ملاقات می کرد، چه آزاد یا برده، قوی یا ضعیف، ثروتمند یا فقیر، همه را به اسلام دعوت می داد و در امر دعوت همه مردم نزد وی یکسان بودند؛ اما در سوی دیگر مشرکان قریش بیکار ننشستند و قدرتمندان و با نفوذان ایشان اذیت و آزارهای گفتاری و رفتاری را در دستور کار خود قرار دادند و چنین با پیامبر ﷺ و کسانی که از او پیروی نمودند، برخورد می کردند؛ در واقع مکه در اثر خشم و غضب آنها (به خاطر دعوت) در حال انفجار بود، زیرا اهل مکه نمی خواستند عبادت بت‌ها و بتکده‌ها را ترک کردند<sup>۲</sup>.

اما با این همه پیامبر ﷺ در امر دعوت سست نشد و از این مسئولیت شانه خالی نکرد و توجه و تربیت کسانی را که وارد اسلام شده بودند، رها نکرد بلکه برعکس، مخفیانه و کاملاً سری و به دور از چشم قریش با مسلمانان در خانه‌ی‌شان جمع می شد. و سری قهرمانانی را تربیت کرد که پس از خداوند متعال به آنها امید داشت و با ایشان در مسیر نشر اسلام و به دوش کشیدن وظایف و مسئولیت‌های بزرگ و مهم عهد و پیمان بست. و این گونه بود که به تدریج گروهی ممتاز و استثنایی از اولین مومنان با شاخصه‌هایی همچون ایمان قوی، استواری در عقیده، درک مسئولیت، پایبند

۱- الرحیق المختوم، ص ۷۸؛ و فقه السیرة لمحمد الغزالی، ص ۱۰۱؛ والسیرة النبویة

دروس و عبر لمصطفی السباعی، ص ۴۷.

۲- البدایة والنهائة (۴۰/۳).

به اوامر پروردگار و مطیع رهبر خود پا به عرصه ظهور نهاده و شکل گرفت. گروهی که از رهبر خود چنان اطاعت می‌کردند که هر امری از وی صادر می‌گردید، آن‌را با شور و شوق و میل و محبت و به بهترین شیوه تطبیق می‌دادند؛ آری آن محبت و شور و شوق مثل و ماندنی نداشت.

با این مواضع حکیمانه و تربیت صالحانه و استوار بود که پیامبر ﷺ توانست امانت را ادا نماید و رسالت را تبلیغ و امت را نصیحت کند و آنچنان که شایسته جهاد در راه خداوند متعال است، مبارزه کند و روشی را برای ما ترسیم کند تا در دعوت، عمل و رفتار خود موافق با آن حرکت کنیم؛

یقیناً پیامبر ﷺ الگو و امام ما می‌باشد که باید با اقتدا به ایشان و در پرتو رهنمودها و هدایتش حرکت کنیم و با حکمت‌های ایشان است که به روشنایی دست می‌یابیم.

پیامبر ﷺ دعوت را با افرادی آغاز نمود که آنان را برگزیده و پرورش داده بود و دعوتش را پذیرفته بودند و به پیامبر ﷺ ایمان آوردند. دعوت پیامبر ﷺ متوجه همه‌ی مردم بود و در حین دعوت بر کسانی تمرکز می‌کرد که نزدشان امکانات می‌یافت یا اینکه از آنها توقع این امر می‌رفت؛ و از همین افراد بود که هسته مرکزی و زیرساخت استواری که ارکان دعوت بر آن استوار شده و تثبیت می‌گردد، شکل گرفت.<sup>۱</sup>

اما با وجود این تلاش مبارک و ارزشمند، پیامبر ﷺ به ترور سیاسی روی نیاورد و این روش را راهی برای کنار زدن افراد مشخص و رهایی از آنها قرار نداد، درحالی‌که این امر برای وی مقدور و بسیار آسان و امکان‌پذیر بود و حتی می‌توانست یکی از صحابه را مکلف کند برخی از رهبران کفر را به قتل برساند، رهبرانی چون: ولید بن مغیره مخزومی، عاص بن وائل سهمی،

۱- التاریخ الإسلامی، محمود شاکر (۶۵/۲).

ابوجهل: عمرو بن هشام، ابولهب: عبدالعزی بن عبدالمطلب، نضر بن حارث، عقبه بن ابی معیط، ابی بن خلف، امیه بن خلف و... همان کسانی که بیشترین سهم را در اذیت و آزار رسول الله ﷺ داشتند، اما رسول خدا ﷺ با این همه به هیچ‌یک از صحابه ماموریت ترور کسی از آنها یا حتی یکی از دشمنان اسلام را نداد؛ چون اینگونه اعمال گاهی منجر به نابودی کامل گروه اسلامی یا دشوار شدن و به تعویق افتادن مسیر حرکت رو به جلوی آن برای مدتی طولانی می‌گردد؛ و یا ممکن است منجر به واکنش مشابه از سوی دشمنان اسلام گردد، دشمنانی که آشکارا به جنگ با آن برخاسته‌اند. رسول الله ﷺ در این مرحله هیچ‌یک از اصحاب خود را به ترور کسی از آنها دستور نداد، زیرا کسی که او را فرستاده بود، عادل‌ترین قاضیان و دادگرتین آنها بود.

آری، باید دعوتگران در هر مکان و زمانی دعوت‌شان بر مبنای روش رسول الله ﷺ پیش از هجرت یا پس از آن باشد؛ روش صحیح دعوت، همان رهنمود و روش نبوی و پایبندی به اخلاق نیکو و حکمت‌ها و رفتار پیامبر ﷺ مطابق با اراده و مقصود ایشان می‌باشد.<sup>۱</sup>

## ۲- مقاومت و ایستادگی پیامبر ﷺ در برابر نمایندگان قریش و آزارها و فشارهای آنان

بالاخره قریش به این نتیجه رسید که برای جلوگیری از رشد دعوت، باید شیوه‌های دیگری که همراه با تشویق و تهدید بود، تجربه کند؛ بنابراین کسانی را نزد پیامبر ﷺ فرستاد تا هر امر دنیوی می‌خواهد به او بدهند؛ و نیز کسانی را نزد عمویش - حامی ایشان - فرستاد تا او را از عاقبت این

۱- نگا: التاریخ الإسلامی، محمود شاکر (۶۵/۲).

تایید و حمایت برحذر دارند و از او بخواهند که از حمایت محمد و دینش دست بردارد<sup>۱</sup>.

#### اما روش آنان در رسیدن به این اهداف

الف) بزرگان قریش نزد ابوطالب آمده و به او گفتند: ای ابوطالب، از تو سن و سالی گذشته و در بین ما از شرافت و بزرگی و جایگاه ویژه‌ای برخورداریم، بارها از تو خواستیم که برادرزاده‌ات را از دعوتش بازداری؛ به خدا سوگند، نمی‌توانیم او را تحمل کنیم، او پدران ما را دشنام می‌دهد و عقاید و باورهای ما را باطل خوانده است و خدایان و معبودان ما را مردود دانسته است؛ بخدا تا او را باز نداری آرام نمی‌گیریم، یا اینکه تو را نیز به جنگ و مبارزه می‌طلبیم تا یکی از این دو گروه هلاک و نابود شوند. این تهدید صریح و تند که پیامد آن جدایی از قوم و دشمنی با آنها بود، بر ابوطالب گران آمد. از طرفی تسلیم پیامبر ﷺ به آنان هم برایش ناخوشایند بود و به خواری پیامبر و شکست وی راضی نبود، به این ترتیب کسی را به دنبال پیامبر ﷺ فرستاد و به او گفت: ای برادرزاده، قومت نزد من آمدند و به من چنین و چنان گفتند، من و خود را حفظ کن و به کاری که توان آن‌را نداریم و امدار و از اقوالی که قومت نسبت به آنها احساس نارضایتی دارند، دست بردار.

اما رسول خدا ﷺ بر دعوتش به سوی خداوند متعال باقی و استوار ماند و در این راه از ملامت هیچ‌کس ملامت‌کننده‌ای نهراسید، زیرا او بر حق بود و می‌دانست که خداوند متعال دینش را یاری خواهد نمود و کلمه‌اش را بلند خواهد کرد.

۱- نگا: البداية و النهاية ابن کثیر (۴۱/۳)؛ و فقه السيرة، محمد غزالی، ص ۱۱۲.

زمانی که ابوطالب این ایستادگی و مقاومت را دید و از موافقت پیامبر ﷺ با خواسته‌های قریش که ترک دعوت به سوی توحید بود، ناامید شد، گفت:

وَاللَّهِ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ      حَتَّى أُوسِّدَ فِي التَّرَابِ دَفِينَا  
فَاصْدَعْ بِأَمْرِكَ مَا عَلَيْكَ غَضَاضَةٌ      وَأَبْشِرْ بِذَاكَ، وَقَرَّ مِنْهُ عُيُونَا

«به خدا سوگند تا زمانی که زنده‌ام، این جماعت هرگز به تو دست نخواهند یافت، مگر زمانی که مرا در گور بگذارند. آشکارا فعالیت کن که تو را هیچ مشکلی نیست و از این بابت شادمان و خشنود باش»<sup>۱</sup>.

ب) پس از اینکه حمزه بن عبدالمطلب و عمر بن خطاب اسلام آوردند، ابرهای تیره و تار پراکنده شده و بر قریشیان سایه افکند و اوضاع جدید مشرکان را به شدت نگران کرد و آسودگی را از آنان سلب نمود و افزایش مسلمانان و اعلان اسلام‌شان و عدم توجه به دشمنی مشرکان با آنها، آنان را به وحشت انداخت و بر وحشت و هراس‌شان بیش از پیش افزود.

امری که موجب شد قریشیان به چانه‌زنی با پیامبر ﷺ روی آورند. آری، باز آنان عتبه بن ربیع را فرستادند تا اموری را به پیامبر ﷺ پیشنهاد کند، شاید برخی از آنها را بپذیرد و آنچه از امور دنیوی می‌خواهد، به او داده شود. عتبه آمد و روبروی پیامبر ﷺ نشست و گفت: ای برادرزاده، تو از ما بودی و می‌دانم که در میان قوم از منزلت و جایگاه بالا و نسبی والا برخورداری و با امری بزرگ نزد قومت آمده‌ای که با آن جمع ایشان را متفرق ساخته و افکارشان را باطل و احمقانه دانسته‌ای و دین و معبودان‌شان را مردود شمرده‌ای و پدران و نیاکان‌شان را کافر خوانده‌ای،

۱- سیره ابن هشام (۲۷۸/۱)؛ و نکا: البداية والنهاية (۴۲/۳)؛ وفقه السيرة للغزالي، ص ۱۱۴؛ والرحيق المختوم، ص ۹۴.

پس به من گوش بده که اموری را به تو پیشنهاد می‌کنم، در آنها تامل کن شاید برخی از آنها را بپذیری؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «قل أبا الوليد أسمع»: «بگو ای ابوولید، می‌شنوم». گفت: ای برادرزاده، اگر با پیامی که آورده‌ای قصد جمع مال و ثروت داری، از اموال خود برایت جمع می‌کنیم تا اینکه ثروتمندترین ما شوی؛ اگر به دنبال رسیدن به جاه و مقام هستی، تو را بزرگ و سرور خود قرار می‌دهیم و هیچ کاری را بدون اجازه‌ی تو انجام نمی‌دهیم؛ و اگر در پی فرمانروایی و حکمرانی هستی، تو را پادشاه خود می‌کنیم تا هیچ کاری جز به فرمان تو انجام نشود؛ و اگر حالتی که داری، نوعی جن‌زدگی است و نمی‌توانی آن‌را از خود دور کنی، ما حاضریم برایت طبیبی بیاوریم و از اموال خود خرج کنیم تا از این بیماری بهبود یابی، چون بسیار اتفاق می‌افتد که جنی بر انسان غلبه می‌کند و انسان ناچار به مداوا شود...

و عتبه ادامه داد تا آنکه سخنانش را به پایان رسانید و رسول خدا ﷺ همچنان به سخنان وی گوش می‌داد. سپس رسول الله ﷺ فرمود: «أفرغت یا أبا الوليد؟»: «ای ابوولید، سخنان تمام شد؟» گفت: بله؛ فرمود: «فَأَسْمِعْ مِنِّي»: «اکنون تو از من بشنو». گفت: آماده‌ام؛ رسول الله شروع به تلاوت این آیات کرد: ﴿حَمَّ ۝ تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۝ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۝ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ...﴾ [فصلت: ۱-۵]

«حم (حا. میم). نازل شدن (این کتاب) از سوی (الله) بخشنده مهربان است. کتابی است که آیاتش به روشنی بیان شده است، درحالی که (به زبان) عربی است، برای گروهی که می‌دانند. بشارت‌دهنده و هشدار دهنده است، پس بیشتر آنها روی‌گردان شدند، پس آنها نمی‌شنوند. و گفتند: دل‌های ما از آنچه ما را به آن دعوت می‌کنی در پوشش‌هایی است.»

رسول خدا ﷺ این آیات را تلاوت نمود. عتبه هنگام تلاوت پیامبر سراپا گوش بود و دستانش را پشت سر بر زمین تکیه‌گاه خود قرار داده بود و تلاوت رسول خدا را گوش می‌داد. چون رسول الله ﷺ به آیهی سجده رسید، سجده نمود و سپس فرمود: «قَدْ سَمِعْتُ يَا أَبَا الْوَلِيدِ مَا سَمِعْتُ، فَأَنْتَ وَذَاكَ»: «ای ابوالولید، شنیدی آنچه را شنیدی، از این پس خود می‌دانی و تصمیمات»<sup>۱</sup>.

و در روایت دیگری آمده است که: عتبه به تلاوت پیامبر ﷺ گوش می‌داد تا اینکه رسول خدا ﷺ به این آیه رسید که: ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَنُوحٍ﴾ [فصلت: ۱۳]: «اگر (مشرکان مکه از پذیرش ایمان) روی گردان شدند، بگو: شما را از صاعقه‌ای همچون صاعقه عاد و ثمود می‌ترسانم».

(عتبه پس از شنیدن این آیه) درحالی‌که ترس و وحشت وجودش را فراگرفته بود، برخاسته و دهان پیامبر ﷺ را گرفت و می‌گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم، رحم کن؛ و از رسول خدا ﷺ خواست تا از ادامه‌ی تلاوت دست بردارد، سپس به سرعت نزد قومش بازگشت - گویا که صاعقه‌ها به وی رسیده بود - و به قریش پیشنهاد کرد که محمد را با کارش رها کنند و آنها را به این امر تشویق نمود<sup>۲</sup>.

۱- این داستان را ابن إسحاق در المغازی (۳۱۳/۱) از سیره ابن هشام نقل نموده است و آلبنانی می‌گوید: «سند آن حسن است إن شاء الله». نکا: فقه السیره الغزالی، ص ۱۱۳؛

و تفسیر ابن کثیر (۶۱/۴)؛ و البدایة والنهائة (۶۲/۳)؛ و الرحیق المختوم، ص ۱۰۳.

۲- البدایة والنهائة (۶۲/۳)؛ و تفسیر ابن کثیر (۶۲/۴)؛ و تاریخ الإسلام، ذهبی، بخش السیره، ص ۱۵۸؛ و فقه السیره لمحمد الغزالی، ص ۱۱۴؛ و هذا الحبیب یا محب، ص ۱۰۲.

این گونه بود که رسول الله ﷺ به فضل الهی و پس از آن با حکمت والایی که از آن برخوردار بود، از میان آیات وحی این آیات را انتخاب کرد تا عتبه حقیقت رسالت و رسول را بشناسند و بدانند که محمد حامل کتابی از خالق به سوی بندگانش می‌باشد که آنها را از گمراهی‌ها نجات می‌دهد و هدایت می‌کند تا از فساد و تباهی نجات یابند؛ و در این میان محمد خود بیش از دیگران مکلف به تصدیق و عمل به آن و توقف در احکامش می‌باشد؛ و اگر خداوند متعال مردم را به استقامت بر امرش دستور می‌دهد، محمد سزاوارترین مردم به این امر می‌باشد. از این رو به خواسته‌های قریش توجهی نکرد و پیامش را بالاتر و برتر از آن دید که دست به سوی کالای ناچیز و بی‌ارزش فانی و نابودشدنی دنیا دراز کند، چون در دعوتش صادق و مخلص بود و دعوتش خالصانه برای رضای پروردگارش بود<sup>۱</sup>.

این موضع از بزرگ‌ترین مواضع حکیمانه‌ای است که به پیامبر ﷺ داده شده است، براستی که او در دعوتش ثابت قدم، صادق و استوار بود و در برابر عقب نشینی از آن، مال و پست و مقام و پادشاهی و ازدواجی را نپذیرفت؛ و در واقع پاسخ مناسب را در موضع مناسب اختیار نمود که این عین حکمت است.

۳- مشرکان قاطعانه تصمیم گرفته بودند از کمترین تلاشی در جنگ و مبارزه با اسلام و اذیت و آزار پیامبر ﷺ و کسانی که با او وارد اسلام می‌شوند، دریغ نکنند و تعرض به ایشان را با انواع شکنجه و در شکل‌های مختلف آن در دستور کار قرار دهند. و از زمانی که پیامبر ﷺ دعوت علنی را آغاز کرد و دروغ‌ها و کج‌روی‌های جاهلیت را بیان نمود، مکه سراسر خشم و



غضب گردید و ده سال پی در پی مسلمانان را سرکشانی شورشی می خواندند. (و به تعبیر امروزی تروریست، تندرو، وهابی، مخل امنیت و...) و این گونه زمین در زیر پای شان به لرزه درآمد و در حرم امن الهی، خون و اموال و آبروی شان را مباح دانستند و علاوه بر این، آتش تمسخر و تحقیر و استهزاء و تکذیب و واژگون جلوه دادن تعالیم و آموزه های اسلام و ترویج شبهات و انتشار ادعاهای دروغین و مخالفت با قرآن شعله ور گردید و قرآن را افسانه های پیشینیان خواندند و افزون بر این، مشرکان تلاش نمودند زمینه را فراهم کنند تا یک سال رسول خدا ﷺ معبودان شان را عبادت نماید و یکسال آنها الله را عبادت کنند و پیشنهادات مضحک دیگری که مطرح کردند...

اما به این مقدار هم اکتفا نکردند و پیامبر ﷺ را به جنون و سحر و دروغ و کهانت متهم نمودند، اما در مقابل پیامبر ﷺ ثابت قدم و صبور و امیدوار به نصرت و یاری خداوند متعال در مورد دینش و پیروز گرداندن آن بود.<sup>۱</sup> در این میان مشرکان چنان رسول خدا ﷺ را مورد اذیت و آزار قرار دادند که هیچ یک از مومنان چنین اذیت و آزاری از آنان ندید. این ابوجهل است که به پیامبر ﷺ حمله می کند تا چهره مبارکش را به خاک بمالد، اما الله متعال پیامبرش را در برابر دشمن خدا و رسول، حمایت و حفاظت نمود و نیرنگ و مکرش را به خودش بازگرداند؛ ابوهریره روایت می کند که: ابوجهل گفت: محمد در برابر دیدگان شما صورتش را به خاک می مالد؟ ابوهریره می گوید: گفته شد: آری؛

۱- فقه السیره، محمد الغزالی، ص ۱۰۶؛ و الرحیق المختوم، ص ۸۰، ۸۲؛ و التاریخ الإسلامی، محمود شاکر (۲/ ۸۵ و ۸۸ و ۹۱ و ۹۳ و ۹۴)؛ وهذا الحیب یا محب، ص ۱۱۰.

ابوجهل گفت: سوگند به لات و عزی اگر بینم چنین می‌کند، گردن او را لگد خواهم کرد تا صورتش با خاک و خون یکی شود یا گفت: چهره‌اش را به خاک می‌مالم. آنگاه به سوی رسول خدا ﷺ رفت درحالی که رسول الله ﷺ نماز می‌خواند؛

ابوجهل عزم را جزم کرده بود تا گردن پیامبر ﷺ را لگد کند، ناگهان همه‌ی کسانی که آنجا حاضر بودند متوجه شدند ابوجهل عقب عقب باز می‌گردد و دستانش را به نشان امان خواستن بلند کرده است؛ گفتند: ای ابوالحکم، چه شده؟ گفت: میان من و او خندقی پر از آتش، اشباح ترسناک و بال‌های فرشتگان مانع شده بود؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «لَوْ دَنَا مِنِّي لَأَخْتَطَفْتُهُ الْمَلَائِكَةُ عَضْوًا عَضْوًا»؛ «اگر به من نزدیک شده بود، فرشتگان او را می‌ربودند و تکه تکه می‌کردند».

ابوهیریه می‌گوید: الله ﷻ آیات ۶ تا ۱۹ سوره علق را نازل فرمود: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٢﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٣﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٤﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٦﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٧﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٨﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٩﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٠﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٢﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٤﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٦﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٧﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٨﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٩﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٢٠﴾

و این‌گونه خداوند متعال رسولش ﷺ را در برابر این طاغوت و امثال وی حفاظت نمود و در مقابل، پیامبر ﷺ در برابر این اذیت و آزار بزرگ، برای کسب رضای پروردگار صبر نمود و جان و مال و وقت خود را نثار راه خدا کرد.

۴- از دیگر اذیت و آزارهای این طاغوت نسبت به رسول خدا ﷺ، روایتی است که ابن مسعود ذکر می‌کند و می‌گوید: درحالی که پیامبر ﷺ کنار کعبه نماز می‌خواند، گروهی از قریش در مجلسی نشسته بودند و شتری روز

۱- مسلم، کتاب المنافقین، باب قوله تعالى: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٢﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٣﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٤﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٦﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٧﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٨﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٩﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٠﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٢﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٤﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٦﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٧﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٨﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١٩﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٢٠﴾

گذشته ذبح شده بود؛ (ابوجهل که در میان آنان بود گفت:) کدام یک از شما شکمبه شتری را که بنی فلان کشته‌اند می‌آورد و چون به سجده رفت میان شانه‌هایش می‌گذارد؟ به این ترتیب بدبخت‌ترین آنها<sup>۱</sup> فرستاده شد و همین که پیامبر ﷺ به سجده رفت، شکمبه را میان شانه‌های ایشان گذاشت و من نگاه می‌کردم، اگر قدرت داشتم آن را از روی رسول الله ﷺ برمی‌داشتم. رسول الله ﷺ بر اثر آن همچنان در سجده باقی ماند و کفار قریش چنان خندیدند که از فرط خنده روی یکدیگر می‌افتادند. فردی نزد فاطمه رفت، او که هنوز دختری کم سن و سال بود، دوان دوان آمد و شکمبه شتر را از میان شانه‌های پیامبر ﷺ برداشت و انداخت و رو به کفار نمود و آنها را ناسزا گفت؛ وقتی رسول خدا ﷺ نماز را تمام کرد با صدای بلند علیه آنها دعا نمود و هر دعا را سه بار تکرار کرد و چون در پیشگاه حق درخواست می‌کرد سه بار درخواست می‌نمود و فرمود: خدایا، تو خود به حساب قریش برس. تا سه بار این دعا را تکرار نمود؛ چون صدای پیامبر ﷺ را شنیدند، خنده‌شان از بین رفت و از دعای رسول خدا ﷺ ترسیدند. سپس فرمود: خدایا عمرو بن هشام، عتبه بن ربیع، شیبه بن ربیع، ولید بن عتبه، امیه بن خلف، عقبه بن ابی معیط را هلاک و نابود کن؛ و نفر هفتم را نیز ذکر نمود که آن را به خاطر ندارم.

۱- در روایت صحیح مسلم (۱۴۱۹/۳) تصریح شده که این فرد عقبه بن ابی معیط بود.

ابن مسعود می‌گوید: به خدا سوگند در جنگ بدر همه‌ی آنها را دیدم که نقش بر زمین افتاده بودند، سپس به سوی چاه بدر کشانده می‌شدند و در آن انداخته شدند<sup>۱</sup>.

۵- از شدیدترین برخوردهای مشرکان با پیامبر ﷺ روایتی است که صحیح بخاری از عروه بن زبیر روایت می‌کند که: به عبدالله بن عمرو بن عاص گفتم: به من بگو بدترین و سخت‌ترین برخوردی که مشرکان با پیامبر ﷺ داشتند چه بود؟ گفت: پیامبر ﷺ در حجر اسماعیل به نماز ایستاده بود که عقبه بن ابی معیط آمد و یقه‌ی لباس ایشان را بر گلوی مبارک پیچاند و چنان فشار داد که نزدیک بود پیامبر ﷺ را خفه کند. ابوبکر رضی الله عنه به سوی عقبه شتافت و شانهاش را گرفت و او را کنار زد و از پیامبر ﷺ دور گردانید و می‌گفت: ﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ [غافر: ۲۸]: «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: «فقط پروردگار من الله است؟».

و این‌گونه اذیت و آزار مشرکان نسبت به رسول الله ﷺ و اصحاب و یارانش شدت گرفت، تا جایی که برخی از صحابه نزد رسول الله ﷺ رفتند و طلب یاری می‌کردند و از پیامبر ﷺ می‌خواستند که آنان را یاری کند و دست به دعا بردارد؛ اما پیامبر ﷺ به یاری خداوند متعال مطمئن بود، چون عاقبت و سرانجام از آن پرهیزگاران و تقوا پیشگان خواهد بود.

خباب بن ارت روایت می‌کند که: درحالی نزد رسول الله ﷺ شکایت کردیم که در سایه کعبه به ردای خویش تکیه کرده بود «و اذیت و آزارهای

---

۱- بخاری و شرح آن الفتوح، کتاب الوضوء، باب إذا ألقى على ظهر المصلى قدر أو جيفة لم تفسد عليه صلاته (۳۹/۱)، (ش: ۲۴۰)؛ ومسلم، کتاب الجهاد والسير، باب ما لقي النبي ﷺ من أذى المشركين والمنافقين (۱۴۱۸/۲)، (ش: ۱۷۹۴).

بسیاری از مشرکان دیده بودیم» گفتیم: آیا ما را یاری نمی‌کنید، آیا برای ما دعا نمی‌کنید؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «قَدْ كَانَ مِنْ قَبْلِكُمْ، يُؤْخَذُ الرَّجُلُ فَيُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ، فَيُجْعَلُ فِيهَا، فَيَجَاءُ بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجْعَلُ نِصْفَيْنِ، وَيُمَشَّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ، [مَا دُونَ عِظَامِهِ مِنْ لَحْمٍ وَ عَصَبٍ]، فَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَاللَّهِ لَيَتِمَّنَّ هَذَا الْأَمْرُ، حَتَّى يَسِيرَ الرَّكَّابُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتٍ، لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ، وَالذُّبَّ عَلَى غَنَمِهِ، وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ»: «پیش از شما کسانی بودند که اسیر می‌شدند و برای آنها گودالی در زمین حفر می‌شد و ایشان را در آن قرار می‌دادند، سپس ازّه می‌آوردند و بر سرشان قرار داده و آنها را به دو نیم می‌کردند. و گوشت و استخوان‌هایشان را با شانه‌های آهنین شانه می‌کردند اما این شکنجه‌ها آنان را از دین و آئین‌شان باز نمی‌داشت. به خدا سوگند، تردیدی نیست که خداوند این امر (دین اسلام) را به اتمام می‌رساند تا جایی که مسافری از صنعا به حضرموت می‌رود و جز از الله و از گرگی که بر گوسفندانش حمله‌ور می‌شود، از چیزی نمی‌ترسد، ولی شما شتاب می‌کنید».

آری، اینچنین اذیت و آزارهای قریش نسبت به پیامبر ﷺ و اصحاب و یارانش شدید بود. و همه‌ی این اذیت و آزارها تنها به خاطر اعلا‌ی کلمه الله و دفاع از حق و استقامت بر آن و دعوت به سوی توحید خالص و دفع باورها و رسم‌های جاهلیت و خرافات شرک‌آمیز و بت‌پرستی بود.

۱- بخاری مع الفتح فی کتاب المناقب، باب علامات النبوة فی الإسلام (۶/۶۱۹)، (ش: ۳۶۱۲)؛ وفی کتاب مناقب الأنصار، باب ما لقی النبی ﷺ وأصحابه من المشرکین بمکة (۷/۱۶۴)، (ش: ۳۸۵۲)؛ وفی کتاب الإکراه، باب من إختار الضرب والقتل والهوان علی الکفر (۱۲/۳۱۵)، (ش: ۶۹۴۳)، واللفظ من کتاب الإکراه، وما بین المعقوفین من مناقب الأنصار.

۶- رسول خدا ﷺ در مسیر دعوت شدیدترین اذیت و آزارها را تحمل کرد تا جایی که اسم ایشان را به هدف تحقیر او و دینش تغییر دادند که این خود بیانگر شدت حسادت و دشمنی آنان با پیامبر بود. آری، مشرکان قریش از شدت نفرت و انزجاری که نسبت به رسول خدا ﷺ داشتند، ایشان را با اسمش که بیانگر مدح و ستایش وی بود، مخاطب قرار نمی دادند بلکه با اسمی که به معنای ضد آن بود یعنی مُذَمَّم، ایشان را صدا می زدند و از پیامبر ﷺ به بدی یاد می کردند و می گفتند: خداوند با مذمم چنان کند. اما مذمم اسم پیامبر ﷺ نبود و با آن شناخته نمی شد، پس هر چه می گفتند در واقع متوجه کسی غیر از پیامبر ﷺ بود. (چون رسول خدا محمد بود و آنان مذمم را دشنام می دادند).

رسول الله ﷺ فرمودند: «أَلَا تَعْجَبُونَ كَيْفَ يَصْرِفُ اللَّهُ عَنِّي شَتْمَ قُرَيْشٍ وَلَعْنَهُمْ، يَشْتُمُونَ مُذَمَّمًا، وَيَلْعَنُونَ مُذَمَّمًا وَأَنَا مُحَمَّدٌ»<sup>۱</sup>: «آیا تعجب نمی کنید چگونه خداوند متعال دشنام دادن و نفرین قریش را از من دفع نمود؟ آنها مذمم را دشنام می دهند و لعن می کنند، درحالی که من محمد هستم».

آری، رسول الله ﷺ پنج اسم داشت که هیچ یک از آنها مذمم نبود.<sup>۲</sup> هنگامی که ام جمیل (همسر ابولهب) آیاتی را که خداوند متعال در قرآن در مورد او و همسرش نازل نمود، شنید با مشتت از سنگ به سراغ رسول الله ﷺ رفت درحالی که پیامبر ﷺ با ابوبکر کنار کعبه نشسته بود؛ اما همین که در برابر آنها ایستاد، خداوند متعال بینایی چشمانش را از دیدن رسول خدا گرفت و فقط ابوبکر را می دید و گفت: ای ابوبکر، دوستت کجاست؟ به

۱- البخاری مع الفتح، کتاب المناقب، باب ما جاء فی أسماء رسول الله (۵۵۴/۶)، (ش: ۳۵۳۳).

۲- البخاری مع الفتح، کتاب المناقب، باب ما جاء فی أسماء رسول الله (۵۵۴/۶)، (ش: ۳۵۳۲).

من خبر رسیده که از من بدگویی کرده است، به خدا سوگند اگر او را بیابم با این سنگ‌ریزه‌ها به دهانش می‌کوبم. و بخدا سوگند من شاعرم، سپس گفت: «مُدْمَأْ عَصِينَا ... وَأَمْرَهُ أَيْنَا ... وَدِينَهُ قَلِينَا»: <sup>۱</sup> «از مذمم سر بر تافتیم و فرمانش را نپذیرفتیم و با دینش کینه و دشمنی ورزیدیم».

مشرکان پیوسته مشغول اذیت و آزار پیامبر ﷺ و یارانش بودند و چون تعداد مسلمانان افزایش یافت و رو به کثرت نهاد، خشم و کینه‌ی‌شان نسبت به مسلمانان افزایش یافت و با دست و زبان آنها را مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار می‌دادند.

زمانی که رسول الله ﷺ این وضع را مشاهده نمود و دید که خود در حمایت الله متعال و سپس عمویش ابوطالب است و نمی‌تواند مانع عذاب و شکنجه‌ی مسلمانان گردد، تا جایی که برخی از آنها شهید شدند و برخی عذاب و شکنجه می‌شوند و حتی به کسی که کور و نابینا بود، رحم نمی‌کردند، به یارانش اجازه داد به حبشه هجرت کنند.

کسانی که در این هجرت - که اولین هجرت به حبشه بود - شرکت داشتند، ۱۲ مرد و ۴ زن بودند و رئیس‌شان عثمان بن عفان رضی الله عنه بود.

این‌گونه بود که سفر را آغاز نمودند و خداوند متعال برای آنان دو کشتی در کنار ساحل مهیا کرد و با آنها به سرزمین حبشه سفر کردند. این هجرت در ماه رجب و در سال پنجم بعثت بود. چون قریش از هجرت آنها مطلع شد، افرادی در پی ایشان فرستاد، حتی که جستجو را به دریا نیز رساندند اما هیچ‌یک از آنها را نیافتند.

پس از اینکه این گروه هجرت کرد، به آنها خبر رسید قریش از اذیت و آزار پیامبر ﷺ دست کشیده است، بنابراین از حبشه به مکه بازگشتند، اما

۱- سیره ابن هشام (۱/۳۷۸)؛ نگا: تفسیر ابن کثیر (۴/۵۲۳).

پیش از آنکه به مکه برسند، اطلاع یافتند که این خبر دروغ بوده و همچون گذشته، قریش سرسخت‌ترین دشمنان رسول خدا ﷺ می‌باشد، به این ترتیب برخی از آنها برای دانستن حقیقت ماجرا به مکه آمدند - که یکی از آنها ابن مسعود بود - و این‌گونه دریافتند که خبر اسلام آوردن اهل مکه، دروغ بوده است. در نتیجه کسی از آنها وارد مکه نشد، مگر در پناهندگی کسی از اهل مکه - مانند ابن مسعود - یا مخفیانه.

پس از این، آزار و اذیت و شکنجه قریش نسبت به مهاجرانی که وارد مکه می‌شدند و نیز دیگر مسلمانان شدت گرفت و اذیت و آزارهای شدیدی را از قریش متحمل شدند لذا رسول خدا ﷺ برای بار دوم به هجرت به حبشه اجازه دادند، اما کسانی که این بار در این هجرت شرکت داشتند، ۸۳ مرد - اگر عمار بن یاسر جز آنها بوده باشد - و ۹۵ زن بودند. مهاجران در سرزمین حبشه که تحت فرمانروایی اصحمة نجاشی بود، در امن و امان بودند؛ اما چون قریش از این موضوع اطلاع یافت، دو نفر را همراه هدایا نزد نجاشی فرستاد تا به این وسیله مهاجران را به آنها تحویل دهد و به مکه بازگرداند، اما نجاشی از تسلیم مهاجران خودداری کرد و هدایای ایشان را نپذیرفت. و این‌گونه بود که مهاجران در حبشه، در امن و امان باقی ماندند تا در سال فتح خیبر نزد رسول الله ﷺ آمدند.<sup>۱</sup>

۸- چون قریش انتشار اسلام و افزایش مسلمانان را مشاهده کرد و از طرفی به آنها خبر رسیده بود که مهاجران در سرزمین حبشه از احترام و امنیت برخوردارند و فرستاده‌ی آنها به حبشه ناکام بازگشته بود، کینه‌توزی

۱- زاد المعاد، ابن القیم (۲۳/۳، ۳۶، ۳۸)؛ والرحیق المختوم، ص ۸۹؛ وهذا الحبيب يا محب، ص ۱۲۰؛ وسيرة ابن هشام (۳۴۳/۱)؛ والبدایة والنهائة (۶۶/۳)؛ والتاریخ الإسلامی، محمود شاکر (۹۸/۲، ۱۰۹)؛ وتاریخ الإسلام، ذهبی، قسم السیرة، ص ۱۸۳.



و دشمنی آنها نسبت به اسلام افزایش یافت و اتفاق نمودند که بر علیه بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب و بنی عبد مناف هم‌پیمان شوند که با آنها خرید و فروش نکنند، ازدواجی میان آنها صورت نگیرد، با آنان سخن نگویند و نشست و برخاست نکنند تا اینکه رسول الله ﷺ را تسلیم کنند؛ و بر این مبنا قراردادی نوشتند و آن را داخل کعبه آویزان کردند؛ با بسته شدن چنین پیمان ظالمانه‌ای، بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب اعم از مومن و کافر بجز ابولهب، از پیامبر ﷺ حمایت کردند اما ابولهب در هم‌پیمانی قریش بر علیه رسول الله ﷺ و بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب باقی ماند.

آری، چنین بود که رسول الله ﷺ از شب اول محرم سال هفتم بعثت به مدت سه سال در شعب ابوطالب محاصره و شرایط دشواری را تحمل کرد. چنانکه به مواد غذایی دسترسی نداشتند، تا جایی که گرسنگی شدید بر آنان فشار زیادی وارد کرد و صدای گریه‌ی کودکان‌شان از شعب ابی‌طالب شنیده می‌شد؛ این وضعیت سه سال ادامه داشت تا اینکه خداوند متعال پیامبرش را از خورده شدن قرارداد توسط موریانه خبر داد همان قراردادی که قریش نوشته بود؛ از اینکه موریانه همه بندهای ظالمانه و ستم‌گرانه‌ی پیمان قطع روابط را جز نام خداوند متعال خورده است؛ رسول الله ﷺ این خبر را به عمویش بازگو کرد و ابوطالب با آگاهی از این مساله نزد قریش رفت و به آنان اطلاع داد محمد چنین و چنان گفته است، اگر دروغ گفته باشد بگذارید تا آن قرارداد را ببینیم (تا دروغش آشکار گردد) و اگر راست گفته باشد از قطع روابط و ظلم و ستم بر ما دست بردارید؛ گفتند: منصفانه سخن گفتی و سپس قرار داد را آوردند. چون دیدند واقعیت همان است که رسول الله ﷺ خبر داده، بر کفرشان افزودند. و رسول الله ﷺ و کسانی که با ایشان در شعب بودند پس از سه سال محاصره، در سال دهم بعثت از آن شرایط

دشوار رهایی یافتند و شش ماه پس از آن بود که ابوطالب وفات کرد و سه روز پس از وی ام المومنین خدیجه از دنیا رفت. البته در مورد فاصله‌ی زمانی میان وفات ابوطالب و خدیجه اقوال دیگری نیز گفته شده است.<sup>۱</sup> پس از شکسته شدن پیمان قطع روابط قریش با مسلمانان، طولی نکشید که ابوطالب و خدیجه در یک زمان فوت کردند و میان فوت آنها فاصله‌ی اندکی بود. با وفات این دو حامی، اذیت و آزار پیامبر ﷺ به وسیله‌ی سفیهان و نابخردان قوم شدت گرفت و جسورانه به اذیت و آزار ایشان پرداختند؛ چنین بود که پیامبر ﷺ به امید اجابت دعوتش یا پناه دادنش یا یافتن کسانی که او را بر قومش یاری دهند، مکه را به قصد طائف ترک نمود، اما در طائف هم کسی را نیافت که او را یاری کند یا پناهش دهد؛ بلکه طائفیان با شدیدترین و بدترین رفتار از او استقبال کرده و به اذیت و آزار او پرداختند تا جایی که رسول الله ﷺ چنان رفتاری را از قومش هم ندیده بود.<sup>۲</sup>

### مطلب سوم: مواضع پیامبر ﷺ پس از هجرت به سوی طائف

در شوال سال دهم بعثت، رسول خدا ﷺ از مکه به طائف رفت تا در میان قبیله‌ی ثقیف کسانی را بیابد که به دعوتش گوش دهند و به یاری از آن برخیزند؛ در این سفر زید بن حارثه همراه پیامبر ﷺ بود. در مسیر هرگاه رسول خدا ﷺ از کنار قبیله‌ای می‌گذشت، آنها را به سوی اسلام دعوت می‌داد، اما هیچ‌یک از آنان دعوتش را اجابت نکردند.

۱- زاد المعاد (۳/۳۰)؛ وسیره ابن هشام (۱/۳۷۱)؛ البداية والنهاية (۳/۶۴)؛ والتاریخ

الإسلامی، محمود شاکر (۲/۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۲۸)؛ وتاریخ الإسلام للذهبی - قسم

السیره، ص ۱۲۶، ۱۳۷؛ والرحیق المختوم، ص ۱۱۲.

۲- زاد المعاد (۳/۳۱)؛ والرحیق المختوم، ص ۱۱۳.

### ۱- موضع حکیمانه پیامبر ﷺ در دعوت طائفیان

زمانی که پیامبر ﷺ به طائف رسید با سران و بزرگان آنها نشست و ایشان را به اسلام دعوت داد، اما آنها دعوتش را با رفتاری زشت و وقیحانه رد نمودند. رسول خدا ﷺ ده روز بین اهل طائف بود و در این مدت هیچ‌یک از بزرگان آنها را رها نکرد مگر اینکه نزد وی رفت و با او سخن گفت. اما آنان گفتند: از سرزمین ما خارج شو و سفیهان و نابخردان و کودکان‌شان را بر علیه پیامبر ﷺ تحریک نمودند که چون پیامبر ﷺ قصد خروج از طائف کرد، پیامبر خدا ﷺ را دنبال کردند و در دو صف به پیامبر ﷺ سنگ می‌زدند و علاوه بر این، کلمات و سخنان زشتی را بر زبان می‌آوردند و چنان به پاهای رسول خدا ﷺ سنگ زدند که نعلین مبارک از خون رنگین شد. زید بن حارثه خودش را سپر پیامبر قرار می‌داد تا جایی که سرش از چند جا شکست و رسول الله ﷺ غمگین و با قلبی شکسته از طائف به مکه بازگشت. در مسیر بازگشت به مکه خداوند متعال جبرئیل را به سوی ایشان فرستاد درحالی‌که فرشته‌ی کوه‌ها نیز همراه وی بود، تا در صورتی که پیامبر ﷺ بخواهد دو کوه بلند دو طرف مکه را که به آنها اخشبین می‌گفتند، بر سر اهل مکه بکوبد.<sup>۱</sup>

### ۲- حکمت والای پیامبر ﷺ در پاسخ به فرشته‌ی کوه‌ها

ام المومنین عایشه روایت می‌کند که به رسول الله ﷺ گفت: ای رسول خدا، آیا روزی بدتر از اُحُد بر شما گذشته است؟ فرمود: «لَقَدْ لَقِيتُ مِنْ قَوْمِكِ مَا لَقِيتُ، وَكَانَ أَشَدَّ مَا لَقِيتُ مِنْهُمْ يَوْمَ الْعَقَبَةِ، إِذْ عَرَضْتُ نَفْسِي عَلَى

۱- زاد المعاد (۳/۳۱)؛ والرقيق المختوم، ص ۱۲۲؛ وهذا الحبيب يا محب، ص ۱۳۲؛ والبدایة والنهاية (۳/۱۳۵).

ابن عبد یالیل بن عبد کلال، فلم یجیني إلى ما أردت، فأنطلقت وأنا مهمومٌ على وجهي، فلم أستفق إلا وأنا بقرن الثعالب فرفعت رأسي، فإذا أنا بسحابة قد أظلّنتني، فنظرت فإذا فيها جبريل، فناداني فقال: إن الله قد سمع قول قومك لك، وما ردوا عليك، وقد بعث إليك ملك الجبال لتأمره بما شئت فيهم، فناداني ملك الجبال فسلم عليّ، ثم قال: يا محمد، إن الله قد سمع قول قومك لك وأنا ملك الجبال وقد بعثني ربك إليك لتأمرني بأمرك فما شئت؟ إن شئت أن أطبق عليهم الأخشبين؟ فقال له رسول الله ﷺ: بل أرجو أن يخرج الله من أصلابهم من يعبد الله وحده، لا يشرك به شيئاً<sup>۱</sup>: «از سوی قومت سختی‌های زیادی را متحمل شدم اما شدیدترین مشکلی که از سوی آنها با آن مواجه شدم، روز عقبه بود. آنگاه که خود را به ابن عبد یالیل بن عبد کلال<sup>۲</sup> عرضه نمودم (و خواسته‌ام را به او گفتم) و آن را نپذیرفت. غمگین شدم و ناخودآگاه به سویی که چهره‌ام به آن طرف بود به راه افتادم. هنگامی که به خود آمدم دیدم که در قرن الثعالب<sup>۳</sup> هستم. سرم را بلند کردم و ناگهان چشمم به ابری افتاد که بر سرم سایه انداخته است. به آن نگاه کردم، جبرئیل را در میان آن دیدم. مرا صدا زد و گفت: خداوند سخنان قومات و پاسخ‌شان را شنید، هم اکنون فرشته کوه‌ها را به سوی تو

۱- البخاری مع الفتح فی کتاب بدء الخلق، باب إذا قال أحدکم آمین والملائكة في السماء فوافقت إحداهما الأخرى غفر له ما تقدم من ذنبه (۳/۱۲۶)، (ش: ۳۲۳۱)؛ و مسلم بلفظه فی کتاب الجهاد والسير، باب ما لقي النبي ﷺ من أذى المشركين والمنافقين (۱۴۲۰/۳)، (ش: ۱۷۹۵).

۲- ابن عبد یالیل بن کلال از بزرگان اهل طائف و ثقیف بود. الفتح (۳/۱۵/۶).

۳- قرن الثعالب میقات اهل نجد می‌باشد و بدان قرن منازل نیز گفته می‌شود و اکنون به السیل الکبیر معروف است. نکا: الفتح (۱۱۵/۶).

فرستاده است تا هرچه دوست داری در مورد آنها به او دستور دهی؛ سپس فرشته‌ی کوه‌ها مرا صدا زد و سلام کرد و گفت: ای محمد، براستی خداوند سخنان قومت را شنید و من فرشته کوه‌ها هستم و پروردگارم مرا به سوی تو فرستاده تا مرا به هرچه می‌خواهی امر کنی، اگر می‌خواهی دو کوه اخسبین را بر آنان فرود می‌آورم. پس رسول الله ﷺ فرمودند: «بلکه من امیدوارم خداوند از نسل آنان کسانی را به وجود آورد که فقط الله را عبادت کنند و چیزی را با او شریک نسازند».

در پاسخ پیامبر ﷺ به فرشته کوه‌ها، شخصیت نادر و یگانه پیامبر ﷺ و اخلاق والایی که خداوند متعال به ایشان عطا کرده بود، نمایان شد و شفقت و مهربانی پیامبر ﷺ نسبت به قومش و وسعت صبر و استقامتش روشن می‌گردد؛ و این مطابق با کلام الله ﷻ است که می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَأْتِكُمْ مَوْءِدُ اللَّهِ أَكْفَرْتُمْ وَلَئِن لَّمْ يَأْتِكُمْ مَوْءِدُ اللَّهِ أَكْفَرْتُمْ وَلَئِن لَّمْ يَأْتِكُمْ مَوْءِدُ اللَّهِ أَكْفَرْتُمْ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]: «پس به (سبب) رحمت الهی است که تو با آنان نرم‌خو (و مهربان) شدی».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷] «و (ای پیامبر!) تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم». درود و سلام خداوند بر او باد!.

پس از این ماجرا رسول الله ﷺ چند روزی در منطقه‌ی نخله سپری نمود و تصمیم گرفت به مکه بازگردد و دوباره همچون گذشته اسلام را به مردم عرضه کند و رسالت جاویدان الهی را ابلاغ نماید و این بار با نشاط و جدیت دوباره مسیرش را ادامه دهد.

در این هنگام بود که زید بن حارثه به پیامبر ﷺ گفت: چگونه به سوی آنان می‌روی درحالی که تو را بیرون کردند؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «یا زید، إِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ لِمَا تَرَى فَرَجًا وَمَخْرَجًا، وَإِنَّ اللَّهَ نَاصِرٌ دِينَهُ، وَمُظْهِرٌ نَبِيِّهِ»<sup>۱</sup> «ای زید، خداوند متعال برای آنچه می‌بینی گشایشی قرار خواهد داد و دین خود را یاری و پیامبرش را پیروز خواهد کرد».

### ۳- حکمت پیامبر ﷺ در وارد شدن به مکه با حمایت مطعم بن عدی

پیامبر ﷺ به سوی مکه حرکت نمود تا به مکه رسید. مردی از قبیله‌ی خزاعه را به دنبال مطعم بن عدی فرستاد تا با حمایت و پناهندگی او وارد مکه شود. مطعم به این درخواست پاسخ مثبت داد و فرزندان و قومش را فراخواند و به آنها گفت: سلاح خود را بردارید و اطراف کعبه مستقر شوید که من محمد را پناه داده‌ام؛ سپس رسول الله ﷺ همراه زید بن حارثه وارد مکه شدند تا اینکه به مسجدالحرام رسیدند؛ مطعم بن عدی بر مرکبش سوار شد و فریاد زد: ای گروه قریش، من محمد را پناه داده‌ام، هیچ‌یک از شما حق ندارید به او تعرض کنید.

این‌گونه رسول الله ﷺ آمد و پس از طواف، حجر الاسود را لمس نمود و دو رکعت نماز خواند و پس از آن به خانه‌اش بازگشت و مطعم بن عدی و فرزندان‌ش در مسیر خانه پیامبر ﷺ را با سلاح خود همراهی کردند تا اینکه رسول خدا ﷺ وارد خانه شد.<sup>۲</sup>

۱- زاد المعاد، ابن القیم (۳۳/۳).

۲- نگا: زاد المعاد (۳۳/۳)؛ وسیره ابن هشام (۲۸/۲)؛ والبدایة والنهایة (۱۳۷/۳)؛ والرحیق المختوم، ص ۱۲۵.

موضع والای رسول خدا ﷺ در سفر به طائف، دلیلی روشن و آشکار بر تصمیم قاطع پیامبر ﷺ بر استمرار دعوت و عدم ناامیدی از نپذیرفتن دعوت از سوی مردم می‌باشد لذا پس از اینکه با موانعی در اولین میدان دعوت روبرو شد در جستجوی میدانی جدید برای دعوت بر آمد.

این ماجرا دلیلی روشن بر الگو بودن پیامبر ﷺ در حکمت می‌باشد چون زمانی که به طائف رفت، ابتدا سران و بزرگان ثقیف را دعوت داد، چون می‌دانست اگر آنها دعوتش را اجابت کنند همه‌ی قبیله‌های طائف به پیروی از آنان دعوتش را اجابت می‌کنند و بدان پاسخ مثبت می‌دهند.

و اینکه در این سفر خون از پاهای مبارکش ﷺ جاری شد، بزرگ‌ترین مثال برای اذیت و آزارها و ظلم و ستم‌هایی است که یک دعوتگر در راه خداوند متحمل می‌گردد.

و اینکه پیامبر ﷺ بر علیه قومش و طائیفان دعا نکرد و با فرشته‌ی کوه‌ها در فرود آوردن اخشبین بر اهل مکه موافقت نکرد، بزرگ‌ترین نمونه‌ی صبر در برابر کسانی است که دعوتش را نپذیرفتند. اما با این همه پیامبر ﷺ از هدایت‌شان ناامید نشد و یاس به خود راه نداد؛ همان چیزی که ممکن است هر دعوتگری در مسیر دعوت با آن مواجه شود. چه بسا که خداوند متعال کسانی را از نسل آنها بیرون آورد که تنها خداوند متعال را عبادت کنند و چیزی را با او شریک قرار ندهند.

از دیگر حکمت‌های پیامبر ﷺ آن بود که به مکه وارد نشد مگر پس از اینکه در پناه و حمایت مطعم بن عدی قرار گرفت؛ و اینچنین شایسته است هر دعوتگری در جستجوی کسی باشد که حامی او در برابر نیرنگ و مکر دشمنانش باشد تا به نحو احسن و بهترین شکل به دعوتش بپردازد.<sup>۱</sup>

۱- نگا: السیرة النبویة دروس وعبر لمصطفی السباعی، ص ۵۸؛ وهذا الحیب یا محب، ص ۱۳۴.

#### ۴- موضع حکیمانه پیامبر ﷺ در بازارها و گردهمایی‌ها

رسول خدا ﷺ پس از بازگشت از طائف، در ماه ذی‌العقده سال دهم بعثت، به دعوتش در مکه ادامه داد و با این هدف در گردهمایی‌ها و تجمعاتی حاضر می‌شد که در بازارهای عکاظ و مجنه و ذی‌مجاز و... برپا می‌گردید.

قبائل عرب برای تجارت یا شنیدن اشعاری که در این اماکن سروده می‌شد، حضور می‌یافتند. رسول خدا ﷺ از این فرصت استفاده می‌کرد، (دعوت) خود را به قبایل مختلف عرضه می‌نمود و آنها را به سوی خداوند متعال فرامی‌خواند؛ و در همین سال چون موسم حج فرا رسید و عرب‌ها قبیله قبیله برای حج به مکه آمدند، اسلام را به آنها عرضه کرد همان‌طور که آنها را از سال چهارم بعثت دعوت می‌داد.

اما پیامبر ﷺ در این مسیر، تنها به عرضه نمودن اسلام به قبایل اکتفا نکرد بلکه همچنین اسلام را نیز به افراد عرضه می‌کرد.

همه‌ی مردم را به فلاح و رستگاری تشویق می‌کرد و فرامی‌خواند. عبدالرحمن بن ابی‌الزناد از پدرش روایت می‌کند که: فردی که به او ربیعہ بن عباد گفته می‌شد و از قبیله‌ی بنی‌الدیل و از اهل جاهلیت بود، به من گفت: در دوران جاهلیت رسول خدا را در بازار ذی‌مجاز دیدم که می‌گفت: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»: «ای مردم، بگوئید هیچ معبود بر حقی جز الله نیست تا رستگار شوید».

مردم در حالی پیرامون او جمع بودند که پشت سرش مردی با صورتی روشن و چشم کج و دو گیسوی آویخته می‌گفت: از دین برگشته و دروغ‌گوست؛ هر جا پیامبر ﷺ می‌رفت به دنبال او بود. گفتیم: این مرد



کیست؟ پس نَسَب رسول الله ﷺ را برایم ذکر نمودند و گفتند: این عمویش ابولهب است.<sup>۱</sup>

اوس و خزرج نیز همچون عربها حج می‌کردند اما یهودیان حج نمی‌کردند، وقتی انصار احوال پیامبر ﷺ و دعوتش را جویا شدند، دانستند که این پیامبر ﷺ همان کسی است که یهود در درگیری و کشمکش‌های خود با آنها، وعده‌ی ظهور او را می‌دهند؛ به این ترتیب تصمیم گرفتند در بیعت با پیامبر ﷺ از یهودیان سبقت گیرند اما در این سال بدون بیعت با پیامبر ﷺ به مدینه بازگشتند.<sup>۲</sup>

پیامبر ﷺ در موسم حج سال ۱۱ بعثت، دعوت را بر قبایل مختلف عرضه می‌نمود و در همین سال درحالی‌که از گردنه (عقبه) می‌گذشت با ۶ نفر از جوانان یثرب برخورد کرد و اسلام را بر آنها عرضه نمود و آنها نیز دعوتش را پذیرفتند و در حالی به سوی قوم خود بازگشتند که حامل رسالت اسلام بودند (و دعوت به اسلام را در میان قوم خود آغاز کردند) به این ترتیب هیچ خانه‌ای از خانه‌های انصار نبود مگر اینکه در آن سخن از پیامبر ﷺ بود.<sup>۳</sup>

۱- مسند احمد (۴۹۲/۳)، (۴۱/۴)؛ و سند آن حسن و برای آن شاهدی نزد ابن حبان (ش: ۱۶۸۳) ذکر شده است؛ (موارد) من حدیث طارق بن عبد الله المحاربی، و حاکم در مستدرک با دو سند، و در مورد سند اول می‌گوید: (صحیح علی شرط الشیخین، رواه کلهم ثقات أثبات)؛ (۱۵/۱).

۲- زاد المعاد (۴۴، ۴۳/۳)؛ والتاریخ الإسلامی، محمود شاکر (۱۳۶/۲)؛ والرحیق المختوم، ص ۱۲۹؛ والبداية والنهاية (۱۴۹/۳)؛ وابن هشام (۳۱/۲).

۳- التاریخ الإسلامی، محمود شاکر (۱۳۷/۲)؛ وهذا الحبيب يا محبَّ (۱۴۵/۲)؛ والرحیق المختوم، ص ۱۳۲؛ وزاد المعاد (۴۵/۳)؛ وسيرة ابن هشام (۳۸/۲)؛ والبداية والنهاية (۱۴۹/۳).

یک سال گذشت و در سال جدید یعنی دوازدهمین سال بعثت، چون مردم به حج روی آوردند از میان حجاج یثرب که ۱۲ مرد بودند، پنج نفر از آنها همان شش نفری بودند که سال گذشته (۱۱ بعثت) با پیامبر ﷺ آشنا شده و اسلام را پذیرفتند و مطابق با عهده‌ی که با پیامبر ﷺ داشتند، در گردنه منا با ایشان ملاقات کردند و در آنجا اسلام آوردند و با رسول خدا بیعت نمودند که به بیعت النساء مشهور است.<sup>۱</sup>

عبادت بن صامت روایت می‌کند که رسول الله ﷺ در حضور برخی از اصحاب فرمود: «تَعَالَوْا بَايِعُونِي عَلَىٰ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ، وَلَا تَأْتُوا بِبُهْتَانٍ تَفْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ، وَلَا تَعْصُونِي فِي مَعْرُوفٍ، فَمَنْ وَفَىٰ مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَعُوقِبَ بِهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ لَهُ كَفَّارَةٌ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَسَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ، إِنْ شَاءَ عَاقَبَهُ، وَإِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ»: «بیايید و با من بیعت کنید که چیزی را با الله شریک نسازید و دزدی نکنید و زنا نکنید و فرزندان‌تان را نکشید و به کسی تهمت نزنید و در کارهای خیر از الله و رسولش نافرمانی نکنید؛ هریک از شما به این وعده‌ها وفا کند، خداوند پاداش اعمالش را خواهد داد و هرکس مرتکب یکی از اعمال فوق شود و در دنیا مجازات گردد، این مجازات کفاره گناهش خواهد بود؛ اما اگر مرتکب گناهی شود که در دنیا مجازات نشود و خداوند گناهش را پنهان کند، فرجام کارش به خداوند متعال واگذار می‌شود، اگر بخواهد او را مجازات

۱- زاد المعاد (۳/۴۶، ۴۴)؛ والرحیق المختوم، ص ۱۳۹؛ والتاریخ الإسلامی (۲/۱۳۹)؛  
وهذا الحبيب يا محبّ، ص ۱۴۵؛ وسیرة ابن هشام (۲/۳۸).

می‌کند و اگر بخواهد او را می‌بخشد». و بر این امور با پیامبر ﷺ بیعت کردیم.<sup>۱</sup>

پس از اینکه بیعت و موسم حج به پایان رسید، رسول خدا ﷺ همراه آنان مصعب بن عمیر را فرستاد تا به مسلمانان شرائع اسلام را بیاموزد و به نشر اسلام در مدینه بپردازد و مصعب این ماموریت را به نحو احسن و بهترین شکل انجام داد و در سال ۱۳ بعثت ۷۳ مرد و دو زن از یثرب برای ادای حج به مکه آمدند درحالی‌که همگی اسلام آورده بودند و چون به مکه رسیدند، با پیامبر ﷺ در عقبه قرار گذاشتند و مطابق با این قرار به عقبه آمدند؛ ابتدا رسول الله ﷺ سخن گفت و سپس آنها گفتند: ای رسول خدا، بر چه چیزی با تو بیعت کنیم؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: «تُبَايَعُونِي عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي النَّشَاطِ وَالْكَسَلِ، وَ النِّفْقَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ، وَعَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَنْ تَقُولُوا فِي اللَّهِ لَا تَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ، وَعَلَى أَنْ تَنْصُرُونِي فَتَمْنَعُونِي إِذَا قَدِمْتُ عَلَيْكُمْ مَا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَأَرْوَاجَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ، وَلَكُمْ الْجَنَّةُ»؛ «با من بیعت می‌کنید بر شنیدن و اطاعت کردن چه در شادمانی و نشاط و چه در ضعف و ناتوانی، بر انفاق کردن در حال تنگدستی و توانگری و بر امر به معروف و نهی از منکر و اینکه در راه خدا سخن بگویید و در راه کسب خشنودی او از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای باکی نداشته باشید و زمانی که نزدتان آدمم مرا یاری دهید و از من حمایت و حفاظت کنید در برابر چیزی که خود، خانواده و فرزندان‌تان را از آن مصون

۱- البخاری مع الفتح، کتاب مناقب الأنصار، باب وفود الأنصار إلى النبي ﷺ في مكة (۲۱۹/۷)، (ش: ۳۸۹۲)؛ و کتاب الإیمان، باب حدثنا أبو الیمان (۶۴/۱)، (ش: ۱۸).

و محفوظ می‌دارید و اگر چنین کنید بهشت از آن شما خواهد بود»<sup>۱</sup>. سپس برخاسته و با رسول الله ﷺ بیعت کردند.

پس از انعقاد این بیعت، پیامبر ﷺ از آنها ۱۲ نماینده انتخاب کرد تا هریک مسئول قوم خود باشد؛ از میان آنها ۹ نفر از خزرج و سه نفر از اوس بودند؛ پس از این به یثرب بازگشتند و چون به یثرب رسیدند، به نشر و تبلیغ اسلام پرداختند و این‌گونه بود که خداوند متعال در مسیر دعوت الی الله آنان را بهره‌مند گردانید<sup>۲</sup>.

پس از اینکه بیعت عقبه دوم به پایان رسید و پیامبر ﷺ موفق به تاسیس جامعه‌ای اسلامی (در مدینه منوره) گردید، این خبر در مکه پیچید و برای قریش ثابت شد که پیامبر ﷺ با یثربیان بیعت کرده است و در واکنش به این خبر بر اذیت و آزارشان نسبت به کسانی که در مکه اسلام آورده بودند، افزودند (و این سبب شد تا رسول خدا ﷺ به هجرت به مدینه دستور دهد و مسلمانان هجرت را آغاز کردند. این تحولات منجر شد تا قریش در روز ۲۶ صفر چهاردهمین سال نبوت پیامبر ﷺ، جلسه‌ای تشکیل دهند و بر کشتن پیامبر ﷺ اتفاق کنند؛ اما خداوند متعال پیامبرش را بوسیله‌ی وحی، از این تصمیم آگاه نمود. و این‌گونه بود که پیامبر ﷺ با سیاست نیکو و حکمت والای خود به علی رضی الله عنه دستور داد تا آن شب را تا صبح در بستر ایشان بخوابد و اینگونه مشرکان با گمان اینکه پیامبر ﷺ در بستر است، منتظر ماندند.

۱- مسند احمد (۳/۳۲۲)؛ و بیهقی (۹/۹)؛ و حاکم آن‌را روایت کرده و صحیح دانسته است و ذهبی با وی موافقت کرده است (۲/۶۲۴)؛ و اسناد آن‌را حافظ در الفتح (۱۱۷/۷) حسن دانسته است.

۲- سیره ابن هشام (۲/۴۹)؛ و البداية والنهاية (۳/۱۵۸)؛ و التاريخ الإسلامی، محمود شاکر (۲/۱۴۲)؛ و الرحیق المختوم، ص ۱۴۳.

آنها از روزنه‌ی در به علی ﷺ نگاه می‌کردند و چنین بود که پیامبر ﷺ (در برابر چشمان آنها) از خانه خارج شد و نزد ابوبکر ﷺ رفت و همراه او مسیر هجرت به مدینه را آغاز نمود.<sup>۱</sup>

چنین مواضعی خود دلیل روشن و آشکاری بر حکمت، صبر و شجاعت پیامبر ﷺ می‌باشد.

چون رسول خدا ﷺ می‌دانست قریش راه طغیان در پیش گرفته و دعوت را نمی‌پذیرد، به جستجوی مکانی دیگر به عنوان هسته‌ای مرکزی برای دعوت اسلامی پرداخت و به این هم بسنده نکرد بلکه از آنها پیمان گرفت یار و یاور اسلام باشند و این بیعت در دو پیمان بیعت عقبه اول و دوم منعقد گردید؛ و چون مکانی مرکزی برای دعوت و نیز یاوران دعوت یافت، به اصحاب و یارانش اجازه‌ی هجرت داد و زمانی که قریش بر علیه ایشان مشغول توطئه بود، از اسباب و راهکارهای مختلف استفاده کرد و در بهره‌گیری از اسباب مختلف دریغ نکرد که البته این به معنای ترس و فرار از مرگ نیست بلکه (به معنای) اتخاذ اسباب و استفاده کردن از آنها همراه توکل به خداوند متعال است و این سیاست حکیمانه یکی از ابزار موفقیت دعوت می‌باشد.

آری، شایسته است که داعیان الی الله نیز چنین باشند زیرا پیامبر ﷺ امام و پیشوا و الگوی آنان است.<sup>۲</sup>

۱- سیرة ابن هشام (۹۵/۲)؛ والبداية والنهية (۱۷۵/۳)؛ وزاد المعاد (۵۴/۳)؛ والسیرة النبویة دروس وعبر لمصطفی السباعی، ص ۶۱؛ والتاریخ الإسلامی، محمود شاکر (۱۴۸/۲)؛ وهذا الحبيب یا محب، ص ۱۵۶.

۲- نگا: السیرة النبویة دروس وعبر، ص ۶۸.



## مبحث دوم:

### مواضع پیامبر ﷺ پس از هجرت

شامل:

مطلب اول: موضع حکیمانه در اصلاح و تاسیس (جامعه اسلامی)  
مطلب دوم: موضع‌گیری حکیمانه در گزینش روش‌های آماده‌سازی  
مناسب برای جنگ و مبارزه، شجاعت و دلیری  
مطلب سوم: مواضع حکمت فردی

#### مطلب اول: موضع حکیمانه در مسیر اصلاح و تاسیس (جامعه اسلامی)

زمانی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد، ساکنان مدینه را گروه‌هایی تشکیل می‌دادند که عقاید متفاوت و اهداف مختلف و مجالس جدا از هم داشتند. و در بین آنها اختلافاتی در جریان بود که برخی از قدیم و به صورت موروثی بود و برخی از آنها بعداً به وجود آمده و میان‌شان رواج داشت. به طور کلی ساکنان مدینه به سه دسته تقسیم می‌شدند:

- ۱- مسلمانانی که از اوس و خزرج و مهاجران بودند.
- ۲- مشرکان اوس و خزرج که هنوز مسلمان نشده بودند.
- ۳- یهود که سه قبیله بودند: بنی قینقاع که با خزرج هم‌پیمان بودند و بنی نضیر و بنی قریظه که با اوس هم‌پیمان بودند.

البته اختلافات شدیدی میان اوس و خزرج وجود داشت که در جاهلیت جنگ‌هایی میان آنان رخ داده بود و آخرین آنها جنگ بُعث بود که هنوز خاطرات تلخ آن جنگ را به یاد داشتند<sup>۱</sup>.

اما با وجود همه‌ی مشکلات موجود، پیامبر ﷺ در صدد حل تمام آنها برآمد، با حکمت والا و سیاست نیکویی که از آن برخوردار بود. و در راستای حل مشکلات و اصلاح اوضاع در جهت وحدت مسلمانان به ترتیب ذیل عمل نمود:

### ۱- ساخت مسجد و اجتماع در آن

ساخت مسجد اولین عملی است که میان دل‌ها وحدت و یکپارچگی ایجاد می‌کند.

اولین گامی که پیامبر ﷺ در مسیر اصلاح و تاسیس جامعه اسلامی برداشت، بنای مسجد نبوی بود که همه‌ی مسلمانان در بنای آن شرکت داشتند و در راس آنها امام‌شان محمد ﷺ بود؛ این اولین عملی بود که همه با هم در آن همکاری می‌کردند و این خود باعث ایجاد وحدت میان قلب‌ها می‌شد و هدف عمومی را برای فعالیت به وجود می‌آورد، درحالی‌که پیش از آمدن رسول خدا به مدینه، هر گروهی در مدینه مکانی مشخص جهت ملاقات داشت که شب و روز در آنجا می‌گذراند و اشعاری می‌سرودند که این وضعیت خود بیانگر تفرقه و اختلاف بین آنها بود، اما زمانی که مسجدالنبی

۱- البداية والنهاية (۲/۲۱۴)؛ سيرة ابن هشام (۲/۱۱۴)؛ زاد المعاد (۳/۶۲)؛ التاريخ الإسلامي، محمود شاکر (۲/۱۵۹)؛ الرحيق المختوم، ص ۱۷۱؛ هذا الحبيب يا محب، ص ۱۷۴؛ فقه السيرة، محمد الغزالي، ص ۱۸۸؛ البخاری مع الفتح، باب هل تنبش قبور مشرکي الجاهلية ويتخذ مکانها مساجد (۱/۵۲۴)، (ش: ۴۲۸)؛ مسلم، کتاب المساجد، باب بناء مسجد النبي ﷺ (۱/۳۷۳، ۳۷۴)، (ش: ۵۲۴).



ساخته شد، مرکزی برای همه‌ی مسلمانان قرار گرفت و مکانی برای تجمع و گردهمایی آنان گردید که در شبانه روز پنج بار یکدیگر را ملاقات می‌کردند و سوالاتی که داشتند از پیامبر ﷺ می‌پرسیدند و پیامبر مسایل دینی‌شان را به آنها آموزش می‌داد و آنها را راهنمایی و توجیه می‌کرد.<sup>۱</sup>

آری، این‌گونه مسجدالنبی محل اجتماع مردم شد و همگی کنار هم جمع می‌شدند و قبایل به یکدیگر نزدیک شدند و محبت میان آنها ایجاد گردید و تفرقه و اختلاف جای خود را به وحدت داد و از آن پس گروه‌های مختلف در مدینه نبود بلکه گروهی واحد بود؛ و دیگر سران مختلف نبود، بلکه رهبری واحد بود و او کسی نبود جز پیامبر ﷺ که اوامر و نواهی را از پروردگارش دریافت می‌کرد و امتش را آموزش می‌داد؛ و این‌گونه بود که مسلمانان در یک صف قرار گرفتند و روان‌ها و خردها همگام و همراه شدند و وحدت محقق گردید و ارواح را به یکدیگر نزدیک نمود و جسم‌ها را به همکاری با یکدیگر فراخواند.<sup>۲</sup>

اما مسجد فقط مکانی برای ادای نمازهای پنج‌گانه نبود، بلکه در واقع دانشگاهی بود که مسلمانان احکام، آموزه‌ها و رهنمودهای اسلام را در آن فراگرفته و در مسجد جمع می‌شدند و کسانی که پیش از این و از مدت‌های مدید میان‌شان درگیری و جنگ و اختلاف جاهلیت حاکم بود، با یکدیگر ملاقات می‌کردند. به این ترتیب مسجد نبوی به مرکزی برای اداره‌ی تمام امور و تقسیم کارها و مکانی برای برپایی جلسات مشورتی و اجرایی تبدیل شده بود.

۱- بخاری و شرح آن الفتح، کتاب مناقب الأنصار، باب هجرة النبي ﷺ وأصحابه (۲۳۹/۷)،

(۲۴۰)، (ش: ۳۹۰۶).

۲- التاريخ الإسلامی، محمود شاکر (۱۶۱/۲، ۱۶۲)؛ والرحیق المختوم، ص ۱۷۹.

بر این اساس بود که رسول خدا ﷺ پس از اقامت در مدینه، اولین عملی که انجام داد بنای مسجدی بود که مومنان در آن جمع شوند؛ و حتی در مدت کوتاه اقامت در قبا مسجدی ساخت و نماز جمعه را در میان بنی سالم بن عوف در دره «رانوناء» برگزار نمود و نیز هنگامی که به مدینه رسید اولین کاری که انجام داد بنای مسجدی در مدینه بود.<sup>۱</sup>

## ۲- دعوت یهود به اسلام با سخنانی حکیمانه

از دیگر قواعد اصلاح و تاسیس جامعه اسلامی که پیامبر ﷺ پس از ورود به مدینه به آن پرداخت، ارتباط برقرار کردن با یهود بوسیله‌ی عبدالله بن سلام و دعوت آنها به اسلام بود.

انس روایت می‌کند: چون خبر ورود پیامبر ﷺ به مدینه، به عبدالله بن سلام رسید، نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: در مورد سه چیز از تو سوال می‌کنم که فقط یک پیامبر ﷺ آنها را می‌داند؛ گفت: اولین علامت قیامت چیست؟ و اولین غذایی که بهشتیان می‌خورند، چه نام دارد؟ و شباهت فرزند به یکی از پدر و مادر چگونه است؟ رسول الله ﷺ (در پاسخ) فرمود: «خَبَّرَنِي بِهِنَّ أَنْفَاءُ جَبْرِيلُ»: «پیش‌تر جبریل پاسخ این سوال‌ها را برایم آورد». ابن سلام گفت: از میان فرشتگان، جبریل دشمن یهودیان است. رسول الله ﷺ فرمودند: «أَمَّا أَوَّلُ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ فَنَارٌ تَخْشُرُ النَّاسَ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ، وَأَمَّا أَوَّلُ طَعَامٍ يَأْكُلُهُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فَزِيَادَةُ كَبِدِ حُوتٍ، وَأَمَّا الشَّبَهُ فِي الْوَالِدِ: فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا عَشِيَ الْمَرْأَةَ فَسَبَقَهَا مَأْوُهُ كَانَ الشَّبَهُ لَهُ، وَإِذَا سَبَقَ مَأْوُهَا كَانَ الشَّبَهُ لَهَا»: «اولین نشانه‌های قیامت، آتشی است که مردم را از مشرق به سوی مغرب سوق می‌دهد. و نخستین غذایی که بهشتیان می‌خورند، زائده جگر ماهی

۱- السيرة النبوية دروس وعبر، ص ۷۴؛ وفقه السيرة، ص ۱۸۹؛ وهذا الحبيب يا محب، ص ۱۸۰.

است؛ اما در مورد شباهت فرزند، اگر هنگام همبستری مرد زودتر انزال شود فرزند شبیه او خواهد شد و اگر زن زودتر انزال شود فرزند شبیه او خواهد شد». عبدالله بن سلام (پس از شنیدن پاسخ پیامبر ﷺ) گفت: گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز الله نیست و تو فرستاده‌ی خدایی. سپس گفت: ای رسول خدا، یهود قومی بسیار دروغگو است و بسیار تهمت می‌زند. اگر پیش از اینکه از آنان سوال کنی، بدانند که من مسلمان شده‌ام، مرا نزد شما متهم می‌کنند. به این ترتیب پیامبر ﷺ به دنبال یهود فرستاد و آنان این دعوت را پذیرفتند و نزد رسول الله ﷺ آمدند. رسول خدا ﷺ به آنان گفت: «يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ، وَيَلِكُمْ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنَّكُمْ لَتَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، وَأَنِّي جِئْتُكُمْ بِحَقِّ، فَأَسْلِمُوا»: «ای گروه یهود، وای بر شما، از خدا بترسید، سوگند به خداوندی که معبود بر حقی جز او نیست، شما خود خوب می‌دانید که من رسول بر حق الله هستم و با حق به سوی شما آمده‌ام، پس اسلام آورید». گفتند: ما آن را نمی‌دانیم و این را سه بار به پیامبر ﷺ گفتند.

سپس رسول الله ﷺ فرمود: «فَأَيُّ رَجُلٍ فِيكُمْ عَبْدُ اللَّهِ بِنِ سَلَامٍ؟»: «عبدالله بن سلام در میان شما چگونه شخصیتی است؟». گفتند: او سید و سرور و فرزند سرور ما و داناترین ما و پسر داناترین ماست.

رسول الله ﷺ فرمودند: «أَفَرَأَيْتُمْ إِنْ أَسْلَمَ؟»: «اگر عبدالله مسلمان شود چه می‌گویید؟» گفتند: خدا نکند، امکان ندارد مسلمان شود». رسول الله ﷺ فرمودند: «أَفَرَأَيْتُمْ إِنْ أَسْلَمَ؟»: «اگر عبدالله مسلمان شود چه می‌گویید؟» گفتند: خدا نکند، امکان ندارد مسلمان شود.

رسول الله ﷺ (برای بار سوم) فرمودند: «أَفَرَأَيْتُمْ إِنْ أَسْلَمَ؟»: «اگر عبدالله مسلمان شود چه می‌گویید؟» گفتند: خدا نکند، امکان ندارد که مسلمان شود.

(آنگاه) رسول خدا ﷺ فرمود: «يَا ابْنَ سَلَامٍ أَخْرُجْ عَلَيْهِمْ»: «ای ابن سلام بیرون بیا».

عبدالله بن سلام (که همان جا پنهان شده بود) بیرون آمده و گفت: ای گروه یهود، از الله بترسید؛ سوگند به خداوندی که معبود بر حقی جز او نیست، خود خوب می‌دانید که او فرستاده‌ی خداست و با حق آمده است؛ اما آنان در پاسخ گفتند: دروغ می‌گویی، بدترین ما و فرزند بدترین ما هستی؛ و به او بد و بیراه گفتند<sup>۱</sup>.

پس از ورود به مدینه این اولین تجربه‌ی رسول خدا ﷺ در برخورد با یهود بود<sup>۲</sup>.

روشن است که این از سیاست‌های نیکو و حکیمانه پیامبر ﷺ بود که با پنهان شدن عبدالله بن سلام موافقت کرد تا از یهود در مورد جایگاه او در میان آنها سوال کند. و چون او را ستایش کردند و جایگاه وی را در میان خود بزرگ و شاخص معرفی کردند، دستور داد بیرون بیاید و اسلام آوردنش را اعلان کند و آنچه را که یهود در مورد صداقت و راستی پیامبر ﷺ کتمان کردند، اظهار کند.

۱- بخاری مع الفتح، فی کتاب أحادیث الأنبياء (۳۶۲/۶)؛ وفی کتاب مناقب الأنصار (۲۵۰/۷)، (ش: ۳۹۱۱)، (۲۷۲/۷)، (ش: ۳۹۳۸)؛ والألفاظ من المواضع الثلاثة؛ ونگا: البخاری مع الفتح (۱۶۵/۸)؛ والبداية والنهاية (۲۱۰/۳).

۲- الرحيق المختوم، ص ۱۷۵؛ وهذا الحبيب يا محب، ص ۱۷۵؛ وفقه السيرة، محمد الغزالي، ص ۱۹۸؛ والتاريخ الإسلامي، محمود شاکر (۱۷۳/۲).

سپس رسول الله ﷺ به ایجاد پیمان برادری میان مهاجرین و انصار پرداخت.

### ۳- پیمان برادری میان مهاجرین و انصار

پیامبر ﷺ ابتدا به بنای مسجد و دعوت یهود به اسلام پرداخت و پس از آن بین مهاجرین و انصار پیمان برادری بست؛ و این برخاسته از رشد، کمال نبوی، بلوغ سیاسی و حکمت محمدی بود.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ در خانه‌ی انس بن مالک میان مهاجرین و انصار که ۹۰ نفر بودند و نیمی از آنها از مهاجرین و نیمی از انصار، پیمان برادری بست. پیمان برادری بر مبنای برادری و برابری تا جایی که حتی از یکدیگر ارث می‌بردند. ارث بردن برادران دینی تا جنگ بدر ادامه داشت و با نزول آیه ۷۵ سوره انفال<sup>۲</sup> ارث بردن مسلمانان از یکدیگر، از پیمان برادری به خویشاوندی نسبی محدود شد.<sup>۳</sup>

آری، این برادری تعصبات جاهلی را از بین برد و خشم و غیرت را تنها به خاطر خداوند و اسلام قرار داد و امتیازات رنگ و نسب و نژاد را بی‌اعتبار نمود و تنها جوانمردی و تقوا معیار برتری قرار گرفت؛ این پیمان نیز چنان عواطف و احساسات مسلمانان را برانگیخته بود که در برابر آن از همه چیز خود صرف‌نظر می‌کردند؛ در نتیجه‌ی همین اقدام بی‌نظیر رسول خدا بود که جامعه نوپای مدینه به جامعه‌ای بی‌مانند تبدیل شد و در این برادری بزرگ‌ترین نشانه‌های عدالت انسانی و اخلاق اسلامی به ظهور رسید.

۱- هذا الحبيب يا محب، أبي بكر الجزائري، ص ۱۷۸.

۲- ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾: «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در کتاب خداوند سزاوارترند».

۳- زاد المعاد (۶۳/۳)؛ والرحیق المختوم، ص ۱۸۰.

اما این برادری تنها معاهده و پیمانی نبود که بر روی کاغذ نوشته می‌شود و بس؛ و تنها کلماتی نبود که با زبان گفته می‌شود، بلکه پیمان برادری بود که بر صفحات قلوب ثبت گردید و در عمل با خون و مال‌شان عجین شده بود، نه اینکه تنها سخنی باشد که بر زبان جاری شود و بس، بلکه آن برادری در قول و عمل و جان و مال و در سختی و آسانی بود.

از بهترین مواردی که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد، نمونه‌ای است که امام بخاری در صحیح خود روایت می‌کند. آنجا که می‌گوید: پیامبر ﷺ میان عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ربیع پیمان برادری منعقد کرد. سعد بن عبدالرحمن گفت: من در میان انصار بیش از همه مال و ثروت دارم، نصف مالم را برای خودت بردار؛ من دو همسر دارم، ببین در نظرت کدام یک بهتر است، به من بگو تا طلاق دهم و چون عده‌اش تمام شد، با او ازدواج کن. عبدالرحمن گفت: الله به مال و خانواده‌ات برکت دهد، بازار کجاست؟ سعد او را به بازار بنی‌قینقاع راهنمایی کرد؛ عبدالرحمن هنگام بازگشت با مقداری خوار و بار و روغن به خانه سعد رفت. وی همچنان کار می‌کرد تا اینکه روزی درحالی که چهره‌اش براق بود (و گویا عطر زده بود) نزد پیامبر ﷺ آمد. رسول خدا ﷺ پرسید: چه شده؟ پاسخ داد: ای رسول خدا، ازدواج کردم. فرمود: چقدر مهریه دادی؟ گفت: به اندازه‌ی یک هسته<sup>۱</sup> طلا. رسول الله ﷺ فرمودند: «أَوْلِمَّ وَكَلَّ بِشَاةٍ»: «ولیمه بده، هرچند یک گوسفند باشد»<sup>۲</sup>.

۱- هسته طلا معادل پنج درهم و یا ربع دینار بوده است.

۲- البخاری مع الفتح، کتاب مناقب الأنصار، باب إیاء النبی ﷺ بین المهاجرین والأنصار (۱۱۲/۷)، (ش: ۳۷۸۰، ۳۷۸۱)؛ واللفظ من الموضیین؛ و باب کیف آخی النبی ﷺ بین أصحابه، در صحیح بخاری.

## ۴- تربیت حکیمانه

پیامبر ﷺ با تعهد و احساس مسئولیت به آموزش، تربیت، اصلاح و تزکیه جامعه نوپا با ارزش‌های اخلاقی پرداخت و آنان را به آداب دوستی، برادری، بزرگواری، شرافت، عبادت و اطاعت آراسته می‌کرد<sup>۱</sup> و می‌فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ»<sup>۲</sup> «ای مردم! سلام کردن به یکدیگر را ترویج دهید و به گرسنگان غذا بدهید و شب هنگام درحالی که مردم به خواب می‌روند، نماز بخوانید و اگر چنین کنید به سلامتی وارد بهشت خواهید شد».

و فرمودند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ»<sup>۳</sup> «کسی که همسایه‌اش از شرش در امان نباشد، داخل بهشت نخواهد شد».

و می‌فرمود: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ»<sup>۴</sup> «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش آسوده باشند».

و می‌فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»<sup>۱</sup> «کسی از شما ایمان [کاملی] ندارد تا برای برادر خود همان را بپسندد که برای خود می‌پسندد».

۱- الرحيق المختوم، ص ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۰۸؛ والتاريخ الإسلامي، محمود شاکر (۱۶۵/۲).  
 ۲- ترمذی، کتاب صفة القيامة، باب حدثنا محمد بن بشار (۶۵۲/۴)، (ش: ۲۴۸۵)؛ وقال: هذا حديث صحيح، وابن ماجه، كتاب الأَطْعَمَة، باب إطعام الطعام (۱۰۸۳/۲)، (ش: ۳۲۵۱)؛ والدارمی (۱۵۶/۱)؛ و مسندأحمد (۱۶۵/۱)، (۳۹۱/۲)؛ صحيح الترمذی (۳۰۳/۲).

۳- مسلم، فی کتاب الإیمان، باب تحريم إيذاء الجار (۶۸/۱)، (ش: ۴۶).

۴- البخاری مع الفتح، فی کتاب الإیمان، باب أى الإسلام أفضل (۵۴/۱)، (ش: ۱۱)؛ و مسلم کتاب الإیمان، باب بیان تفاضل الإسلام وأى الأمور أفضل (۶۵/۱)، (ش: ۴۱)؛ متن از مسلم می‌باشد.

و می فرمود: «الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا»<sup>۲</sup>: «مؤمن برای مؤمن، همانند اجزای ساختمان است که برخی، برخی دیگر را محکم می سازد». و انگستان خویش را در یکدیگر فرو می بردند.

و می فرمود: «لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْفَرُهُ التَّقْوَى هَاهُنَا» وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ «يَحْسَبُ امْرِيٍّ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ، وَمَالُهُ، وَعَرَضُهُ»<sup>۳</sup>: «نسبت به یکدیگر حسادت نکنید و به قصد فریب مشتری قیمت کالا را بیشتر نکنید؛ با یکدیگر دشمنی نکنید و به یکدیگر پشت ننمایید. برخی از شما بر معامله برخی دیگر معامله نکند، بندگان خدا و برادروار باشید. مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم و ستم روا نمی دارد و او را (بی یاور و دلیل و) خوار رها نمی کند، او را تحقیر نمی کند، تقوا اینجاست». و سه بار به سینه اش اشاره کرد و فرمود: «برای گنه کار شدن شخص همین بس که برادر مسلمانش را تحقیر کند؛ همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است. خونش، مالش و آبرویش».

۱- البخاری مع الفتح، کتاب الإیمان، باب من الإیمان أن یحب لأخیه ما یحب لنفسه (۵۶/۱)، (ش: ۱۳)؛ ومسلم، کتاب الإیمان، باب الدلیل علی أن من خصال الإیمان أن یحب لأخیه ما یحب لنفسه (۶۷/۱)، (ش: ۴۵).

۲- البخاری مع الفتح، کتاب الصلاة باب تشبیهک الأصابع فی المسجد (۵۶۵/۱)، (ش: ۴۸۱)؛ ومسلم، کتاب البر والصله، باب تراحم المؤمنین وتعاطفهم وتعاضدهم (۱۹۹۹/۴)، (ش: ۲۵۸۵).

۳- مسلم، کتاب البر والصله، باب تحریم ظلم المسلم وخذله واحتقاره وتحریم دمه وعرضه وماله (۱۹۸۶/۴)، (ش: ۲۵۶۴).



و می فرمود: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ»<sup>۱</sup> «برای هیچ کس جایز نیست که بیشتر از سه شب با برادر مسلمانش قهر باشد، چنان که هنگام ملاقات از یکدیگر روی گردانند؛ و بهترین آنان کسی است که ابتدا سلام کند».

و می فرمود: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَيَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيُعْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ، فَيَقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا»<sup>۲</sup> «روز دوشنبه و پنجشنبه درهای بهشت باز می شوند، پس هر بنده ای که چیزی را با الله متعال شریک نکرده، بخشیده می شود، مگر شخصی که بین او و برادرش کینه و دشمنی باشد؛ پس گفته می شود: در مورد این دو نفر صبر کنید و دست نگه دارید تا اینکه آشتی کنند».

و می فرمود: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمِيسٍ وَاثْنَيْنِ، فَيُعْفَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، لِكُلِّ امْرِئٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا امْرَأً كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ، فَيَقَالُ: ارْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا، ارْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا»<sup>۳</sup> «هر پنجشنبه و دوشنبه اعمال عرضه می شوند، خداوند متعال در این روزها هرکس را که چیزی با او شریک نساخته، می بخشد مگر

۱- البخاری مع الفتح، کتاب الأدب، باب الهجر، وقول الرسول ﷺ: لا يحل لرجل أن يهجر أخاه فوق ثلاث بلا عذر شرعی (۴/۱۹۸۶)، (ش: ۲۵۶۰).

۲- مسلم، کتاب البر والصلة، باب النهي عن الشحناء والتهاجر (۴/۱۹۸۷)، (ش: ۲۵۶۵).

۳- مسلم فی کتاب البر والصلة والآداب، باب النهي عن الشحناء والتهاجر (۴/۱۹۸۸)، (ش: ۳۶/۲۵۶۵).

شخصی که میان او و برادرش کینه و دشمنی باشد؛ پس در مورد آنها گفته می‌شود: (مغفرت) این دو را به تاخیر اندازید تا اینکه آشتی کنند، (مغفرت) این دو را به تاخیر اندازید تا اینکه آشتی کنند».

و می‌فرمود: «انْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا»: «برادرت را چه ظالم یا مظلوم یاری کن». گفته شد: ای رسول خدا، یاری دادن مظلوم روشن است، اما چگونه وی را یاری دهیم درحالی که ظالم است؟ فرمودند: «تَحْجُزُهُ، أَوْ تَمْنَعُهُ، مِنَ الظُّلْمِ فَذَلِكَ نَصْرُهُ»: «او را از ظلم کردن منع کنید، این یاری دادن اوست»<sup>۱</sup>.

و فرمود: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ»: «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است». گفته شد: ای رسول خدا، آن حقوق کدامند؟ فرمودند: «إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدِ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ»: «چون او را ملاقات کردی، بر وی سلام کن؛ چون تو را دعوت نمود، اجابت کن؛ اگر از تو نصیحت خواست، او را نصیحت کن و چون عطسه زده و الحمدلله گفت: پاسخ عطسه‌اش (را با گفتن یرحمک الله) بده و چون بیمار شد، به عیادتش برو و اگر مرد، در تشییع جنازه‌اش شرکت کن»<sup>۲</sup>.

۱- مسلم فی کتاب البر، باب انصر أخاك ظالماً أو مظلوماً (۱۹۹۸/۴)، (ش: ۲۵۸۴)؛ به همین معنا؛ و أحمد (۹۹/۳)؛ و البخاری مع الفتح فی کتاب المظالم، باب عن أخاك ظالماً أو مظلوماً (۹۸/۵)، (ش: ۲۴۴۳، ۲۴۴۴)؛ و کتاب الإکراه، باب یمین الرجل لصاحبه (۲۲۳/۱۲)، (ش: ۶۹۵۲).

۲- البخاری مع الفتح بنحوه فی کتاب الجنائز، باب الأمر باتباع الجنائز (۱۱۲/۳)، (ش: ۱۲۴۰)؛ و مسلم فی کتاب السلام، باب من حق المسلم علی المسلم رد السلام (۱۷۰۵/۴).

و از براء بن عازب روایت است که می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ ما را به هفت چیز امر نمود و از هفت چیز نهی کرد: «أَمَرَنَا بِعِبَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجِنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَاجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِبْرَارِ الْمُقْسِمِ، وَنَهَانَا عَنْ خَوَاتِيمِ الدَّهَبِ، وَعَنِ الشُّرْبِ فِي الْفِضَّةِ، أَوْ قَالَ: أَنْيَةِ الْفِضَّةِ، وَعَنِ الْمَيَاثِرِ وَالْقَسِيِّ، وَعَنِ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالذَّبِيحِ وَالْإِسْتَبْرَقِ»<sup>۱</sup> «ما را امر نمود که از مریض عیادت کنیم و جنازه‌ها را همراهی کنیم و پاسخ عطسه کننده را (با جمله دعایی یرحمک الله) بگوییم و دعوت را اجابت و سلام را منتشر و مظلوم را یاری کنیم و کسی را که سوگند خورده در به جای آوردن سوگندش یاری کنیم. و ما را از انگشترهای طلا و نوشیدن در ظرف نقره و میاثر (آنچه روی زین حیوان می‌اندازند، رو زینی ابریشمی) و قسی (نوعی پارچه ابریشمی) و پوشیدن حریر و دیبا و استبرق (پارچه‌های ابریشمی) منع کرد».

و می‌فرمود: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»<sup>۲</sup> «وارد بهشت نمی‌شوید تا اینکه ایمان آورید و ایمان نمی‌آورید مگر اینکه همدیگر را دوست بدارید، آیا شما را به امری راهنمایی نکنم که چون آن را انجام دهید یکدیگر را دوست می‌دارید؟ سلام را میان خود منتشر سازید».

۱- البخاری مع الفتح، کتاب الجنائز، باب الأمر باتباع الجنائز (۱۱۲/۳)، (ش: ۱۲۳۹)، (۹۹/۵)، (۲۴۰/۹)، (۹۶/۱۰)؛ مواضع الحديث فی البخاری مع فتح الباری (۱۱۲/۳).

۲- مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان أنه لا یدخل الجنة إلا المؤمنون (۷۴/۱)، (ش: ۵۴).

و از رسول الله ﷺ سوال شد که کدامین اسلام بهتر است؟ فرمودند: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ»: <sup>۱</sup> «این که گرسنگان را غذا بدهی و به همه چه شناسی و چه نشناسی، سلام کنی». و می فرمود: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ، وَتَرَاحُمِهِمْ، وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى»: <sup>۲</sup> «صفت مومنان در دوستی و مهربانی و عطف توجه و پائیدن یکدیگر همچون صفت بدن است. هرگاه اندامی از بدن به ناله و فغان درآید، همه اندام‌های تن با آن همدرد می شوند و با شب زنده‌داری و تب و لرز با آن هم آوا می گردند». و فرمودند: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ»: <sup>۳</sup> «کسی که رحم نمی کند، مورد رحم قرار نمی گیرد».

و فرمودند: «مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ، لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ ﷻ»: <sup>۴</sup> «هرکس به مردم رحم نکند، الله ﷻ به او رحم نمی کند».

۱- البخاری مع الفتح فی کتاب الإیمان، باب إطعام الطعام من الإسلام (۵۵/۱)، (ش: ۱۲)؛ ومسلم فی الإیمان باب بیان تفاضل الإسلام (۶۵/۱)، (ش: ۳۹).

۲- البخاری مع الفتح، کتاب الأدب، باب رحمة الناس والبهائم (۴۳۸/۱۰)، (ش: ۶۰۱۱)؛ ومسلم فی کتاب البر والصلة، باب تراحم المؤمنین وتعاطفهم (۲۰۰/۴)، (ش: ۲۵۸۶).

۳- البخاری مع الفتح، کتاب الأدب، باب رحمة الناس والبهائم (۴۳۸/۱۰)، (ش: ۶۰۱۳)؛ مسلم، کتاب الفضائل، باب رحمته ﷺ الصبیان والعیال وتواضعه وفضل ذلك (۱۸۰۹/۴)، (ش: ۲۳۱۹).

۴- مسلم، کتاب الفضائل، الباب السابق (۱۸۰۹/۴).

و فرمودند: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ»<sup>۱</sup> «دشنام دادن مسلمان فسق و کشتن وی کفر است».

باید توجه داشت برای انصار فرقی نداشت این نصوص را به طور مستقیم از پیامبر ﷺ می‌شنیدند یا از مهاجرانی می‌شنیدند که پیش از هجرت از پیامبر ﷺ شنیده بودند.

به هر حال همه‌ی این امور بیانگر روش تربیتی پیامبر ﷺ در مورد همه‌ی اصحاب و حتی تمام کسانی بود که این نصوص و دیگر نصوص تربیتی پیامبر ﷺ را تا قیام قیامت دریافت می‌کنند.

نصوصی که با بیان آن‌ها اصحاب خود را به انفاق تشویق کرد و فضایل آن‌را چنان بیان می‌کرد که قلب و روان را به شوق می‌آورد؛ یارانش را از گدایی کردن باز می‌داشت و همواره خوبی‌های قناعت و شکیبایی را یادآور می‌شد؛ یارانش را به عبادت‌هایی که سراسر فضایل و ثواب بودند، تشویق می‌نمود و آنان را چنان با پیام‌های وحی از آسمان عجین کرده بود که رابطه‌ی میان آنان و وحی را مستحکم و استوار می‌کرد. و هرگاه آیه یا آیاتی از وحی نازل می‌شد بر آنها قرائت می‌کرد و آنان نیز آن‌را می‌خواندند. و اینگونه با آموزش و تربیت، آنها را متوجه مسئولیتی می‌نمود که در برابر دعوت داشتند و درواقع روشن و واضح وظایف ایشان در برابر دعوت را شرح می‌داد و این علاوه بر یادآور شدن ضرورت فهم و تدبیر در آیات الهی و برنامه‌های دعوت بود.

۱- البخاری مع الفتح، کتاب الإیمان، باب خوف المؤمن من أن يحبط عمله وهو لا يشعر (۱۱۰/۱)، (ش: ۴۸)؛ مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان قول النبي ﷺ: «سباب المسلم فسوق وقتاله كفر»، (ش: ۶۴).

آری، بدین ترتیب بود که پیامبر ﷺ سطح معنویات آنها را بالا می برد و به آنان بهترین توشه و ارزش معنوی را بخشید تا جایی که نمونه‌هایی بی مانند از بهترین انسان‌ها که از کمال انسانی برخوردار بودند، تربیت کرد. چنین بود که رسول خدا ﷺ توانست جامعه‌ی مسلمانان را سازمان دهد که به بهترین و برترین جوامع در طول تاریخ تبدیل شد. در میان افراد و جامعه‌ای که غرق در تاریکی‌های جهل و خرافات زندگی می کردند، راهکارهایی ارائه نمود که با تاجر و تاسی از آن به جامعه‌ای تبدیل شد که در تمام کمالات انسانی ضرب المثل شد و این ثمره فضل خداوند متعال و پس از آن تلاش‌ها و روش تربیتی پیامبر حکیم می باشد؛ از این رو شایسته و سزاوار است که دعوتگران الی الله، هدایت و روش پیامبر ﷺ را در پیش گیرند و مردم را مطابق با روش و رهنمود ایشان دعوت داده و موافق با خطمشی او گام بردارند<sup>۱</sup>.

### ۵- پیمان مهاجرین و انصار و صلح با یهود

پس از اینکه رسول خدا پیمان برادری میان مهاجرین و انصار بست، پیمان همبستگی دیگری نیز منعقد نمود که به موجب آن تمام تعصبات جاهلیت و مشاجرات و افتخارات قبیله‌ای از بین می رفت. و جایی برای نفوذ رسوم جاهلیت باقی نمی نماند. این پیمان، همان پیمانی بود که با مضمون صلح با یهودیان در مدینه، میان مهاجرین و انصار بسته شد؛ و این از بارزترین تلاش‌های پیامبر ﷺ در مسیر اصلاح و تاسیس جامعه اسلامی بود. در این پیمان، پیامبر ﷺ برای مهاجرین و انصار شرایطی مقرر نمود که مطابق آن بایستی با یهود راه صلح در پیش می گرفتند و با آنها هم پیمان

می‌شدند تا به اموالشان تعرض نشود؛ و شرایطی دوطرفه را برای هر یک مقرر نمود<sup>۱</sup>.

این پیمان در نهایت دقت و حسن سیاست و کمال حکمت پیامبر ﷺ منعقد گردید و به موجب آن میان مسلمانان ساکن در مدینه و یهودیان پیوند همکاری ایجاد شده بود که در حقیقت آنها را به یک گروه تبدیل می‌کرد و می‌توانستند یکپارچه و متحد در برابر هرکس که سوءقصدی نسبت به مدینه داشت، بایستند.

آری، این گام‌های پنج‌گانه یعنی: «بنای مسجد، دعوت یهود به اسلام، پیمان برادری میان مومنان و آموزش و تربیت آنان و انعقاد پیمان» همان راهکارهایی بود که پیامبر ﷺ به وسیله‌ی آنها به لطف خداوند متعال توانست اختلاف و درگیری دیرینه‌ی میان ساکنان مدینه را ریشه کن کند. و بلکه تمام کینه‌ها و مشاجرات پیشین را از بین برد و اینگونه قلب‌های مسلمانان همسو گردید و با این روش، حاکمیتی محکم و استوار در مدینه برپا شد و در نتیجه به گسترش این نظام و دعوت الی الله از این شهر به سایر نقاط جهان انجامید<sup>۲</sup>.

### مطلب دوم: موضع‌گیری حکیمانه در گزینش روش‌های آماده سازی مناسب برای جنگ و مبارزه و شجاعت و دلیری

پس از اینکه پیامبر ﷺ در مدینه جامعه‌ای یکپارچه و منسجم تشکیل داد و این جامعه در برابر کسانی که نسبت به پایتخت اسلامی قصد سوء

۱- البدایة والنهائة، ابن کثیر (۲۲۴/۳-۲۲۶)؛ وزاد المعاد (۶۵/۳)؛ وکتابة الميثاق بين المسلمين ويهود المدينة في سيرة ابن هشام (۱۱۹/۲-۱۲۳).

۲- الرحيق المختوم، ص ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۵؛ والتاريخ الإسلامي، محمود شاکر (۱۶۶/۲)، (۶۹/۲، ۱۶۰)؛ وهذا الحبيب يا محب، ص ۱۷۶، ۱۷۴.

داشتند به گروهی به هم پیوسته و یکپارچه تبدیل گردید - که این تنها به لطف خداوند متعال و پس از آن، حکمت پیامبر ﷺ بود - با قلب، زبان و شمشیر، به دعوت و جهاد در راه الله می‌پرداخت. آری، پیامبر ۵۶ سریه فرستاد که در ۲۷ غزوه شخصا رهبری نمود<sup>۱</sup>.

اما از مواضع حکیمانه پیامبر ﷺ در این باب، می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره نمود:

### ۱- عملکرد پیامبر ﷺ در غزوه بدر کبری

یکی از موضع‌گیری‌های حکیمانه‌ی پیامبر ﷺ در این غزوه، این بود که پیش از آغاز جنگ با اصحاب مشورت کرد. زیرا می‌خواست میزان تمایل انصار برای جنگیدن را بداند. چون در پیمانی که با یکدیگر (در عقبه) بسته بودند، انصار با پیامبر ﷺ شرط گذاشتند که از ایشان در مدینه چنان دفاع می‌کنند که از خود، اموال، فرزندان و همسران‌شان حمایت نمایند، اما در مورد حمایت و دفاع در بیرون از مدینه هیچ شرط و بحثی نشده بود. از این جهت رسول الله ﷺ در مشورت با آنها تاکید داشت. به این ترتیب انصار را جمع کرد و با آنها مشورت کرد. ابوبکر رضی الله عنه برخاست و نیکو سخن گفت و آنگاه عمر بن خطاب رضی الله عنه بلند شد و نیکو سخن گفت. اما پیامبر ﷺ تاکید می‌کرد که مشورت بدهید. سپس مقداد بن عمرو برخاست و گفت: ای رسول خدا، هر دستوری که خداوند متعال به تو داده بی‌درنگ اجرا کن که

۱- به این دلاوری‌های حکیمانه بنگر در: البخاری مع الفتح، کتاب المغازی، باب غزوة العشیرة (۲۷۹/۷)، (ش: ۳۹۴۹)؛ ومسلم، کتاب الجهاد والسير، باب عدد غزوات النبی (۱۴۴۷/۳)، (ش: ۱۲۵۴)؛ وشرح النووی علی مسلم (۱۹۵/۱۲)؛ وفتح الباری (۲۸۰/۷، ۲۸۱)؛ والبدایة والنهایة، ابن کثیر (۲۴۱/۳)، (۲۱۶/۵، ۲۱۷)؛ وزاد المعاد، ابن القیم (۵/۳).



ما با شما هستیم. به خدا سوگند ما به شما چیزی را نمی‌گوییم که بنی‌اسرائیل به موسی گفتند: ﴿فَأَذْهَبَ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَلِيلًا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ [المائدة: ۲۴]: «تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا نشستیم» بلکه ما می‌گوییم: تو و پروردگارت بروید و بجنگید و ما هم همراه شما می‌جنگیم. آری، ما از راست، از چپ و از جلو و از پشت سر شما به پیکار و نبرد می‌پردازیم؛

پیامبر ﷺ برای بار سوم با آنان مشورت نمود؛ آنگاه انصار متوجه شدند که مقصود پیامبر ﷺ آنها می‌باشد، آنجا بود که سعد بن معاذ (فرمانده و پرچمدار انصار) گفت: ای رسول خدا، گویا منظورتان ما هستیم. و البته که مقصود پیامبر ﷺ از این مشورت انصار بود زیرا آنها با پیامبر ﷺ بیعت کرده بودند که در شهرشان، از پیامبر ﷺ در برابر هر سفید و سرخی حمایت کنند؛ به همین دلیل چون رسول خدا برای جنگ تصمیم به حرکت گرفت، با آنان مشورت کرد تا نظر آنان را بداند. سعد بن معاذ به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا، شاید بیم آن داری که انصار این را حق خود می‌دانند که تنها در خانه و منطقه خود شما را یاری دهند!! من از طرف انصار سخن می‌گویم و پاسخ می‌دهم: به هر جا که می‌خواهی برو و با هر کس که می‌خواهی رابطه برقرار کن و یا قطع رابطه نما و هر چه می‌خواهی از اموال ما بردار و به ما همان اندازه بده که می‌خواهی. بدان که آنچه از اموالمان برداری برای ما محبوب‌تر است از آنچه می‌گذاری و هر دستوری بدهی، گوش به فرمانیم؛ سوگند به خدا اگر ما را تا «برک الغمادی» ببری، با تو می‌آییم؛ به خدا سوگند اگر پهنه‌ی این دریا را ببیمایی، همراه تو خواهیم آمد و کسی از ما سرپیچی نخواهد کرد و برای ما مشکلی نیست که فردا با دشمن روبرو شویم، چون مردمی مبارز و شکیبا هستیم و هنگام رویارویی با دشمن قوی و استوار؛ امیدواریم که خداوند متعال رفتار و عملکردی از ما به تو نشان

دهد که موجب خشنودی تو گردد؛ بنابراین به امید خدا حرکت کن و ما را به هر کجا که می خواهی با خود ببر.

با شنیدن این سخنان پیامبر ﷺ خوشحال شد و اثر آن در چهره‌ی مبارک نمایان گردید و فرمود: «سَبِّرُوا وَأَبْشِرُوا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ وَعَدَنِي إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ وَاللَّهِ لَكَأَيِّ الْآنَ أَنْظُرُ إِلَى مَصَارِعِ الْقَوْمِ»: «راه بیفتید و شما را مژده باد که خداوند یکی از این دو پیروزی (دستیابی به کاروان یا شکست قریش) را به من وعده داده است. سوگند به خدا که گویا اکنون کشته‌های این قوم را می بینم»<sup>۱</sup>.

از دیگر مواضع حکیمانه پیامبر ﷺ در غزوه بدر، توکل و اعتماد ایشان به پروردگارش بود، چون به خوبی می دانست اسباب نصرت و پیروزی، تعداد افراد و ساز و برگ جنگی نیست، بلکه با نصرت و یاری الهی و استفاده از اسباب و توکل بر خداوند است که پیروزی و فتح میسر می گردد.

عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می کند: رسول خدا روز بدر به مشرکان نگاه کرد درحالی که آنان هزار نفر و اصحاب پیامبر ﷺ ۳۱۹ نفر بودند، سپس رو به قبله نمود و دست‌ها را بلند کرد و با صدای بلند به دعا و طلب یاری از خداوند متعال پرداخت و می فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنَّ تُهْلِكَ هَذِهِ الْعِصَابَةَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ»: «پروردگارا، آنچه به

۱- این داستان با نقل به معنا از منابع ذیل گرفته شده است. سیره ابن هشام (۲/۲۵۳)؛ وفتح الباری (۷/۲۸۷)؛ وزاد المعاد (۳/۱۷۳)؛ والرحیق المختوم، ص ۲۰۰؛ و بخاری در جاهای مختلف: البخاری مع الفتح، کتاب المغازی، باب: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ﴾ (۷/۲۸۷)، (ش: ۳۹۵۲)؛ و کتاب التفسیر (۸/۲۷۳)؛ و مسلم بعض المواضع من القصة. صحیح مسلم، کتاب الجهاد والسير، باب غزوة بدر (۳/۱۴۰)، (ش: ۱۷۷۹)؛ و التاريخ الإسلامی، محمود شاکر (۲/۱۹۴).

من وعده دادی محقق گردان؛ پروردگارا، اگر این گروه از اهل اسلام (صحابه) از بین روند دیگر در زمین عبادت نخواهی شد».

پیامبر ﷺ درحالی که دستانش بالا و رو به قبله بود همچنان از خداوند طلب یاری می کرد تا اینکه ردای مبارک از دوش ایشان افتاد و ابوبکر رضی الله عنه آمد و ردای پیامبر ﷺ را برداشت و بر دوش ایشان نهاد و گفت: ای پیامبر خدا، دعا و مناجات با پروردگارت بس است، او حتماً آنچه به تو وعده داده محقق خواهد نمود. سپس خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِآلِفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ﴾ [الأنفال: ۹] «آنگاه که از پروردگارتان طلب فریادرسی می کردید، پس (خواستہ) شما را پذیرفت. (و فرمود:) من شما را با یک هزار از فرشتگان که پیای فرود می آیند، یاری می کنم». و این گونه بود که الله تعالی پیامبرش را با فرشتگان یاری رسانید<sup>۱</sup>.

پس از این بود که پیامبر ﷺ درحالی از زیر سایبان بیرون آمد که می فرمود: ﴿سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾<sup>۲</sup>: «جمعیت ایشان به زودی شکست می خورند و پشت می کنند و می گریزند».

۱- مسلم، در کتاب الجهاد والسير والمغازی، باب الإمداد بالملائكة في غزوة بدر (۱۳۸۳/۳)، (ش: ۱۷۶۳)؛ وبخاری همراه الفتح، در کتاب المغازی، باب قوله تعالى: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾ (۲۸۷/۷)، (ش: ۳۹۵۲)؛ و الرحيق المختوم، ص ۲۰۸.

۲- [قمر: ۴۵] و حدیث در بخاری همراه شرح آن الفتح ذکر شده است. (۲۸۷/۷)، (ش: ۳۹۵۳).

پیامبر ﷺ در این جنگ مبارزه کرد و در جنگیدن از سرسخت‌ترین مردمان و قوی‌ترین و شجاع‌ترین آنها بود و در این پیکار ابوبکر ﷺ نیز با پیامبر ﷺ همراه بود، همچنان که همراه ایشان در سایبان بود و دعا و تضرع نمود و پس از آن از سایبان خارج شد و به جنگ و نبرد تشویق نمود و دو شخصیت والامقام در کنار یکدیگر به جنگ پرداختند.<sup>۱</sup>

آری، پیامبر ﷺ از شجاع‌ترین مردم بود؛ علی بن ابی‌طالب ﷺ روایت می‌کند که: «ما در جنگ بدر به پیامبر ﷺ پناه می‌بردیم و او نزدیک‌ترین ما به دشمن بود و در آن روز قوی‌ترین مردمان در جنگ و نبرد بود».<sup>۲</sup>

و نیز علی بن ابی‌طالب ﷺ روایت می‌کند که: «چون جنگ شدت می‌گرفت و دو طرف جنگ با یکدیگر روبرو می‌شدند، ما به پیامبر ﷺ پناه می‌بردیم و هیچ‌یک از ما به اندازه پیامبر ﷺ به دشمن نزدیک نبود».<sup>۳</sup>

## ۲- موضع حکیمانه در غزوه اُحد

از دیگر مواضع پیامبر ﷺ در شجاعت، جوانمردی و صبر در برابر اذیت و آزار قومش، عملکرد ایشان در غزوه‌ی اُحد می‌باشد، آنگاه که با تمام توان جنگید؛ حال آنکه در ابتدای روز غلبه از آن مسلمانان بود و بر مشرکان چیره بودند و کفه‌ی جنگ به نفع مسلمانان بود و دشمنان خدا شکست خوردند و چنان پا به فرار گذاشتند که به زنان‌شان (که در پشت صفاها بودند) رسیدند. اما چون تیراندازانی که پیامبر ﷺ آنها را در بالای کوه

۱- البدایة والنهائة (۲۷۸/۳).

۲- مسندأحمد (۸۶/۱)؛ والحاكم و صححه و وافقه الذهبي (۱۴۳/۲).

۳- حاکم آن‌را روایت کرده و آن‌را صحیح دانسته است و ذهبی با وی موافقت کرده است. (۱۴۳/۲)؛ و ابن کثیر در البدایة والنهائة (۲۷۹/۳) به نسائی نسبت داده است.

مستقر کرده بود، شکست مشرکان را دیدند مکانی را که به پاسداری از آن مامور شده بودند، رها کردند و این زمانی بود که گمان می‌کردند مشرکان به کلی شکست خورده‌اند و راه برگشت به جنگ و نبرد دوباره ندارند، بنابراین به دنبال جمع‌آوری غنیمت آمده و کوه را رها کردند؛ و از طرفی سواران مشرکین که گردنه‌ی کوه را خالی از تیرانداز یافتند فرصت را غنیمت شمرده و از همان جا به مسلمانان حمله کردند و چنان سوار بر جنگ شدند که آخرین آنان که به جنگ پشت کرده بود به میدان جنگ بازگشت و اینگونه مسلمانان را محاصره کردند؛ و در نتیجه خداوند متعال برخی از صحابه را که تعدادشان بیش از ۷۰ نفر بود، با شهادت گرامی داشت و باقی اصحاب نیز عقب‌نشینی کردند و مشرکان در این لحظه به پیامبر ﷺ رسیدند و صورتش را زخمی کردند و دندان رباعی پایین و کلاه خود آهنی را که بر سر داشت شکستند، درحالی‌که شمار اندکی از صحابه در دفاع از پیامبر ﷺ می‌جنگیدند.<sup>۱</sup>

در این لحظات سخت و دشوار که پیامبر ﷺ با دو نفر از قریش و هفت نفر از انصار تنها مانده بود و مشرکان به پیامبر ﷺ حمله کردند و نزدیک شدند، فرمود: «مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَلَهُ الْجَنَّةُ؟ - أَوْ هُوَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ»: «هرکس آنها را از ما دور گرداند پاداشش بهشت خواهد بود. یا فرمودند: در بهشت رفیق من است». آنجا بود که مردی از انصار جلو آمده و جنگید تا شهید شد و چون دوباره به رسول خدا ﷺ حمله کردند، فرمود: «مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَلَهُ الْجَنَّةُ»: «هرکس آنها را از ما دور گرداند پاداشش بهشت خواهد بود». مرد دیگری از انصار آمد و جنگید تا شهید شد. و امر چنین بود تا اینکه هفتمین

۱- زاد المعاد (۳/۱۹۶، ۱۹۹)؛ والرحیق المختوم، ص ۲۵۵، ۲۵۶.

نفر از انصار که به جنگ با مشرکان پرداختند، کشته شد. سپس رسول الله ﷺ به آن دو یار قریشی خود گفتند: «مَا أَنْصَفْنَا أَصْحَابَنَا»: «هم‌زمان ما با ما به انصاف رفتار نکردند».<sup>۱</sup> [یا اینکه معنای این قسمت از حدیث آن است که: رسول الله ﷺ این جمله را به آن دو قریشی گفتند که همراه پیامبر ﷺ ماندند و برای دفاع از پیامبر ﷺ اقدامی نکردند درحالی که آن هفت نفر انصاری جنگیده و یکی پس از دیگری به دفاع از پیامبر ﷺ پرداختند و کشته شدند؛ و این معنا قول جمهور علما از متقدمین و متأخرین می‌باشد].

پس از اینکه عده‌ای از اصحاب مانند ابوبکر، عمر، علی، حارث بن صمه انصاری و... جمع شدند و همراه پیامبر ﷺ به سوی کوه رفتند، همین که به کوه رسیدند، رسول خدا ﷺ متوجه شد ابن بی خلف بر اسبی سوار می‌گفت: محمد کجاست؟ زنده نمانم اگر او زنده بماند. آنجا بود که همراهان پیامبر ﷺ (با شنیدن سخنان ابی) گفتند: ای رسول خدا، اجازه دهید که یکی از ما به جنگ با او برود. اما رسول الله ﷺ به آنها دستور داد او را رها کنند. تا آنکه نزدیک شد و پیامبر ﷺ دشنه‌ی<sup>۲</sup> حارث بن صمه را گرفت و چنان شتابان از جای برخاست که اصحاب مانند موهای شتر که هنگام جستن به هوا می‌رود به اطراف پراکنده شدند؛ رسول الله از شکافی که بین کلاه خود و زره ابی بن خلف دیده می‌شد، گردنش را هدف قرار داد و ضربه‌ای را به او وارد کرد که ابی بن خلف بر اثر آن چند بار به دور خود پیچید. چنانکه وقتی این دشمن خدا نزد قریش بازگشت با آنکه گردنش خراش کوچکی برداشته بود، گفت: به خدا که محمد مرا کشت. به او گفتند: تو فقط ترسیده‌ای، بخدا که زحمت چندان مهم و کاری نیست. ابی بن خلف گفت: او در مکه به من

۱- مسلم در کتاب الجهاد والسير، باب غزوة أحد (۳/۱۴۱۵)، (ش: ۱۷۸۹).

۲- از نیزه کوتاه‌تر است.

گفته بود تو را خواهم کشت، به خدا سوگند اگر آب دهان خود را به من می انداخت، مرا می کشت. پس این دشمن خدا در راه بازگشت به مکه در جایی به نام «سرف» مرد<sup>۱</sup>.

و سهل بن سعد روایت می کند که چون در مورد زخمی شدن پیامبر ﷺ در جنگ اُحد از وی سوال شد، گفت: صورت پیامبر ﷺ زخمی شد و دندان رباعی ایشان شکست و کلاه خود آهنی بر سر ایشان شکست و چنان خون ریزی جریان داشت که فاطمه خون را می شست و علی رضی الله عنه آب را در سپر نگاه می داشت؛ و چون فاطمه دید که خون قطع نمی شود، حصیری را سوزاند و از خاکستر آن بر زخم نهاد تا خون ریزی قطع شد<sup>۲</sup>.

آری، رسول الله صلی الله علیه و آله با چنین اذیت و آزاری روبرو شد که از شدت آنها کوهها به لرزه می آید، اما او پیامبر و فرستاده ی الله بود و با این حال بر علیه قومش دعا نکرد، بلکه برای آنها طلب مغفرت و آمرزش می کرد، چون آنها نمی دانستند.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که: گویا من به پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه می کردم درحالی که داستان یکی از پیامبران را حکایت می کرد که قومش او را زخمی کرده بودند و او درحالی که خون را از صورتش پاک می کرد

۱- زاد المعاد، ابن القیم (۱۹۹/۳)؛ والرحیق المختوم، ص ۲۶۳؛ و ماجرای کشته شدن ابی بن خلف به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله را أبو الأسود از عروة بن الزبیر وزهری از سعید بن مسیب روایت کرده اند. البداية والنهاية، ابن کثیر (۳۲/۴)؛ و هر دوی این روایات مرسل هستند. و طبری (۶۷/۲)؛ فقه السیرة، محمد غزالی، ص ۲۲۶.

۲- بخاری و شرح آن الفتوح، کتاب الجهاد، باب لبس البیضة (۲۹۱۱)؛ و مسلم، کتاب الجهاد، باب غزوة اُحد (۱۴۱۶/۳)، (ش: ۱۷۹۰).

می گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»: «پروردگارا قوم مرا ببخش که آنان نمی دانند»<sup>۱</sup>.

اما پیامبران و در راس آنها محمد ﷺ آراسته به شکیبایی، بردباری، بخشش و دلسوزی نسبت به قوم خود بودند و حتی در برابر اعمال نادرست و معذور شمردن آنها در جنایاتشان، برای هدایت و مغفرت آنها دعا می کردند، چون بر این باور بودند که آنان نمی دانند<sup>۲</sup>.

رسول الله ﷺ در حالی که به دندان رباعی خویش اشاره می کرد، فرمودند: «اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ فَعَلُوا هَذَا بِرَسُولِ اللَّهِ»: «خداوند بر قومی که با پیامبرش چنین رفتار کند، به شدت خشمگین می شود».

و فرمودند: «اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى رَجُلٍ يَقْتُلُهُ رَسُولُ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: «کسی که فرستاده الله را در راه الله می کشد، به شدت گرفتار خشم الله خواهد شد»<sup>۴</sup>.

سختی‌ها و مشکلاتی که رسول خدا ﷺ در جنگ احد متحمل شد نمونه و مثال والای صبر و استقامت برای دعوتگرانی است که در راه الله با شکنجه‌ها و آزارهای جسمی یا سلب آزادی یا حتی ترور و کشته شدن روبرو

۱- بخاری و شرح آن الفتح، کتاب الأنبياء، باب حدثنا أبو اليمان (۵۱۴/۶)، (۳۴۷۷)، (۲۸۲/۱۲)، (ش: ۶۹۲۹)؛ و مسلم آن را در کتاب الجهاد، باب غزوة أحد (۱۴۱۷/۳)، (ش: ۱۷۹۲) روایت کرده است. و نکا: شرح آن در الفتح (۵۲۱/۶)؛ و شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۴۸/۱۲).

۲- شرح نووی بر مسلم (۱۵۰/۱۲) با تصرف.

۳- با این متن از رسول الله ﷺ ثابت نیست و این نقل روایت به معنا است.

۴- بخاری و شرح آن الفتح، کتاب المغازی، باب ما أصاب النبي ﷺ من جراح يوم أحد (۳۷۲/۷)، (ش: ۴۰۷۳)؛ و مسلم، کتاب الجهاد، باب: اشتداد غضب الله على من قتله رسول الله (۱۴۱۷/۳)، (ش: ۱۷۹۳).



می‌شوند؛ آری، پیامبر ﷺ برترین الگویی است که سختی‌ها و آزارها را تحمل کرد و در برابر آنها صبر نمود<sup>۱</sup>.

### ۳- عملکرد حکیمانه و شجاعانه پیامبر ﷺ در جنگ حنین

پس از اینکه جنگ حنین آغاز شد، ناگهان مسلمانان با حمله‌ی تیراندازان کفار که در کمین بودند روبرو و غافلگیر شدند و بسیاری از آنها در آن لحظه پا به فرار گذاشتند<sup>۲</sup>.

اما با این همه رسول الله ﷺ قاطرش را با سرعت بیشتر به جلو می‌راند و به سوی کفار حرکت می‌کرد؛ سپس فرمودند: «أَيُّ عَبَّاسُ، نَادِ أَصْحَابَ السَّمْرَةِ»: «ای عباس، کسانی را که در بیعت رضوان در حدیبیه شرکت داشتند صدا بزن».

عباس - که صدای بلند و رسایی داشت - می‌گوید: با صدای بلند گفتم: اصحاب سمره کجایند؟<sup>۳</sup> عباس می‌گوید: به خدا سوگند وقتی صدای مرا شنیدند مانند گاوهایی که صدای گوساله‌شان را بشنوند و به طرفش بروند لبیک‌گویان بازمی‌گشتند و می‌گفتند: صدایت را شنیدیم؛ و پس از آن به جنگ با کفار پرداختند. پس از آن بود که رسول الله ﷺ سوار بر قاطر سرش

۱- السيرة النبوية دروس وعبر، ص ۱۱۶.

۲- در این غزوه دو هزار نفر از اهل مکه همراه ده‌ها هزار نفر از اصحاب و یاران پیامبر که همراه او مکه را فتح نمودند، از مدینه به سوی حنین خارج شدند. زاد المعاد (۴۶۸/۳).

۳- سمره: درختی است که بیعت رضوان در زیر آن شکل گرفت.

را بلند کرد و به جنگ آنها نگاه می‌کرد و فرمود: «الآن حَيِّ الْوَطِيسُ»: «اکنون تنور جنگ گرم شد»<sup>۱</sup>.

آری، در چنین موقعیتی بود که شجاعت بی‌مانند پیامبر ﷺ نمایان شد، شجاعتی که بزرگ‌ترین مردان از داشتن همچون آن عاجز و ناتوانند.<sup>۲</sup>

و از براء سوال شده و مردی به او گفت: ای ابوعمار، آیا شما روز حنین فرار کردید؟ گفت: نه به خدا سوگند رسول الله ﷺ به دشمن پشت نکرد، لیکن یاران جوان او و آنان که سلاح اندکی به همراه داشتند، پس از آنکه از میدان جنگ گریختند با تیراندازی قبیله هوازن و بنی‌نصر مواجه شدند. تیراندازانی که به ندرت تیرشان به خطا می‌رفت، آنان را تیرباران کردند و از میدان جنگ فرار کردند اما طولی نکشید که مسلمانان درحالی‌که ابوسفیان بن حارث بن عنان قاطر پیامبر ﷺ را در دست داشت، به سوی پیامبر ﷺ بازگشتند.

و رسول الله ﷺ از قاطر پایین آمد و دعا و طلب یاری و نصرت نموده و می‌فرمود: من پیامبرم و این دروغ نیست، من فرزند عبدالمطلب هستم، پروردگارا یاری و نصرتت را نازل فرما.<sup>۳</sup>

براء می‌گوید: به خدا سوگند هرگاه جنگ شدت می‌گرفت، ما به پیامبر ﷺ پناه می‌بردیم و شجاع‌ترین ما در موازات پیامبر ﷺ (و نه جلوتر از ایشان) بود.<sup>۴</sup>

۱- مسلم، کتاب الجهاد والسير، باب: غزوة حنین، که به صورت خلاصه آنرا ذکر نمودم (۱۳۹۸/۳)، (ش: ۱۷۷۵).

۲- الرحيق المختوم، ص ۴۰۱؛ وهذا الحبيب يا محب، ص ۴۰۸.

۳- مسلم، کتاب الجهاد والسير، باب غزوة حنین، با تصرف در برخی کلمات (۱۴۰۰/۳)، (ش: ۱۷۷۶)؛ و بخاری و شرح آن الفتح، کتاب الجهاد، باب من صف أصحابه عند الهزيمة ونزل عن دابته فاستنصر (۱۰۵/۶)، (۲۷/۸، ۲۸)، (ش: ۲۹۳۰).

۴- مسلم در کتاب الجهاد والسير، باب غزوة حنین (۱۴۰۱/۳)، (ش: ۱۷۷۶/۷۹).

و در روایت مسلم از سلمه آمده است که: از کنار پیامبر ﷺ در حالی گذشتم که بر قاطری خاکستری رنگ سوار بود و ابن اکوع حالتی شکست خورده داشت و رسول الله ﷺ فرمود: «لَقَدْ رَأَى ابْنُ الْأَكْوَعِ فَرَعًا»: «قطعا ابن اکوع ترسیده است». و پس از آنکه از هر سو رسول الله ﷺ را محاصره کردند، از قاطر پایین آمد و مشتی خاک از زمین برداشت و بر چهره‌های آنها پاشید و فرمود: «شَاهَتِ الْوُجُوهُ»: «زشت باد این چهره‌ها»؛ در پی آن هیچ یک از آنها نبود مگر اینکه از همان یک مشت خاک به چشمانش اصابت کرد و پا به فرار گذاشت، سپس خداوند متعال شرایط شکست آنان را فراهم نمود و شکست خوردند و غنیمت فراوانی از خود به جای گذاشتند و رسول الله ﷺ غنیمت را میان مسلمانان تقسیم نمود.<sup>۱</sup>

محققان می‌گویند: اینکه پیامبر ﷺ در هنگام شدت جنگ بر قاطرش سوار شد و به سوی دشمن حرکت نمود، نمایانگر نهایت شجاعت و ثبات قدم ایشان می‌باشد؛ و از طرفی چون پیامبر ﷺ الگو و پیشوای مردم است که در عمل به ایشان اقتدا می‌کنند و قلوبشان با عملکرد پیامبر استوار و آرام می‌گردد، این عمل را عمدا انجام داد و گرنه اسب‌های پیامبر ﷺ معروف است و می‌توانست بر یکی از اسب‌های خود سوار شود.

اما از دیگر مواردی که بیانگر شجاعت رسول خدا ﷺ است پیش‌گامی ایشان در جنگ و شتافتن به سوی مشرکان و حمله‌ی ایشان است که در اثر آن مشرکان فرار کردند. و اینکه در هنگام محاصره از هر سو، از قاطر خویش پایین آمدند، خود حکایت از نهایت شجاعت و پایداری ایشان دارد.

۱- مسلم در کتاب الجهاد والسير، باب غزوة حنین (۱۴۰۲/۳)، (ش: ۱۷۷۷).

و نیز در این مورد گفته‌اند: رسول خدا ﷺ به این دلیل از قاطرش پایین آمد تا با مسلمانانی که در جنگ مرکبی نداشتند و پیاده نظام می‌جنگیدند برابر باشد و براستی صحابه از شجاعت پیامبر ﷺ در تمامی میادین خبر داده‌اند.<sup>۱</sup>

۴- از دیگر مواضع حکیمانه و شجاعانه پیامبر ﷺ روایتی است که بخاری و مسلم از انس ذکر کرده‌اند، آنجا که می‌گوید: پیامبر ﷺ بهترین مردم و سخاوتمندترین و شجاع‌ترین آنها بود. شبی اهل مدینه با شنیدن صدایی ترسناک، وحشت زده شدند لذا گروهی به سوی آن صدا رفتند که دیدند پیامبر ﷺ پیش از همه سوار بر اسب ابوطلحه بدون زین و شمشیر بدست به سوی صدا رفته و برمی‌گردد و می‌گوید: «لَمْ تُرَاعُوا، لَمْ تُرَاعُوا»: «نترسید، نگران نباشید.» سپس فرمودند: «لَقَدْ وَجَدْتُهُ بَحْرًا» او «إِنَّهُ لَبَحْرٌ»: «این اسب را همچون دریا (روان) یافتیم. یا اینکه فرمود: این اسب دریاست»<sup>۲</sup>.

این نمونه و نمونه‌هایی که پیش‌تر ذکر شد، به روشنی بیان می‌کند پیامبر ﷺ شجاع‌ترین مردم بود. و تاریخ همچون ایشان را به خود ندیده است و همه‌ی قهرمانانی که خودشان در شجاعت ضرب المثل بودند، به این واقعیت گواهی داده‌اند.<sup>۳</sup>

۱- شرح نووی بر مسلم (۱۱۴/۱۲).

۲- بخاری و شرح آن الفتوح، کتاب الأدب، باب حسن الخلق والسخاء، وما یکره من البخل (۴۵۵/۱۰)، (ش: ۶۰۳۳)؛ و مسلم، کتاب الفضائل، باب فی شجاعة النبی و تقدمه للحرب (۱۸۰۲/۴)، (ش: ۲۳۰۷).

۳- نگا: روایت علی بن ابی‌طالب در توصیف شجاعت پیامبر در مسند أحمد (۸۶/۱)؛ و حاکم که آن‌را تصحیح نموده و ذهبی با وی موافقت کرده است (۱۴۳/۲) و تخریج آن پیش‌تر گذشت.

براء می‌گوید: «به خدا سوگند چون جنگ شدت می‌گرفت، به پیامبر ﷺ پناه می‌آوردیم و شجاع‌ترین ما در موازات پیامبر ﷺ بود»<sup>۱</sup>.  
و انس در حدیثی که پیش‌تر ذکر کردیم، می‌گوید: «پیامبر ﷺ بهترین و سخاوتمندترین و شجاع‌ترین مردم بود».

آنچه ذکر شد شواهدی از شجاعت قلبی پیامبر ﷺ بود اما در مورد شجاعت عقلی ایشان تنها به ذکر یک مورد بسنده می‌کنیم که به جای بیش از هزار شاهد کفایت می‌کند؛ و آن موضع پیامبر ﷺ در برابر خیره‌سری و سرسختی سهیل بن عمرو<sup>۲</sup> است که پیمان حدیبیه را می‌نوشتند. آنجا که رسول خدا ﷺ پذیرفت به جای «بسم الله الرحمن الرحيم»، «بسمك اللهم» و به جای «محمد رسول الله» محمد بن عبدالله نوشته شود و شرط سهیل مبنی بر تسلیم نمودن قریشانی را که مسلمان شوند و نزد پیامبر ﷺ بیایند پذیرفت. آری، اینها خواسته‌هایی بود که صحابه را خشمگین کرد اما پیامبر ﷺ صبور و بردبار بود تا نوشتن صلح‌نامه به پایان رسید و پس از مدتی فتح آشکار (فتح مکه) میسر گردید.

به این ترتیب پیامبر ﷺ در شجاعت قلبی و عقلی ضرب‌المثل قرار گرفت، علاوه بر اینکه از بصیرت در امور و دوراندیشی در اظهار نظر برخوردار بود و شخصیتی منحصر به فرد بود. برآستی این از حکمت است

۱- مسلم (۱۴۰۱/۳)، (ش: ۷۹/۱۷۷۶) و تخریج آن پیش‌تر گذشت.

۲- سهیل بن عمرو پس از فتح مکه مسلمان شد. (مترجم)

که گاهی دعوتگر می‌تواند از اموری که به اصل رسالتش خدشه وارد نکند برای دست یافتن به اهداف بزرگ‌تر و مهم‌تر، کوتاه بیاید.<sup>۱</sup>

اما آنچه پیش‌تر ذکر کردیم تنها نمونه‌ها و بلکه گوشه‌ای از شجاعت و استقامت پیامبر ﷺ و ذره‌ای از دریای بی‌کران حکمت‌های ایشان است که اگر در موضوع شجاعت پیامبر ﷺ و برشمردن همه‌ی مصادیق آن نوشته شود، بایستی چندین جلد کتاب به رشته تحریر درآید.

اما آنچه بر هر فرد مسلمان، بویژه دعوتگران واجب است این است که پیامبر ﷺ را در همه حال و تمام برنامه‌ها، الگو، امام و مقتدای خویش قرار دهند؛ تا پیروزی و رستگاری و سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت برای‌شان میسر گردد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱]: «به طور قطع رسول الله برای شما در زندگی الگوی نیکویی است، برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند و الله را بسیار یاد می‌کنند».

### مطلب سوم: موضع‌گیری‌های حکیمانه پیامبر ﷺ در دعوت فردی

پیامبر ﷺ خردمندترین و عادل‌ترین مردمان بود، لذا با مردم بسیار مدارا کرده و مهربان بود تا اسلام را بپذیرند؛ و در مقابل اذیت و آزار آنها صبور بود و از بدی‌های آنان چشم‌پوشی می‌کرد و حتی در مقابل بدی‌های‌شان به آنها خوبی می‌کرد و با روشی نیکو و پسندیده با ایشان روبرو می‌شد.

۱- صلحنامه حدیبیه به طور کامل در بخاری و شرح آن الفتح الباری ذکر شده است. (۳۲۹/۵)، (ش: ۲۷۳۱، ۲۷۳۲)؛ و شرح الوثیقة فی الفتح (۳۳۳/۵-۳۵۲)؛ و مسند أحمد (۳۲۸/۴-۳۳۱)؛ و هذا الحبيب یا محبّ، ص ۵۳۲.

آری، پیامبر ﷺ موضع‌گیری‌های متعددی از قبیل عفو، گذشت، صبر، نرم‌خویی، عدالت، سخاوت و بخشندگی در برابر مخالفان از خود به جای گذاشته است که در ذکر نمونه‌های بیشتر آشکار و نمایان می‌گردد:

### ۱- موضع پیامبر ﷺ در برخورد با ثمامة بن اثال، بزرگ اهل یمامه

بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که: پیامبر ﷺ سوارانی را به سوی نجد فرستاد؛ آنان مردی از طایفه بنی‌حنیفه که ثمامه بن اثال نام داشت اسیر کرده و آوردند و او را به یکی از ستون‌های مسجد بستند. پیامبر ﷺ به وی فرمود: «مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَّامَةُ؟»: «ای ثمامه در چه فکری؟ (چه در سر داری و فکر می‌کنی چگونه با تو رفتار خواهیم کرد؟)».

گفت: ای محمد، انتظار خیر و خوبی دارم؛ اگر مرا به قتل برسانی، کسی را کشته‌ای که مستحق قتل است (اما اگر منت بگذاری و مرا آزاد کنی) بر فرد سپاس‌گذاری منت نهاده‌ای؛ و اگر مال می‌خواهی هرچه می‌خواهی طلب کن به تو داده می‌شود. سپس او را تا فردا به همان حال گذاشت. آنگاه به او فرمودند: «مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَّامَةُ؟»: «ای ثمامه در چه فکری؟» ثمامه گفت: همان که به تو گفتم: اگر منت بگذاری بر فرد سپاس‌گذاری منت گذاشته‌ای و اگر مرا به قتل برسانی کسی را کشته‌ای که مستحق قتل است. اگر مال می‌خواهی، هرچه می‌خواهی طلب کن به تو داده می‌شود. سپس او را تا فردای روز دیگر به همان حال گذاشت و باز به او فرمود: «مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَّامَةُ؟»: «ای ثمامه در چه فکری؟» ثمامه گفت: همان که به تو گفتم: اگر مرا بکشی کسی را کشته‌ای که مستحق آن است و اگر بر من منت بگذاری و مرا آزاد کنی، بر فرد سپاس‌گذاری منت نهاده‌ای. اگر مال می‌خواهی، هرچه می‌خواهی طلب کن به تو داده می‌شود.

پس رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَطْلِقُوا ثُمَامَةَ»: «تمامه را باز کنید». پس از آنکه او را باز کردند به نخلستان نزدیک مسجد رفت و غسل نمود و به مسجد آمد و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» ای محمد، سوگند به خدا تا پیش از این در روی زمین چهره‌ای منفورتر از چهره‌ی تو نزد من نبود اما امروز چهره‌ای محبوب‌تر از چهره‌ات نزد من وجود ندارد. سوگند به خدا تا پیش از این نزد من دینی منفورتر از دین تو نبود اما هم اکنون دین تو پسندیده‌ترین دین‌ها نزد من است. سوارانت مرا در حالی دستگیر کردند که قصد عمره داشتم، نظرت در این باره چیست؟ رسول الله ﷺ به او بشارت داد و دستور داد عمره به جای آورد؛ اما وقتی به مکه رفت، شخصی به او گفت: بی‌دین شده‌ای؟ گفت: نه به خدا سوگند؛ توسط رسول الله ﷺ مسلمان شده‌ام و سوگند به خدا تا زمانی که رسول خدا ﷺ اجازه ندهد، دانه‌ای گندم از یمامه برای شما نخواهد آمد.<sup>۱</sup>

پس از این تمامه به یمامه رفت و اهل یمامه را از بردن چیزی به مکه منع کرد و این باعث شد اهل مکه به تنگ آیند و تحت فشار قرار گیرند و مجبور شدند به پیامبر ﷺ نامه بنویسند که: تو به صله رحم امر می‌کنی در حالی که روابط ما را به هم زده‌ای و پدران ما را با شمشیر و فرزندان ما را با گرسنگی کشتی؛ آنجا بود که رسول خدا ﷺ طی نامه‌ای به تمامه نوشت اهل یمامه را از بردن محصولات به مکه باز ندارد.<sup>۲</sup>

۱- بخاری و شرح آن الفتح، کتاب المغازی، باب وفد بنی حنیفة و حدیث ثمامة بن أثال (۸۷/۸)، (ش: ۴۳۷۲)؛ و مسلم فی کتاب الجهاد والسیر، باب ربط الأسیر و حبسه و جواز المنّ علیه (۱۳۸۶/۳)، (ش: ۱۷۶۴).

۲- سیرة ابن هشام (۳۱۷/۴) با اندکی تصرف، وفتح الباری شرح صحیح بخاری (۸۸/۸).



ابن حجر می‌نویسد: ابن‌منده با اسنادش از ابن عباس داستان اسلام آوردن ثمامه و بازگشت وی به یمامه و منع انتقال آذوقه‌ی ذخیره به مکه را با نزول آیه‌ی ذیل مرتبط می‌داند که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾﴾ [المؤمنون: ۷۶] «آنها را به عذاب گرفتار ساختیم، پس برای پروردگارشان فروتنی نکردند و (به درگاهش تضرع و) زاری نکردند»<sup>۱</sup>.

آری، زمانی که اهل یمامه مرتد شدند، همین ثمامه بر اسلام خویش ثابت قدم و استوار باقی ماند و با کسانی که از او اطاعت می‌کردند راه سفر در پیش گرفت و به علاء بن حضرمی پیوست و همراه وی با مرتدین اهل بحرین جنگید<sup>۲</sup>.

الله اکبر، چقدر پیامبر ﷺ خردمند بود و با حکمت رفتار می‌کرد و چه مواضع‌گیرهای والایی در این ماجرا از خود نشان داد. براستی پیامبر ﷺ قلب‌ها را جذب نمود و با کسانی که امید اسلام آوردن‌شان می‌رفت و از بزرگانی بودند که پیروان زیادی داشتند و با اسلام آوردن آنها افراد زیادی مسلمان می‌شدند، بسیار مهربان بود و با دلسوزی تمام برخورد می‌کرد. شایسته است هر دعوتگری گذشت و بخشش گنه‌کار و خطاکار را مدنظر داشته و در دستور کار خود قرار دهد، زیرا ثمامه سوگند یاد کرد که تنها در لحظه‌ای نفرت و دشمنی وی به محبت تبدیل شد و این به خاطر رفتار نیکوی پیامبر ﷺ در عفو و گذشت نسبت به وی بدون چشم‌داشت به

۱- ابن حجر در مورد این اثر می‌گوید: سند آن حسن است. الإصابة في تمييز الصحابة (۲۰۳/۱).

۲- الإصابة في تمييز الصحابة (۲۰۳/۱)؛ و در این‌باره اشعاری سرود که نشان از متأثر شدن وی از عفو و گذشت رسول خدا می‌باشد.

کمترین عوضی اتفاق افتاد؛ و این عفو و بخشش بود که تاثیر بسیار زیادی در زندگی ثمامه و استواری وی در اسلام و دعوت به آن داشت<sup>۱</sup>.

## ۲- موضع پیامبر ﷺ در برابر صحرانشینانی که قصد کشتن او را داشت

بخاری و مسلم از جابر بن عبدالله روایت می‌کنند که: همراه رسول الله ﷺ برای غزوه‌ای (ذات الرقاع) به سوی نجد حرکت کردیم؛ گرمای ظهر ما را در دشتی که درختان خاردار بسیاری داشت، فرا گرفت. رسول الله ﷺ زیر سایه‌ی درختی به استراحت پرداخت و شمشیرش را به یکی از شاخه‌های آن آویزان کرد.

جابر می‌گوید: و کسانی که همراه رسول خدا ﷺ بودند، زیر سایه‌ی درختان پراکنده شدند.

جابر می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ رَجُلًا أَتَانِي وَأَنَا نَائِمٌ، فَأَخَذَ السَّيْفَ فَاسْتَيْقَظْتُ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَيَّ رَأْسِي، فَلَمْ أَشْعُرْ إِلَّا وَالسَّيْفُ صَلْتًا فِي يَدِهِ، فَقَالَ لِي: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ فِي الثَّانِيَةِ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ، قَالَ: فَشَامَ السَّيْفَ فَهَذَا هُوَ ذَا جَالِسٍ»؛ «خواب بودم که مردی آمد و شمشیرم را برداشت و درحالی بیدار شدم که بالای سرم ایستاده بود و من متوجه او نشدم مگر زمانی که شمشیر بی‌غلاف در دستش بود؛ به من گفت: چه کسی مرا از کشتن تو باز می‌دارد؟ گفتم: الله؛ برای بار دوم گفت: چه کسی مرا از کشتن تو باز می‌دارد؟ گفتم: الله؛ شمشیر از دستش افتاد و این مردی را که می‌بینید اوست که اینجا نشسته است».

جابر می‌گوید: پس از این ماجرا پیامبر ﷺ او را مجازات نکرد<sup>۱</sup>.

۱- نگا: شرح نووی بر مسلم (۸۹/۱۲)؛ و فتح الباری شرح صحیح بخاری (۸۸/۸).

الله اکبر، این اخلاق چقدر ارزشمند و والاست و چه تاثیر بزرگی بر قلب انسان دارد؛ صحرانشینی می‌خواهد پیامبر ﷺ را به قتل برساند اما خداوند متعال در برابر او از پیامبرش حفاظت می‌کند و حتی قدرت و توان کشتن وی را به پیامبرش می‌دهد اما او گذشت می‌کند و صحرانشین را می‌بخشد. براستی این اخلاقی بزرگ و والاست؛ و چه راست می‌گوید خداوند متعال آنگاه که به پیامبرش فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴]: «و یقیناً تو (ای محمد) بر اخلاق و خوی بسیار عظیم و والایی هستی». و همین اخلاق والا و حکیمانه بود که در آن شخص اثر نمود و اسلام آورد و با اسلام وی افراد زیادی هدایت شدند.<sup>۲</sup>

### ۳- موضع پیامبر ﷺ در برابر زید بن سعنه، یکی از علمای یهود

رسول الله ﷺ در هنگام قدرت می‌بخشید و هنگام خشم و غضب شکیبایی می‌نمود و به کسی که به ایشان بدی می‌کرد خوبی می‌نمود. و این اخلاق نیکو از بزرگ‌ترین اسباب و عوامل پذیرفتن دعوت پیامبر ﷺ و ایمان

۱- بخاری و شرح آن الفتوح، کتاب الجهاد، باب من علق سيفه بالشجر في السفر عند القائلة (۹۶/۶، ۹۷)، (ش: ۲۹۱۰)؛ و کتاب المغازی، باب: غزوة ذات الرقاع (۴۲۶/۷)، (ش: ۴۱۳۵)؛ و مسلم، واللفظ له، کتاب الفضائل، باب: توکله علی الله تعالی، و عصمة الله - تعالی - له من الناس (۵۷۶/۱)، (ش: ۸۴۳)؛ و أحمد (۳۱۱/۳، ۳۶۴)؛ و الأخلاق الإسلامية وأسسها، میدانی؛ روایتی طولانی در این زمینه ذکر نموده و آن را به ابی‌بکر الإسماعیلی در صحیحش (۳۳۵/۲) نسبت داده است.

۲- فتح الباری (۴۲۸/۷)؛ و شرح نووی بر مسلم (۴۴۹/۱۵)؛ و ابن حجر و نووی اسم آن بادیه‌نشین را غورث بن الحارث ذکر کرده‌اند. بلکه امام بخاری اسم وی را در صحیحش ذکر نموده است (ش: ۴۱۳۶).

آوردن به ایشان و جذب قلب‌ها به ایشان بود که از مصادیق این اخلاق نیکو نحوه‌ی برخورد پیامبر ﷺ با زید بن سعنه یکی از علمای بزرگ یهود بود.<sup>۱</sup>

زید بن سعنه نزد رسول الله ﷺ آمد و طلبی را که از ایشان داشت به این صورت مطالبه نمود: یقه‌ی لباس و ردای پیامبر ﷺ را گرفت و کشید و با لحنی شدید و با نگاهی تند به پیامبر ﷺ گفت: ای محمد، چرا حق مرا پرداخت نمی‌کنی؛ شما قبیله‌ی عبدالمطلب قومی هستید که بدهی‌تان را دیر پرداخت می‌کنید. و با لحنی شدید و کلماتی تند رسول خدا را خطاب قرار داد؛ عمر رضی الله عنه (آنجا بود) درحالی‌که چشمانش از خشم در حدقه می‌چرخید به وی نگاهی کرد و گفت: ای دشمن خدا، با رسول الله چنین رفتار کرده و حرف می‌زنی؟! سوگند به کسی که او را به حق مبعوث کرده است، اگر از ملامتش نمی‌ترسیدیم حتماً با شمشیرم سرت را می‌زدم؛ و این در حالی بود که پیامبر ﷺ با آرامش، تبسم، متانت و بردباری به عمر رضی الله عنه نگاه می‌کرد و سپس فرمود: «أَنَا وَهُوَ كُنَّا أَحْوَجُ إِلَىٰ غَيْرِ هَذَا مِنْكَ يَا عُمَرُ، أَنْ تَأْمُرَنِي بِحُسْنِ الْأَدَاءِ، وَتَأْمُرُهُ بِحُسْنِ التَّقَاضِي، أَذْهَبَ بِهِ يَا عُمَرُ فَأَقْضِهِ حَقَّهُ وَزِدْهُ عِشْرِينَ صَاعًا مَنْ تَمَّرٌ»: «ای عمر، من و او به رفتاری جز این نیاز داریم، اینکه مرا به ادای نیکوی (قرض) و او را به مطالبه‌ی نیکو فراخوانی؛ ای عمر، با وی برو و حقش را پرداخت کن و علاوه بر آن ۲۰ صاع خرما هم به او بده».

این رفتار نیکوی پیامبر ﷺ با سعد، باعث شد مسلمان شود و شهادتین بر زبان آورد.

۱- هذا الحبيب يا محب، ص ۵۲۸؛ وهداية المرشدين، ص ۳۸۴.

زید بن سعنه کسی بود که پیش از این داستان می‌گفت: «هیچ‌یک از علامات و نشانه‌های نبوت باقی نمانده مگر اینکه همه‌ی آنها را در چهره‌ی محمد شناختم، مگر دو علامت که آنها را ندیدم: این که صبر و بردباری بر خشم و غضبش سبقت داشته باشد و دیگر آن که شدت جهل مردم جز بر صبر و شکیبایی او نیفزاید»<sup>۱</sup>.

و با این ماجرا بود که این دو صفت را نیز در پیامبر چنان دید که توصیف شده بودند و به این ترتیب مسلمان شد و ایمان آورد و پیامبر را تصدیق کرد و همراه رسول خدا ﷺ در غزوات شرکت کرد تا سرانجام در غزوه‌ی تبوک در حال حمله به دشمن شهید شد<sup>۲</sup>.

آری، در اخلاق رسول الله ﷺ دلایل و براهین بسیاری وجود داشت که بیانگر صداقت و حق بودن دعوت ایشان بود.

#### ۴- موضع پیامبر ﷺ در برابر صحرانشینانی که در مسجد ادرار کرد

انس بن مالک روایت می‌کند که: با رسول خدا ﷺ در مسجد نشسته بودیم که صحرانشینانی آمد و در مسجد ادرار کرد. اصحاب رسول الله ﷺ گفتند: این چه عملی است، این چه عملی است؟ راوی می‌گوید: رسول خدا ﷺ

۱- ابن حجر این قصه را در کتاب «الإصابة فی تمييز الصحابة» ذکر کرده است و آن را به طبرانی و حاکم و ابی‌الشیخ در کتابش أخلاق النبی و ابن سعد و... نسبت می‌دهد. سپس می‌گوید: و رجال اسناد آن ثقة هستند... و ابن معین محمد بن ابی‌السری را توثیق نموده است... و ولید به روایت آن تصریح نموده است. (۵۶۶/۱)؛ ابن کثیر آن را در «البدایة والنهایة» ذکر نموده و به ابی‌نعیم فی الدلائل نسبت داده است. البدایة والنهایة، (۳۱۰/۲)؛ و هیثمی در مجمع الزوائد (۲۴۰/۸) می‌گوید: طبرانی آن را روایت نموده و رجال آن ثقة می‌باشند.

۲- الإصابة فی تمييز الصحابة (۵۶۶/۱).

فرمود: «لَا تُزِمُّوهُ دَعْوَهُ»: «ادراش را قطع نکنید، او را رها کنید.» پس او را رها کردند تا ادرار کرد. سپس رسول الله ﷺ او را صدا زد و به او فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ، وَلَا الْقَدَرِ إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالصَّلَاةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ»: «این مساجد برای ادرار و هیچ پلیدی دیگر ساخته نشده است بلکه برای ذکر الله و نماز و قرائت قرآن می‌باشند».

راوی می‌گوید: سپس رسول خدا ﷺ به شخصی دستور داد سطل آبی بر محل ادرار صحرانشین بریزد<sup>۱</sup>.

و در بخاری و دیگر کتب حدیث آمده است که آن شخص همان کسی بود که گفت: پروردگارا بر من و محمد رحم بفرما و به جز ما به کسی دیگر رحم نکن؛ از ابوهریره روایت می‌کند که: همراه رسول خدا ﷺ به نماز ایستادیم که صحرانشینی در نماز گفت: پروردگارا، بر من و محمد رحم کن و جز ما بر کسی دیگر رحم مکن؛ چون پیامبر ﷺ سلام داد به او فرمود: «لَقَدْ تَحَجَّرَتْ وَاسِعًا»: «امر وسیعی را محدود ساختی» که مقصود پیامبر ﷺ رحمت الهی بود<sup>۲</sup>.

۱- مسلم در کتاب الطهارة، باب وجوب غسل البول وغيره من النجاسات إذا حصلت فی المسجد وأن الأرض تطهر بالماء من غیر حاجة إلى حفرها (۲۳۶/۱)، (ش: ۲۸۵)؛ و بخاری و شرح آن الفتح در معنای آن به طور مختصر در کتاب الوضوء، باب ترک النبی ﷺ والناس الأعرابی حتی فرغ من بوله فی المسجد (۳۲۲/۱)، (ش: ۲۱۹)؛ و روایات ادرار نمودن صحرانشین در مسجد در جاهای متعددی در صحیح بخاری ذکر شده است. (۲۲۳/۱)، (۴۴۹/۱۰)، (۵۲۵/۱۰).

۲- بخاری و شرح آن الفتح، کتاب الأدب، باب رحمة الناس والبهائم (۴۳۸/۱۰)، (ش: ۶۰۱۰).

و این روایت را دیگر روایاتی که محدثین غیر از امام بخاری نقل کرده‌اند، تفسیر می‌کند. ابوهریره روایت می‌کند که: صحرانشینی به مسجد آمد و دو رکعت نماز خواند و سپس گفت: پروردگارا بر من و محمد رحم کن و جز ما بر کسی رحم مکن. رسول خدا ﷺ رو به او کرد و فرمود: «لَقَدْ تَحَجَّرَتْ وَاسِعًا»: «امر وسیعی را محدود ساختی» مقصود پیامبر ﷺ رحمت الهی بود. پس از آن طولی نکشید که در مسجد ادرار کرد و مردم عکس العمل نشان دادند که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُبَسِّرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ، أَهْرِيْقُوا عَلَيْهِ دَلْوًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ»: «شما مامور به آسان‌گیری هستید نه سخت‌گیری، سطلی آب بر آن بریزید»<sup>۱</sup>.

ابوهریره می‌گوید: آن صحرانشین پس از اینکه متوجه اشتباهش شد، گفت: پیامبر ﷺ به سوی من آمد که پدر و مادرم فدایش باد، اما نه دشنام داد و نه توبیخ و سرزنش کرد و نه مرا کتک زد و تنبیه کرد<sup>۲</sup>.

رسول خدا ﷺ عادل‌ترین مردم بود. و همه‌ی موضع‌گیری‌ها و رفتارش حکیمانه و نیکو بود. هرکس در اخلاق، نرم‌خویی، مهربانی، دلسوزی، بخشش، گذشت، صبر و شکیبایی ایشان تامل کند، بر یقین و ایمانش افزوده می‌شود.

۱- ترمذی در کتاب الطهارة، باب ما جاء في البول يصب الأرض (۲۷۵/۱)، (ش: ۱۴۷)؛ و أحمد در مسند با ترتیب أحمد شاکر و این متن مسند است (۲۴۴/۱۲)، (ش: ۷۲۵۴)؛ و نیز أحمد آن‌را در روایتی طولانی ذکر کرده است. (۱۳۴/۲۰)، (ش: ۱۰۵۴۰)؛ و ابوداود و شرح آن العون المعبود (۳۹/۲).

۲- مسند احمد با ترتیب أحمد شاکر که تکمله حدیث گذشته می‌باشد که ابوهریره روایت نموده است. (۱۳۴/۲۰)، (ش: ۱۰۵۴۰)؛ و ابن ماجه (۱۷۵/۱).

صحرانشین عملی انجام داد که خشم و غضب حاضران را برانگیخت و می‌بایست مجازات و تنبیه می‌شد. به همین دلیل صحابه خواستند مانع وی شوند و عملش را محکوم کردند، اما پیامبر ﷺ آنها را از قطع ادرار وی منع کرد. و این رفتار نیکوی ایشان در نهایت نرمی، دلسوزی، صبر و رحمت می‌باشد که همه‌ی این اوصاف حکیمانه است. آری، پیامبر ﷺ با حکمت و به روشی حکیمانه به عمل آن صحرانشین واکنش نشان داد و هنگامی که وی گفت: خداوندا بر من و محمد رحم کن و به جز ما بر کسی رحم نکن؛ به او فرمود: «لَقَدْ تَحَجَّرْتَ وَاسِعًا»: «امر وسیعی را محدود نمودی» که مقصودش رحمت الهی بود. زیرا رحمت خداوندی همه چیز و همه کس را در بردارد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [الأعراف: ۱۵۶]: «و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است».

اما آن صحرانشین با چنان دعایی در رحمت خداوند بر مخلوقاتش بخل ورزید درحالی که الله تعالی عمل کسانی را می‌ستاید که در این زمینه عملکردی متفاوت با رفتار آن صحرانشین دارند، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر: ۱۰] «کسانی که بعد از آن‌ها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند ببامرز». اما صحرانشین دعایی مخالف با رهنمود این آیه داشت، به همین دلیل رسول الله ﷺ این عملش را با حکمت انکار نمود<sup>۱</sup>.

و هنگامی که در مسجد ادرار کرد، به دیگران دستور داد او را به حال خود بگذارند چون اگر او را از عمل بدی که آغاز کرده بود باز می‌داشتند،

۱- نگا: فتح الباری شرح صحیح بخاری (۴۳۹/۱۰).



فساد آن بیشتر می‌شد در صورتی که با عدم منع وی، تنها قسمتی از مسجد ملوث می‌گردید. و اگر پیامبر ﷺ او را از این عمل باز می‌داشت، یکی از دو حالت زیر رخ می‌داد:

۱- یا با تذکر دادن به وی باعث قطع ادرارش می‌شد که در این صورت با حبس ادرار پس از شروع آن، متضرر می‌شد.

۲- و یا باعث می‌شد بدن یا لباسش یا حتی بخش‌های دیگری از مسجد نجس شود.

به این ترتیب رسول الله ﷺ به خاطر مصلحتی مهم‌تر، از برخورد با وی منع کرد و آن مصلحت: دفع دو مفسده یا ضرری بود که می‌توانست به آسان‌ترین آنها امر کند و یا از میان آنها به مصلحت مهم‌تر و ترک مصلحتی که اجرای آن آسان‌تر است، بپردازد.<sup>۱</sup>

آری، این از برترین و بزرگ‌ترین حکمت‌ها بود؛ رسول خدا ﷺ این مصالح را در نظر داشت و رعایت نمود و به مفسادی که در مقابل این مصالح بود نیز توجه داشت. و با این رفتار حکیمانه و اخلاق نیکو بود که برای امت و دعوتگرانی که پس از ایشان در عرصه‌ی دعوت گام می‌نهند، چگونگی رفتار و نرمی با جاهل و تعلیم آنچه آموزش آن برای افراد لازم و ضروری است، ترسیم نمود؛ رفتار و برخوردش به دور از سرزنش، دشنام، تنبیه بدنی و هرگونه تندخویی و خشونت بود؛ چنین برخوردی زمانی میسر می‌باشد که عمل منکر فرد از باب عناد و سرکشی و اهانت نباشد.

آری، چنین رفتار حکیمانه‌ای و رحمت و نرمی و دلسوزی، اثر بزرگی در زندگی صحرائشین و دیگران داشت چنانکه پس از دانستن موضوع گفت:

۱- فتح الباری، شرح صحیح بخاری (۱/۲۵)؛ و شرح نووی بر مسلم (۳/۱۹۱).

پیامبر ﷺ به سوی من آمد که پدر و مادرم به فدایش باد، نه دشنام داد و نه سرزنش کرد و نه مرا کتک زد و تنبیه کرد.<sup>۱</sup>  
براستی این اخلاق والا در حیات آن شخص موثر واقع شد.<sup>۲</sup>

### ۵- موضع پیامبر ﷺ در برابر معاویه بن حکم

معاویه بن حکم سلمی روایت می‌کند: با رسول الله ﷺ نماز می‌خواندم که مردی از میان جماعت عطسه زد و من در پاسخ وی «یرحمک الله» گفتم که متوجه شدم همه به من خیره شدند؛ گفتم: ای وای مادرم به عزایم گریه کند، چرا این‌طور به من نگاه می‌کنید؟ مردم شروع به زدن دست‌ها بر روی پاهای‌شان کردند و چون متوجه شدم که می‌خواهند مرا ساکت کنند، سکوت کردم. بخدا سوگند پس از پایان نماز پیامبر ﷺ - که پدر و مادرم به فدایش باد و هیچ معلمی پیش از او و پس از او ندیدم که در آموزش از او بهتر باشد - نه با خشم و ترش‌رویی به من نگاه کرد و نه مرا تنبیه کرد و نه سخن تندی به من گفت، بلکه فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ»: «شایسته نیست که چیزی از سخنان مردم در نماز گفته شود. بلکه نماز تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن است». یا سخنی به همین معنا فرمود؛ عرض کردم: ای رسول خدا، من تازه مسلمانم و اینک الله اسلام را فرستاده است و در میان ما کسانی هستند که نزد کاهنان می‌روند. فرمود: «فَلَا تَأْتِهِمْ»:

۱- ابن ماجه در کتاب الطهارة، باب الأرض یصیبها البول کیف تغسل (۱/۱۷۵)، (ش: ۵۲۹)؛ و پیش‌تر تخریج آن در مسند احمد گذشت.

۲- فتح الباری (۱/۳۲۵)؛ و شرح نووی (۳/۱۹۱)؛ و عون المعبود شرح سنن أبی داود (۲/۳۹)؛ و تحفة الأوحی، شرح سنن ترمذی (۱/۴۵۷).

«نزد آنان مرو» گفتم: در میان ما کسانی هستند که - هر چیزی را - به فال بد می‌گیرند؟ فرمود: «ذَاكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يَصَدَّنَّهُمْ»:<sup>۱</sup> «این وسوسه‌ای است که در دل‌های‌شان خطور می‌کند و نباید آنها را از تصمیم و کارشان باز دارد».<sup>۲</sup>

راوی می‌گوید: گفتم: در میان ما کسانی هستند که با کشیدن خط فال می‌گیرند؟ فرمود: «كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخُطُّ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ فَذَاكَ»: «یکی از پیامبران نیز با کشیدن خط فال می‌گرفت. لذا کسی که خطش درست از آب درمی‌آید، با خط آن پیامبر ﷺ موافق افتاده است».<sup>۳</sup>

معاویه می‌گوید: کنیزی داشتم که در اطراف کوه احد و جوانیه<sup>۴</sup> برایم گوسفند می‌چرانید، در یکی از روزها اطلاع یافتم گری یکی از گوسفندهایم را ربوده است. من هم مانند دیگر انسان‌ها ناراحت شدم و او را به شدت تنبیه

۱- ابن صلاح می‌گوید: اصل این قسمت از حدیث «فلا یصدونکم» می‌باشد، یعنی نباید شما را از ادامه کارتان باز دارد.

۲- علما می‌گویند: معنای آن این است که فال بد «الطیره» چیزی است که ناگزیر آن‌را در دل خویش می‌یابید و در این مورد سرزنشی بر شما نیست، اما نباید با توجه به آن از انجام امورتان خودداری کنید. شرح نووی (۲۲/۵).

۳- اهل علم در معنای این حدیث اختلاف دارند و قول صحیح در این مورد این است که: هرکس خط وی با خط آن پیامبر موافق باشد، برای وی مباح است اما راهی برای ما وجود ندارد که به موافقت یقینی این مساله پی ببریم، پس این عمل مباح نیست یعنی حرام است. زیرا این عمل مباح نمی‌شود مگر با کسب یقین نسبت به موافقت و در این مورد برای ما امکان به یقین رسیدن نمی‌باشد. و نیز گفته شده: این عمل در شریعت ما منسوخ شده است. اما از مجموع اقوال علما در این مورد اتفاق بر نهی از آن برمی‌آید لذا چنین عملی حرام است. شرح نووی بر صحیح مسلم (۲۳/۵).

۴- مکانی در شمال مدینه نزدیک کوه احد می‌باشد. شرح نووی بر صحیح مسلم (۲۳/۵).

کردم. سپس نزد رسول الله ﷺ آمدم و از اینکه او را تنبیه کرده بودم ناراحت شدم و گفتم: ای رسول خدا، آیا (برای کفاره و جبران گناه این عمل) او را آزاد نکنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «أَتُنِّي بِهَا»: «او را نزد من بیاور». او را نزد پیامبر ﷺ بردم. به او فرمود: «أَيْنَ اللَّهُ؟»: «الله کجاست؟» گفت: در آسمان؛ رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ أَنَا؟»: «من کیستم؟» گفت: تو رسول خدایی؛ فرمود: «أَعْتَقَهَا، فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ»: «او را آزاد کن که مومن است»<sup>۱</sup>.

این شیوهی رفتاری از بزرگ‌ترین حکمت‌های آشکار و ارزشمندی بود که پیامبر ﷺ از خود نشان داد و به طور قطع اثر آن در زندگی و روح و روان معاویه نمایان گردید، چون نفس فطرتاً به دوست داشتن کسی متمایل است که به او نیکی می‌کند؛ و بر این اساس بود که معاویه گفت: هرگز پیش از پیامبر ﷺ و پس از ایشان معلمی ندیدم که در آموزش بهتر از ایشان باشد.

### ۶- موضع پیامبر ﷺ در برابر طفیل بن عمرو دوسی

از دیگر مواضع حکیمانه پیامبر ﷺ رفتار او با طفیل بن عمرو دوسی بود. طفیل پیش از هجرت در مکه اسلام آورد و به سوی قومش بازگشت و آنان را به اسلام فراخواند. ابتدا از خانواده‌اش آغاز نمود که با دعوت وی پدر و همسرش اسلام آوردند. سپس به دعوت قومش پرداخت که دعوتش را نپذیرفتند و سرکشی کردند و کفر ورزیدند. و طفیل نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: دوس هلاک شد، کفر ورزید، عصیان کرد و ابا ورزید.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که: طفیل بن عمرو دوسی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: قبیله‌ی دوس عصیان کردند و کفر ورزیدند. بر علیه آنان دعا

۱- مسلم، کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب تحريم الکلام فی الصلاة ونسخ ما کان من إباحته (۳۸۱/۱)، (ش: ۵۳۷)؛ و شرح این حدیث در شرح نووی بر مسلم (۲۰/۵).

بفرما. رسول الله ﷺ رو به قبله کرد و دست‌ها را بلند نمود. - مردم گفتند: دوس هلاک شد. - اما رسول خدا ﷺ (در دعای خود) فرمودند: «اللَّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا وَأْتِ بِهِمْ، اللَّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا وَأْتِ بِهِمْ»: «پروردگارا، دوس را هدایت کن و آنها را نزد ما بیاور، پروردگارا دوس را هدایت کن و آنها را نزد ما بیاور».<sup>۱</sup>

این رفتار نیکو بیانگر شکیبایی، بردباری، صبر، حوصله و تحمل پیامبر ﷺ در مسیر دعوت الی الله می‌باشد؛ پیامبر ﷺ در انتقام و مجازات یا دعا کردن بر علیه کسانی که دعوت را نمی‌پذیرفتند، شتاب نمی‌کرد، بلکه برای آنها دعای هدایت هم می‌کرد تا خداوند متعال دعایش را استجابت و آنها را هدایت نماید و در نتیجه پیامبر ﷺ با صبر و تحمل و شتاب نکردن به هدف مورد نظر می‌رسید. به این ترتیب طفیل به سوی قومش بازگشت و با نرمی و دلسوزی آنان را دعوت می‌داد و این‌گونه بود که بسیاری توسط وی اسلام آوردند. و بعدها با هشتاد یا نود خانواده از قبیله‌ی دوس به مدینه نزد پیامبر ﷺ آمد که ایشان در خیبر بودند؛ پس همگی در خیبر به پیامبر ﷺ پیوستند و همچون دیگر مسلمانان از سهم غنیمت به آنها داده شد.<sup>۲</sup>

۱- بخاری و شرح آن الفتوح، کتاب الجهاد، باب الدعاء للمشرکین بالهدی لیتألفهم (۱۰۷/۶)، (ش: ۲۹۳۷)؛ و در کتاب المغازی، باب قصة دوس والطفیل بن عمرو الدوسی (۱۰۱/۸)، (ش: ۴۳۹۲)؛ و در کتاب الدعوات، باب الدعاء علی المشرکین (۱۹۶/۱۱)، (ش: ۶۳۹۷)؛ و مسلم در کتاب فضائل الصحابة، باب فضل غفار وأسلم وجهینه وأشجع وتمیم ودوس وطیئ (۱۹۵۷/۴۰)، (ش: ۲۵۲۴)؛ و أحمد نیز آن را روایت نموده است. (۲۴۳/۲، ۴۴۸)؛ و البداية والنهاية (۳۳۷/۶)، (۹۹/۳)؛ وسيرة ابن هشام (۴۰۷/۱).

۲- سير أعلام النبلاء للذهبي (۳۴۶/۱)؛ وزاد المعاد (۶۲۶/۳)؛ والإصابة في تمييز الصحابة (۲۲۵/۲).

الله اکبر، این چه حکمت بزرگی است و رفتار حکیمانه چه جایگاه والایی دارد که به سبب آن ۸۰ یا ۹۰ خانواده مسلمان شدند. آری، هریک از داعیان الی الله باید اینگونه باشد و با بردباری و شکیبایی مردم را دعوت دهد و دست یافتن به این امر با لطف الهی و شناخت روش و دعوت پیامبر ﷺ امکان پذیر است.

#### ۷- موضع پیامبر ﷺ در برابر جوانی که اجازه‌ی زنا کردن خواست

ابوامامه روایت می‌کند که: جوانی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، به من اجازه‌ی زنا بده! کسانی که حضور داشتند شگفت‌زده به او نگاه کرده و او را سرزنش کردند و گفتند: این چه عمل زشتی است، ساکت شو؛ اما رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «اَدْنُهُ»: «نزدیک شو».

چون نزدیک شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «أَحْبَبُهُ لِأَمِّكَ؟»: «آیا این عمل را برای مادرت می‌پسندی؟» گفت: خداوند مرا فدایت کند، به خدا سوگند نه. رسول خدا ﷺ فرمود: «وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِأُمَّهَاتِهِمْ»: «مردم هم این عمل زشت را برای مادران‌شان نمی‌پسندند».

باز فرمود: «أَفْتَجِبُهُ لِابْنَتِكَ»: «آیا این عمل را برای دخترت می‌پسندی؟» گفت: خداوند مرا فدایت کند به خدا سوگند نه. فرمود: «وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِبَنَاتِهِمْ»: «و مردم هم آن را برای دختران‌شان نمی‌پسندند».

سپس فرمود: «أَفْتَجِبُهُ لِأَخْتِكَ؟»: «آیا آن را برای خواهرت می‌پسندی؟» گفت: خداوند مرا فدایت کند، به خدا سوگند نه؛ فرمود: «وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِأَخَوَاتِهِمْ»: «و مردم هم آن را برای خواهران‌شان نمی‌پسندند».

سپس فرمودند: «أَفْتَحِبُّهُ لِعَمَّتِكَ»: «آیا آن را برای عمه‌ات می‌پسندی؟»  
گفت: خداوند مرا فدایت کند به خدا سوگند نه. فرمود: «وَلَا النَّاسُ يُجِبُّونَهُ  
لِعَمَّاتِهِمْ»: «مردم نیز آن را برای عمه‌هایشان نمی‌پسندند.»  
(پس از این) فرمود: «أَفْتَحِبُّهُ لِخَالَتِكَ»: «آن عمل را برای خاله‌ات  
می‌پسندی؟» گفت: خداوند مرا فدایت کند به خدا سوگند نه؛ رسول خدا ﷺ  
فرمود: «وَلَا النَّاسُ يُجِبُّونَهُ لِخَالَاتِهِمْ»: «و مردم نیز آن را برای خاله‌هایشان  
نمی‌پسندند.»

ابوامامه می‌گوید: آنگاه رسول الله ﷺ دست (مبارکش) را بر سینه وی  
گذاشت و فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَطَهِّرْ قَلْبَهُ، وَحَصِّنْ فَرْجَهُ»: «پروردگارا،  
گناهانش را ببخش و قلبش را پاک گردان و شرمگاهش را (از ارتکاب  
معاصی) مصون بدار» و پس از آن دیگر ابوامامه کمترین توجهی به این امور  
نداشت!.

آری، این موضع حکیمانه بیانگر آن است که داعیان الی الله باید توجه  
ویژه‌ای به نرمی، دلسوزی و نیکی کردن به مردم داشته باشند، خصوصا  
زمانی که با محبت و مهربانی امید آن می‌رود که مخاطب مسلمان شود یا  
موجب افزایش ایمان و استقامت وی در اسلام می‌گردد.

اما چنانکه این نرمی و دلسوزی در عمل و رفتار پیامبر همواره مدنظر  
بوده است نیز ما را به نرمی و مهربانی در همه‌ی امور دستور داده است.  
ام‌المومنین عایشه روایت می‌کند: گروهی از یهودیان (سه تا ده نفر) نزد

---

۱- أحمد در مسند (۲۵۶/۵، ۲۵۷)؛ و و هیثمی در مجمع الزوائد آن را ذکر نموده و  
طبرانی نسبت داده می‌گوید: رجال آن رجال صحیح می‌باشد. (۱/۱۲۹)؛ سلسله  
الأحادیث الصحیحة للألبانی (۳۷۰)، ج ۱.

رسول خدا ﷺ آمده و گفتند: «السام علیکم»: (مرگ بر شما) عایشه می‌گوید: دانستم که مقصودشان از اینکه سلام را چنین تلفظ کردند (السام) چیست و در پاسخ به آنها گفتیم: «و علیکم السام و اللعنة» و بر شما باد مرگ و لعنت؛

عایشه می‌گوید: پس رسول خدا ﷺ فرمود: «مَهْلًا يَا عَائِشَةُ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ»: «آرام باش ای عایشه، براستی خداوند متعال رفق و نرمی را در تمام امور دوست دارد.»

گفتم: ای رسول خدا آیا نشنیدی چه گفتند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «قَدْ قُلْتُ: وَعَلَيْكُمْ»: «(و من در پاسخ) گفتم: و بر شما باد».<sup>۱</sup>

و رسول خدا ﷺ فرمودند: «يَا عَائِشَةُ، إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ، وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ»: «خداوند متعال مهربان است و مهربانی و نرمی را دوست دارد؛ و با نرمخویی چیزی را عطا می‌کند که با تندخویی عطا نمی‌کند و آنچه در برابر نرمی می‌دهد در عوض هیچ چیز نمی‌دهد».

و فرمودند: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ»: «ملايمت و نرمی در هر چیز وجود داشته باشد آن را زینت می‌بخشد و از هر چه گرفته شود، آن را بی ارزش می‌کند».

و رسول خدا ﷺ بیان نمودند هرکس از رفق و نرمخویی محروم شود،

۱- بخاری و شرح آن الفتح، کتاب الأدب، باب الرفق فی الأمر کله (۴۴۹/۱۰)، (ش: ۶۰۲۴).

۲- به روایت مسلم، کتاب البر والصلة والآداب، باب فضل الرفق، عن عائشة (۲۰۰۴/۴)، (ش: ۲۵۹۳).

۳- همان (۲۰۰۴/۴)، (ش: ۲۵۹۴).



درحقیقت از همه‌ی خوبی‌ها محروم شده است؛ و می‌فرماید: «مَنْ يُحْرِمَ الرَّفْقَ، يُحْرِمَ الْحَيْرَ»<sup>۱</sup> «هرکس از نرم‌خویی محروم شود، از خیر محروم شده است».

و ابودردا روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ الرَّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الْحَيْرِ، وَمَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الْحَيْرِ»<sup>۲</sup> «به هرکس بهره‌ای از نرمی داده شود، درحقیقت بهره وی از خیر و خوبی داده شده است؛ و هرکس از رفق و نرمی محروم باشد، درحقیقت از خیر و خوبی محروم شده است».

و ابودردا روایت می‌کند که: «هرکس بهره‌ای از رفق و نرمی به وی داده شده، بهره‌ی وی از خیر و خوبی‌ها به او داده شده است و در میزان حسنات چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست»<sup>۳</sup>.

و ام‌المومنین عایشه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ به او فرمودند: «إِنَّهُ مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ، فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَصَلَّةُ الرَّحِمِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ، وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ»<sup>۴</sup> «به هرکس بهره‌ای از نرمی داده شده، درحقیقت بهره وی از خیر و خوبی‌های دنیا و آخرت به او داده شده است؛ و صلہ رحم و اخلاق نیکو و همسایگی نیکو، سرزمین‌ها را آباد می‌کنند و بر عمرها می‌افزایند».

۱- همان، از جریر بن عبد الله (۲۰۰۳/۴)، (ش: ۲۵۹۲).

۲- ترمذی، کتاب البر والصله، باب ما جاء فی الرفق (۳۶۷/۴)، (ش: ۲۰۱۳)؛ وقال حدیث حسن صحیح، صحیح الترمذی (۱۹۵/۲).

۳- مسندأحمد (۴۵۱/۶)؛ الأحادیث الصحیحة للألبانی (۸۷۶) که شواهد بسیاری برای آن ذکر نموده است.

۴- مسندأحمد (۱۵۹/۶)؛ و سند آن صحیح است. الأحادیث الصحیحة، ألبانی (۵۱۹).

آری، پیامبر ﷺ به جایگاه ارزشمند نرمخویی در تمام امور اشاره کردند و آنرا با عملکرد و رفتار و قول و فعل خویش، به تمام و کمال بیان نمودند تا امتش و به ویژه داعیان الی الله در همه‌ی امور بر مبنای رفق و نرمی عمل کنند؛ و دعوتگران سزاوارترین مردم به رفق و نرمی در امر دعوت و بلکه در تمامی تصرفات و احوال‌شان می‌باشند.

در احادیث فوق، فضیلت نرم‌خویی بیان شده و به آن و دیگر اخلاق نیکو تشویق می‌کند و در مقابل بداخلاقی و درشت‌خویی و کسان‌ی که چنین اخلاقی داشته باشند، سرزنش شده‌اند.

بنابراین نرمی سبب انواع خیر و خوبی می‌شود و با چنین رفتاری به راحتی می‌توان به اهداف و خواسته‌ها دست یافت. اهدافی که با روش‌های دیگر و به ویژه با رفتاری متضاد با این هرگز به دست نمی‌آیند.<sup>۱</sup>

و از طرفی پیامبر ﷺ در مورد درشت‌خویی و سخت‌گیری به امت هشدار دادند. ام المومنین عایشه روایت می‌کند: شنیدم که رسول خدا ﷺ در خانه‌ام می‌گفت: «اللَّهُمَّ، مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ، فَاشْفُقْ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَرَفَقَ بِهِمْ، فَارْفُقْ بِهِ»؛<sup>۲</sup> «پروردگارا، هرکس مسئولیتی در امتم برعهده گرفت و بر آنها سخت‌گیری نمود، بر او سخت بگیر؛ و هرکس مسئولیتی در امتم عهده‌دار شد و با آنها به نرمی رفتار نمود، تو نیز با او به نرمی رفتار کن».

۱- شرح نووی بر مسلم (۱۴۵/۱۶)؛ و فتح الباری شرح صحیح البخاری (۴۴۹/۱۰)؛ و تحفة الأحوذی شرح سنن الترمذی (۱۵۴/۶).

۲- مسلم، کتاب الجهاد، باب فضیلة الإمام العادل، و عقوبة الجائر والحث على الرفق بالرعية والنهي عن إدخال المشقة عليهم (۱۴۵۸/۳)، (ش: ۱۸۲۸).

و چون رسول خدا ﷺ یکی از صحابه را به ماموریتی می‌فرستاد، او را به تساهل امر می‌کرد و از اینکه موجب نفرت مردم گردد، نهی می‌نمود. ابوموسی روایت می‌کند: چون رسول خدا ﷺ یکی از یارانش را برای کاری می‌فرستاد به او می‌فرمود: «بَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا، وَبَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا»<sup>۱</sup>: «بشارت دهید و متنفر نسازید و آسان بگیرید و سخت نگیرید».

و زمانی که رسول خدا ﷺ ابوموسی اشعری و معاذ را به یمن فرستاد به آنها فرمود: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا، وَتَطَاوَعَا وَلَا تَخْتَلِفَا»<sup>۲</sup>: «آسان بگیرید و سخت نگیرید و بشارت دهید و متنفر نسازید و با هم سازگاری داشته باشید و اختلاف نکنید».

و انس بن مالک روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا، وَلَا تُنْفَرُوا»<sup>۳</sup>: «آسان بگیرید و سخت نگیرید و بشارت دهید و متنفر نسازید».

در این احادیث رسول خدا ﷺ به آسان‌گیری امر می‌کند و از متنفر ساختن مردم باز می‌دارد و در کلماتی که در این احادیث به کار می‌برد میان یک لفظ و ضد آن جمع نموده و هر دو را کنار هم ذکر می‌کند زیرا انسان

۱- مسلم، کتاب الجهاد والسير، باب الأمر بالتيسير وترک التنفير (۳/۱۳۵۸)، (ش: ۱۷۳۲).

۲- بخاری و شرح آن الفتح، کتاب المغازی، باب بعث أبي موسى ومعاذ إلى اليمن قبل حجة الوداع، (۸/۶۲)، (ش: ۴۳۴۴، ۴۳۴۵)؛ و مسلم، کتاب الجهاد والسير باب الأمر بالتيسير وترک التنفير (۳/۱۳۵۹)؛ و متن از مسلم است. (ش: ۱۷۳۳).

۳- بخاری و شرح آن الفتح، کتاب العلم، باب ما كان النبي ﷺ يتخولهم بالموعظة والعلم كي لا ينفروا (۱/۱۶۳)، (ش: ۶۹)؛ و مسلم فی کتاب الجهاد والسير، باب الأمر بالتيسير وترک التنفير (۳/۱۳۵۹)، (ش: ۱۷۳۲).

گاهی آسان‌گیری می‌کند و گاهی سخت‌گیری می‌کند و گاهی بشارت می‌دهد و گاهی موجب نفرت می‌شود. و اگر پیامبر ﷺ تنها به آسان‌گیری اکتفا می‌کرد و فقط بدان امر می‌کرد، کسی که تنها یک یا دوبار آسان‌گیری می‌کرد و در بیشتر مواقع به سخت‌گیری می‌پرداخت، با همان یک یا دو بار آسان‌گیری، مصداق حدیث قرار می‌گرفت، اما چون در کنار «یسرا» (آسان‌گیری) «لا تعسرا» (سخت نگرفتن) را نیز بیان داشت، درحقیقت سخت گرفتن را در همه حال و به هر شکلی رد می‌کند و هدف همین است. و نیز در حدیث «يَسْرًا وَلَا تُعَسِّرًا، وَبَشْرًا وَلَا تُثَقِّرًا، وَتَطَوَّعًا وَلَا تَحْتُلِفًا» با این اسلوب سخن گفتند، زیرا آنها (ابوموسی و معاذ) گاهی با هم موافق و سازگار بودند و گاهی با هم اختلاف می‌کنند و در چیزی با یکدیگر موافق بوده و در امری با هم اختلاف می‌کنند.

در واقع پیامبر ﷺ در این احادیث و احادیث دیگری که در این زمینه ثابت است، با بشارت به فضیلت و پاداش بزرگ، به بخشش فراوان و بی حد و حصر و رحمت وسیع الهی تشویق کردند و از متنفر ساختن مردم با ذکر انواع وعید و ترساندن آنها بدون بشارت نهی کردند.

و نیز بیانگر ابراز محبت و عدم سخت‌گیری با کسی است که اسلام آوردن وی نزدیک است. و نیز با کودکی که دوران بلوغ وی نزدیک است و یا بالغ شده است و نیز در مورد کسی که از گناهان توبه کرده، باید چنین رفتار شود. در تمام این موارد شایسته است به صورت تدریجی رفتار شود و نوع تعامل با آنها در انجام انواع عبادات، اندک اندک و با مهربانی و ملاحظت همراه باشد. زیرا امور اسلام در باب تکلیف به صورت تدریجی است. و اگر بر کسی که در میدان طاعت وارد شده یا می‌خواهد به تازگی در این میدان گام نهد، آسان گرفته شود و به نرمی با وی برخورد شود، غالباً در چنین حالتی

اندک اندک بر طاعتش افزوده می‌شود و به تدریج بهتر هم خواهد شد، اما اگر از همان ابتدا سخت گرفته شود، احتمال آن می‌رود که وارد میدان طاعت نشود و اگر هم وارد شود احتمال دارد دوامی نداشته باشد<sup>۱</sup>.

آموزش و فراگیری علم و دانش نیز تدریجی می‌باشد و بر این مبنا بود که رسول خدا ﷺ برای هدایت و ارشاد یارانش هر چند روز یک بار را در نظر می‌گرفت. تا درس و نصیحت، موجب خستگی و دلسردی نشود و از نصیحت روزانه اجتناب می‌ورزید<sup>۲</sup>.

پس درود و سلام خداوند بر او باد که امتش را به تمام انواع خیر و خوبی راهنمایی نمود و از هر شری آنان را برحذر داشت و بر علیه کسی که بر امتش سخت گیرد، دعا نمود و برای آنکه با مهربانی و آسان‌گیری با امت رفتار کند، دعای خیر نمود؛ همان‌طور که پیش‌تر در حدیث عایشه ذکر کردیم.

و این از رساترین سرزنش‌ها در مورد سخت‌گیری بر مردم و از بزرگ‌ترین تشویق‌ها در مهربانی و نرمی با مردم می‌باشد<sup>۳</sup>.

#### ۸- موضع پیامبر ﷺ در برابر کسی که برای عدم اجرای حد شفاعت نمود

رسول خدا ﷺ در همه‌ی امور و احکامی که صادر می‌کرد دادگرتترین مردم بود؛ و از مواردی که تا روز قیامت در عدالت ایشان ضرب‌المثل خواهد بود، داستان زن مخزومی است که دزدی کرد و دستش قطع شد، آن‌هم پس از اینکه اسامه خواست در مورد وی شفاعت کند تا حد بر او اجرا نشود. اما

۱- شرح نووی بر مسلم (۴۱/۱۲) با اندکی تصرف؛ و فتح الباری (۱۶۳/۱).

۲- فتح الباری (۱۶۲/۱، ۱۶۳).

۳- شرح نووی بر مسلم (۲۱۳/۱۲).

رسول خدا ﷺ در این مورد با ملاطفت برخورد نکرد و شفاعت را در هیچ‌یک از حدود الهی نمی‌پذیرفت.

ام المومنین عایشه روایت می‌کند: قریش تصمیم گرفت در مورد زن مخزومی که در غزوه‌ی فتح مکه دزدی کرده بود (نزد پیامبر) شفاعت کند. لذا مشورت کردند تا چه کسی در این باره با رسول خدا ﷺ سخن بگوید؟ با خود گفتند: کسی جز اسامه بن زید که محبوب رسول خدا است جرات این کار را ندارد. سپس آن زن را نزد رسول خدا آوردند و اسامه در مورد وی با پیامبر سخن گفت (و به میانجیگری در عدم اجرای حد سرقت بر وی پرداخت) که چهره‌ی مبارک پیامبر ﷺ دگرگون شد و فرمود: «أَشْفَعُ فِي حَدِّ مَنْ حُدِّدَ اللَّهُ؟» «آیا در مورد عدم اجرای یکی از حدود الهی شفاعت می‌کنی؟» اسامه به رسول خدا گفت: ای رسول خدا، برایم طلب آمرزش کن. و بعد از ظهر همان روز رسول خدا ﷺ برخاست و به ایراد سخنرانی پرداخت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِنِّي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا»: «اما بعد؛ ای مردم، دلیل هلاکت کسان پیش از شما این بود که چون فرد مشهور و نامداری در میان آنها دزدی می‌کرد، او را رها می‌کردند و حد را بر او اجرا نمی‌کردند و چون فرد ضعیفی مرتکب دزدی می‌شد، حد را بر او جاری می‌کردند؛ به خدا سوگند، اگر دخترم فاطمه دزدی کند، حتماً دستش را قطع می‌کنم». سپس دستور داد تا حد سرقت را بر زنی که دزدی کرده بود جاری کنند که دستش قطع شد.

ام المومنین عایشه رضی الله عنها می گوید: همان زن توبه‌ای نیکو نمود و ازدواج کرد و نزد من آمد و خواسته‌اش را به رسول خدا ﷺ منتقل کردم.<sup>۱</sup>

روشن است که عدالت در برابر ظلم و ستم قرار دارد و الله تعالی در سخن گفتن و حکم کردن به عدالت امر کرده است و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ [الأنعام: ۱۵۲]: «و هرگاه سخن گویند (یا داوری کنید و یا شهادت می‌دهید)، عدالت را رعایت کنید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) باشد».

و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸]: «و هنگامی که در بین مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید».

تردید نیست که باید داعیان الی الله این موضع حکیمانه و دیگر مواضع پیامبر ﷺ را بسان اسوه و الگوی خود در مسیر دعوت تطبیق دهند.<sup>۲</sup>

### ۹- موضع حکیمانه پیامبر ﷺ در سخاوت و بخشندگی

انس رضی الله عنه روایت می‌کند که هرگاه از رسول خدا ﷺ چیزی برای پذیرش اسلام خواسته می‌شد، بی دریغ عطا می‌کرد. یک بار مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و اسلام آورد و رسول خدا یک گله گوسفند به او داد. آن شخص نزد

۱- بخاری و شرح آن الفتح، کتاب الحدود، باب إقامة الحد علی الشریف والوضیع (۸۶/۱۲)، (ش: ۶۷۸۷)؛ و باب کراهیة الشفاعة فی الحد إذا رفع إلى السلطان (۸۷/۱۲)، (۵۱۳/۶)، (۱۹۲/۵)، (ش: ۶۷۸۸)؛ و مسلم، کتاب الحدود، باب قطع السارق الشریف، والنهی عن الشفاعة فی الحدود (۱۳۱۵/۳)، (ش: ۱۶۸۸)؛ و شرح نووی (۱۸۶/۱۱)؛ وفتح الباری شرح صحیح بخاری (۹۵/۱۲، ۹۶).

۲- نمونه‌هایی حکیمانه در این زمینه: سنن أبی داود (۲۴۲/۲)؛ ترمذی (۱۳۷/۳)؛ نسائی (۶۴/۷)؛ و بخاری و شرح آن الفتح (۲۹۲/۳)، (۱۴۳/۲)، (۳۱۲/۱۱)، (۱۱۲/۱۲)، مسلم (۴۵۸/۳)؛ هذا الحیب یا محب، ص ۵۳۴، ۵۳۵.

قومش بازگشت و گفت: ای قوم من، مسلمان شوید، زیرا محمد بسان کسی می‌بخشد که از فقر و تنگدستی نمی‌ترسد<sup>۱</sup>.

این موضع حکیمانه بیانگر سخاوت و بخشش فراوان پیامبر ﷺ می‌باشد<sup>۲</sup>. رسول خدا ﷺ با توجه به رضایت الهی، تشویق مردم به اسلام، جذب قلوب و جلب محبت می‌بخشیدند. چنانکه گاهی شخصی ابتدا به خاطر مال و متاع دنیوی مسلمان می‌شد اما پس از آن به لطف خداوند و روش حکیمانه پیامبر ﷺ و نور اسلام، چیزی نمی‌گذشت که برای اسلام و حقیقت ایمان شرح صدر پیدا می‌کرد و اسلام در قلبش جای می‌گرفت و پس از آن اسلام و ایمان نزد وی از دنیا و آنچه در آن بود محبوب‌تر می‌شد<sup>۳</sup>. در این زمینه شواهد بسیاری وجود دارد که به برخی از آنها به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- مسلم، کتاب الفضائل، باب ما سئل رسول الله ﷺ شیئاً قط فقال: لا، وكثرة عطائه (۱۸۰۶/۴)، (ش: ۲۳۱۲).

۲- در باب سخاوت و بخشش پیامبر نمونه‌های بسیاری ذکر شده است. نکا: بخاری و شرح آن الفتوح، کتاب بدء الوحی، باب حدثنا عبدان (۳۰/۱)، (ش: ۶)؛ و کتاب الأدب، باب حسن الخلق وما یکره من البخل (۴۵۵/۱۰)؛ (ش: ۶۰۳۳)؛ و کتاب الرقاق، باب قول النبی ﷺ: لو أن مثل أحد ذهباً (۲۶۴/۱۱)، (ش: ۶۴۴۵)، (۳۰۳/۱۱)، (ش: ۶۴۷۰)؛ و کتاب الکفالة، باب من تکفل عن میت دیناً فلیس له أن یرجع (۴۷۴/۴)؛ و کتاب التمنی باب تمنی الخیر وقول النبی ﷺ: لو أن لی أحد ذهباً (۱۷/۳)، (ش: ۲۲۹۶)؛ و مسلم، کتاب الفضائل، باب ما سئل رسول الله ﷺ شیئاً قط فقال: لا، وكثرة عطائه (۱۸۰۶، ۱۸۰۵/۴)، (ش: ۲۳۱۱، ۲۳۱۲)؛ و کتاب الزکاة، باب من سأل بفحش وغلظة (۷۳۰/۲)، (ش: ۱۰۵۷)؛ و باب تغلیظ عقوبة من لا یؤدی الزکاة (۶۸۷/۲)، (ش: ۹۹۱).

۳- شرح نووی بر مسلم (۷۲/۱۵).



مسلم در صحیحش روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ پس از غزوه‌ی فتح مکه با مسلمانانی که همراه ایشان بود به سوی حنین حرکت کرد و به جنگ در حنین پرداخت که الله تعالی دینش و مسلمانان را یاری نمود و رسول الله ﷺ به صفوان بن امیه صد گوسفند و پس از آن صد گوسفند و پس از آن صد گوسفند بخشید. صفوان گفت: به خدا سوگند رسول الله ﷺ به من بخشید آنچه بخشید، درحالی که منفورترین مردمان نزد من بود و پیوسته به من می‌بخشید تا اینکه محبوب‌ترین مردمان نزد من گردید.<sup>۱</sup>

انس می‌گوید: اگر شخصی تنها به خاطر دنیا اسلام آورد، درحقیقت اینگونه اسلام نمی‌آورد مگر اینکه (چیزی نمی‌گذرد که) اسلام نزد وی از دنیا و آنچه در آن است، محبوب‌تر می‌گردد.<sup>۲</sup>

و چون پیامبر ﷺ شخصی ضعیف‌الایمان می‌دید به او بخشش فراوان می‌کرد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ، وَعَيْرُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ، خَشْيَةً أَنْ يُكَبَّ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ»<sup>۳</sup>: «گاهی من به شخصی (چیزی) می‌بخشم درحالی که دیگری از او نزد من محبوب‌تر است. به این افراد کمک می‌کنم که مبادا (در اثر ضعف ایمان) واژگون به آتش انداخته شوند».

۱- مسلم، کتاب الفضائل، باب ما سئل شيئاً قط فقال: لا، وكثرة عطائه (۱۸۰۶/۴)، (ش: ۲۳۱۳).

۲- همان (۱۸۰۶/۴)، (ش: ۵۸/۲۳۱۲).

۳- بخاری و شرح آن الفتوح، کتاب الزکاة، باب قوله تعالى: ﴿لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْثَافًا﴾ (۳۴۰/۳)، (ش: ۱۴۷۸)؛ ومسلم، کتاب الزکاة، باب إعطاء من يخاف على إيمانه (۷۳۳/۳)، (ش: ۱۰۵۹).

و برای این بود که رسول خدا ﷺ به برخی از مردان قریش صد شتر بخشید.<sup>۱</sup> از دیگر رفتارهای حکیمانه و نیکوی پیامبر ﷺ در این زمینه، رفتار ایشان در مورد زن مشرکی است که دو مَشک داشت. آنگاه که رسول خدا از مَشک‌ها به یارانش آب داد و مَشک‌ها را در حالی به آن زن برگرداند که بیش از گذشته آب داشت. و سپس به اصحابش فرمود: «اجْمَعُوا لَهَا»: «چیزی برای وی جمع آوری کنید». صحابه مقداری آرد، خرما و سویق برای او جمع کردند که غذای زیادی جمع شد و آنها را در پارچه‌ای بستند. آنگاه آن زن را سوار شتر کرده و مواد غذایی را جلوی او گذاشتند. رسول خدا ﷺ به او گفت: «أَذْهَبِي فَأَطْعِمِي هَذَا عِيَالِكَ تَعْلَمِينَ وَاللَّهِ مَا رَزَأْنَا مِنْ مَائِكَ شَيْئًا وَلَكِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي سَقَانَا»: «برو با این (مواد غذایی) خانواده‌ات را غذا بده؛ بخدا سوگند تو خود می‌دانی که ما چیزی از آب (مَشک‌های) تو کم نکردیم، الله ما را سیراب نمود».

در این داستان آمده که آن زن نزد قومش بازگشت و گفت: ساحرترین مردمان را ملاقات کردم یا گفت: چنانکه گمان می‌کردند، پیامبر بود؛ و اینگونه خداوند متعال افرادی را که با آن زن بودند به وسیله‌ی او هدایت نمود و آن زن اسلام آورد و قومش نیز مسلمان شدند.<sup>۲</sup>

و در روایتی آمده است: مسلمانان (در سریه‌هایی) به دهکده‌های اطراف حمله کردند اما به روستای آن زن کم‌ترین تعرضی نکردند. روزی آن زن به

۱- بخاری و شرح آن الفتح، کتاب فرض الخمس، باب ما کان النبی یعطی المؤلفه قلوبهم (۲۴۹/۶)، (ش: ۳۱۴۷).

۲- بخاری و شرح آن الفتح، کتاب المناقب، باب علامات النبوة (۵۸۰/۶)، (ش: ۳۵۷۱)؛ و مسلم، کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب قضاء الصلاة الفاتنة واستحباب تعجيل قضائها (۴۷۶/۱)، (ش: ۶۸۲).

مردان طایفه خود گفت: مسلمانان عمداً به شما حمله نمی‌کنند، آیا باز هم درباره‌ی اسلام شک دارید؟ سرانجام تمام مردم آن طایفه به پیروی از آن زن مسلمان شدند.<sup>۱</sup>

دو چیز سبب شد تا آن زن مسلمان شود:

الف) اینکه با چشمان خود دید پیامبر ﷺ و اصحابش از دو مشک او آب خوردند و چیزی از آن کم نشد؛ و این از معجزات پیامبر ﷺ و بیانگر صدق رسالتش بود.

ب) بخشش و سخاوت پیامبر ﷺ زمانی که به یارانش امر نمود چیزی برای او جمع کنند و آنان نیز مواد غذایی زیادی جمع کردند.

قوم وی به دست او اسلام آوردند زیرا مسلمانان مراعات حال قوم آن زن را می‌کردند و این به دستور پیامبر ﷺ و در راستای جلب محبت‌شان بود تا آنکه این رفتار سبب اسلام آوردن‌شان گردید.<sup>۲</sup>

اما مثال‌هایی که پیش‌تر ذکر شد، تنها قطره‌ای از دریای بی‌کران سخاوت و بخشنده‌گی پیامبر ﷺ بود. و باید توجه داشت که چقدر به آن نیاز داریم و داعیان الی‌الله چقدر به اقتدای به پیامبر ﷺ و برگرفتن از نور و هدایت روش پیامبر در دعوت و در تمامی امور نیازمند هستند. واللهم المستعان.

### ۱۰- مواضع پیامبر ﷺ در برابر رئیس منافقان عبدالله بن ابی سلول

پیامبر ﷺ در حالی وارد مدینه شد که دو قبیله‌ی اوس و خزرج در مورد پادشاهی عبدالله بن ابی به توافق رسیده بودند و هیچ‌یک از آنان در مورد

۱- بخاری و شرح آن الفتوح، کتاب التیمم، باب الصعید الطیب وضوء المسلم یکفیه من

الماء (۴۴۸/۱)، (ش: ۳۴۴).

۲- فتح الباری (۴۵۳/۱).

بزرگی و شرف او اختلاف نداشتند و پیش از او و بعد از او بر کسی دیگر که از این دو قبیله باشد توافق نکرده بودند و در واقع شرایط به پادشاهی رسیدن وی را مهیا کرده بودند، تا به او روی آورده و او را پادشاه خود قرار دهند؛ در این هنگام بود که خداوند متعال پیامبر ﷺ را به میان آنها فرستاد. و قوم عبدالله بن ابی از او روی گردانده و به اسلام روی آوردند، این امر موجب شد که قلبش پر از کینه، عداوت و دشمنی شود و معتقد بود که پیامبر ﷺ پادشاهی‌اش را از او گرفته است؛ و چون متوجه شد قومش از هرچه جز اسلام ابا می‌ورزند با نارضایتی و درحالی که بر نفاق و کینه و دشمنی اصرار داشت، به ظاهر مسلمان شد<sup>۱</sup>. و از هیچ تلاش و کوششی در بازداشتن مردم از پذیرفتن و پراکنده نمودن جماعت مسلمانان و دفاع از یهود و یاری آنها دریغ نکرد.

اما موضع خبیثانه وی در دشمنی با دعوت اسلام نمایان گردید؛ دشمنی‌هایی که با نفاق و دورنگی بود. اما با این همه پیامبر ﷺ از دشمنی وی با اسلام چشم‌پوشی می‌کرد و با بردباری و شکیبایی پاسخ می‌داد زیرا اظهار اسلام می‌کرد و از طرفی یاران و هم‌پیمانانی از دیگر منافقان داشت که او رئیس‌شان و آنها پیرو او بودند. با این همه پیامبر ﷺ با اقوال و عملکردی نیکو با وی برخورد نمود؛ از بدی‌ها و شیطنت‌های وی چشم‌پوشی می‌کرد و به نیکی پاسخ می‌داد و این را در مواضع متعددی نشان داد که به عنوان مثال به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- سیره ابن هشام (۲/۲۱۶)؛ والبداية والنهائة (۴/۱۵۷).

الف) شفاعت عبدالله بن ابی در مورد یهود بنی قینقاع، پس از پیمان شکنی آنها بنی قینقاع پس از جنگ بدر با کشف عورت زنی مسلمان در بازار و با کشتن مرد مسلمانی که به یاری آن زن شتافت، عهد و پیمان خود را شکستند.<sup>۱</sup>

به این ترتیب رسول الله ﷺ در روز شنبه، نیمه شوال درحالی که دقیقاً ۲۰ ماه از هجرت گذشته بود، به سوی آنها حرکت کرد و ۱۵ روز آنان را محاصره نمود و آنان در قلعه‌های خود پناه گرفتند. پیامبر ﷺ به شدت آنان را محاصره کرد و خداوند متعال در قلوبشان رعب و وحشت انداخت و پس از آن بود که به دستور پیامبر از دژ پایین آمدند و رسول خدا ﷺ دستور دادند آنها را ببندند، درحالی که ۷۰۰ جنگجو بودند. در این هنگام بود که عبدالله بن ابی به سوی پیامبر ﷺ آمده و گفت: ای محمد، به هم‌پیمانان من خوبی کن؛ اما پیامبر ﷺ به او پاسخی نداد؛ بار دیگر گفت: ای محمد به هم‌پیمانان من خوبی کن؛ اما پیامبر ﷺ از وی روی برگرداند؛ سپس یقه‌ی پیامبر ﷺ را گرفت و گفت: به خدا سوگند دست بردار نیستم تا اینکه در حق هم‌پیمانان من نیکی کنی، می‌خواهی ۴۰۰ تن بدون زره و ۳۰۰ تن زره‌پوش را در یک روز درو کنی درحالی که همواره مرا در برابر دشمنان سرخ‌پوست و سفیدپوست حمایت کرده‌اند؟ به خدا که من از گردش روزگار می‌ترسم. پیامبر ﷺ آنها را به وی سپرد<sup>۲</sup> و به آنان دستور داد از مدینه خارج شوند و در اطراف مدینه نباشند؛ آنها به سوی شام حرکت کردند و پیامبر ﷺ

۱- سیره ابن هشام (۴۲۷/۲)؛ والبداية والنهائة (۴۹/۴)؛ والرحیق المختوم، ص ۲۲۸؛

وهذا الحبيب، ص ۲۴۶.

۲- سیره ابن هشام (۴۲۸/۲)؛ والبداية والنهائة، ابن کثیر (۴/۴).

اموالشان را مصادره نمود و خمس غنائم را از آنها جدا نمود<sup>۱</sup>.

### ب) عملکرد عبدالله بن ابی در جنگ أُحُد

رسول خدا ﷺ به قصد جنگ احد حرکت کرد. در میانه راه بین مدینه و احد بودند که عبدالله بن ابی با حدود یک سوم سپاه حرکتش را گُند کرد و به مدینه بازگشت که عبدالله بن عمرو بن حرام پدر جابر به دنبالشان رفت و با تویخ و تشویق از آنان خواست بازگردند و گفت: بیایید در راه الله بجنگید یا به دفاع بپردازید؛ اما آنان در پاسخ گفتند: اگر می‌دانستیم شما می‌جنگید (و جنگی در کار است) باز نمی‌گشتیم. و عبدالله بن عمرو بازگشت و آنان را دشنام داد<sup>۲</sup>. اما با اینکه عبدالله بن ابی چنین جرم بزرگی را مرتکب شد و قصد خوار و زبون کردن مسلمانان را داشت، اما پیامبر ﷺ او را مجازات نکرد.

### ج) بازداشتن رسول الله ﷺ از دعوت الی الله

رسول خدا ﷺ به دیدن سعد بن عباده می‌رفت که متوجه شد عبدالله بن ابی با تعدادی از مردان قومش جمع بود، پس رسول خدا ﷺ از مرکب پیاده شد و سلام نمود و اندکی نشست، قرآن تلاوت نمود و آنها را دعوت داد و در مورد خداوند تذکر و هشدار و بیم و بشارت داد؛ پس از آنکه سخنانش تمام شد، عبدالله بن ابی به رسول خدا ﷺ گفت: ای مرد، هیچ‌یک از سخنانی که گفתי نیک نبود، اگر حق هستند در خانه‌ات بنشین و هرکس نزد تو آمد این سخنان را به او بگو و چون کسی نزد تو نیامد این سخنان را برای وی تکرار

۱- زاد المعاد (۱۲۶/۳، ۱۹۰).

۲- زاد المعاد فی هدی خیر العباد (۱۹۴/۳)؛ وسیره ابن هشام (۸/۳)، (۵۷/۳)؛ والبدایة والنهایة (۵۱/۴).

نکن و اینگونه او را عذاب مده و در مجلسی که از آن اوست، آنچه برای وی ناخوشایند است مگو<sup>۱</sup>.

با این همه باز هم پیامبر ﷺ او را بخشید و از مواخذه وی چشم‌پوشی نمود.

#### د) تشویق یهود بنی‌نظیر به مقاومت و پایداری

هنگامی که یهود بنی‌نظیر تصمیم گرفت پیامبر ﷺ را به قتل برساند و اینگونه عهد و پیمان خود را شکستند، رسول خدا ﷺ محمد بن مسلمه را نزد آنان فرستاد و دستور داد از مجاورت با او و شهرش خارج شوند؛ در این هنگام بود که منافقان و در راس آنها عبدالله بن ابی به بنی‌نظیر پیام فرستادند و گفتند: «ثابت و استوار باشید و به خواسته‌های آنها توجه نکنید. ما شما را تسلیم نخواهیم کرد، اگر جنگیدید ما نیز همراه شما می‌جنگیم و اگر اخراج شدید همراه شما خارج می‌شویم.» با این سخنان بود که عزم یهود جزم شد و تقویت شدند و با اینکه عهد و پیمان را شکسته بودند، به درخواست پیامبر ﷺ اهمیت ندادند، به این ترتیب رسول خدا ﷺ به سوی آنها حرکت کرد و آنان را محاصره نمود تا آنکه خداوند متعال در قلوبشان رعب و وحشت انداخت و پیامبر ﷺ آنان را بیرون نمود که به سوی خیبر حرکت کردند و برخی از آنان به سوی شام رفتند<sup>۲</sup>.

با این همه باز هم پیامبر ﷺ عبدالله بن ابی را به حال خودش رها کرد و او را به خاطر کاری که کرده بود، مجازات نکرد.

۱- سیره ابن هشام (۲/۲۱۸، ۲۱۹).

۲- سیره ابن هشام (۳/۱۹۲)؛ والبداية والنهاية (۴/۷۵)؛ وزاد المعاد (۳/۱۲۷).

(ه) نیرنگ و خیانت عبدالله بن ابی در غزوه مریسیع (بنی مصطلق)

در این غزوه، عبدالله بن ابی مرتکب اعمالی رسوا کننده شد که در واقع موجبات قتل و مجازات وی را فراهم می آورد.

پس از همین غزوه بود که منافقان داستان اِفک را ساخته و شایع کردند و تکبر عبدالله بن ابی سلول نمایان گردید.<sup>۱</sup> در همین غزوه عبدالله بن ابی گفت: ﴿لَیْنٌ رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِیْنَةِ لَیْخُرْجَنَّ الْأَعْرَضُ مِنْهَا الْأَذَلُّ﴾<sup>۲</sup> و گفت: ﴿لَا تُنْفِقُوا عَلَیَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ یَنْفُضُوا﴾<sup>۳</sup>.

اینجا بود که حکمت محمدی و سیاست هدایت کننده‌ی پیامبر ﷺ در خاموش کردن آتش فتنه نمایان شد و به فضل الهی و سپس صبر پیامبر ﷺ شری که توسط عبدالله بن ابی در حال ریشه دواندن بود، از بیخ و بنیاد قطع شد و بلکه متوجه وی گردید. اما در برابر این مواضع رسواکننده‌ی رئیس منافقان، پیامبر ﷺ با عفو و گذشت و احسان برخورد نمود. زیرا عبدالله بن ابی پیروانی داشت و از شر آنان بر دعوت اسلامی می ترسیدند و از طرفی اظهار اسلام می کرد؛ و بر این اساس بود که چون عمر بن خطاب رضی الله عنه

۱- ماجرای افک را دربخاری و شرح آن الفتح، کتاب المغازی، باب حدیث الإفک (۴۳۱/۷)، (ش: ۴۱۴۱)؛ و کتاب التفسیر، سورة النور، باب ﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَنٌ عَظِيمٌ﴾ (۴۵۲/۸)، (ش: ۴۷۵۰)؛ و مسلم، کتاب التوبة، باب حدیث الإفک (۲۱۲۹/۴)؛ و زاد المعاد (۲۵۶/۳-۲۶۸).

۲- [منافقون: ۸] اگر (از غزوه بنی مصطلق) به مدینه برگشتیم، باید افراد باعزت و قدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند.

۳- [منافقون: ۷] به آنانی که (از مکه به مدینه مهاجرت کرده اند و) نزد فرستاده خدا هستند، بذل و بخششی نکنید و چیزی ندهید تا پراکنده شوند و بروند.



گفت: ای رسول خدا، اجازه بده تا گردن این منافق را بزنم، رسول خدا ﷺ فرمود: «دَعُهُ، لَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ»<sup>۱</sup> «او را رها کن تا مردم نگویند: محمد یارانش را می‌کشد».

و اگر رسول خدا ﷺ او را می‌کشت، چنین رفتاری منجر به تنفر مردم از ورود به اسلام می‌شد، زیرا مردم (ظاهراً) می‌دیدند عبدالله بن ابی مسلمان است (و با کشته شدن وی) از آن پس می‌گفتند: محمد مسلمانان را می‌کشد و این‌گونه مفساد ظاهر شده و مصالح تعطیل می‌گردید.

آری، این‌گونه بود که حکمت و صبر پیامبر ﷺ بر برخی از مفساد غالب شد، مفسادی که از پرداختن به آنها ترس به وجود آمدن مفسده‌ای بزرگ‌تر می‌رفت. لذا رسول الله با صبر و حکمت رفتار کرد تا شوکت و عظمت اسلام تقویت گردد و به همین هدف بود که بر مبنای ظاهر حکم نمود و این خداوند است که عهده‌دار نهان و باطن می‌باشد.

و پس از این بود که حکمت نبوی در عدم قتل عبدالله بن ابی برای عمر رضی الله عنه آشکار گردید و گفت: بخدا سوگند اکنون دانستم که برکت تصمیم پیامبر ﷺ از تصمیمی که من داشتم، بیشتر و بزرگ‌تر بود<sup>۲</sup>.

۱- بخاری و شرح آن الفتح، کتاب التفسیر، سورة المنافقون، باب ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ﴾  
 أَسْتَعْفَرْتُ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَعْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ  
 الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ ﴿٦٤٨/٨، ٦٥٢﴾، (ش: ٤٩٠٥)؛ و کتاب المناقب، باب ما ينهى عنه من  
 دعوى الجاهلية (٥٤٦/٦)، (ش: ٣٥١٨)؛ ومسلم، کتاب البر والصلة، باب انصر أخاك  
 ظالماً أو مظلوماً (١٩٩٨/٤)، (ش: ٦٣/٢٥٨٤)؛ وسيرة ابن هشام (٣٣٤/٣).

۲- ابن کثیر در البداية والنهاية (١٨٥/٤)؛ و شرح نووی بر مسلم (١٣٩/١٦)؛ وهذا  
 الحبيب يا محب، ص ٣٣٦.

آری، بر داعیان الی الله لازم است در مسیر دعوت، به پیامبرشان اقتدا کنند و با حکمت مردم را به اسلام فراخوانند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین. وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله  
وأصحابه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

امین پورصادقی

تربت جام

۹۳/۹/۱۸